



تدبر فرازمانی در قرآن کریم

کار بست سیستم برنامه ریزی سلولی عصر مدار

نویسندگان

دکتر علی اصغر پور عزت میثم علی پور
استاد دانشکده مدیریت دانشگاه تهران دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

انتشارات میدانچی

پاییز ۱۳۹۵

سرشناسه : پورعزت، علی اصغر، ۱۳۴۵؛
عنوان و نام پدیدآور : تدبیر فرازمانی در قرآن کریم کاربست سیستم برنامه ریزی سلولی عصر مدار/ نویسنده علی اصغر پورعزت، میثم علی پور.
مشخصات نشر : تهران: انتشارات میدانچی، ۱۳۹۵.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۱۴-۱۲-۳
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
موضوع : قرآن -- بررسی و شناخت
موضوع : Qur'an -- Surveys
موضوع : قرآن -- تحقیق -- روش شناسی
موضوع : Qur'an -- Research -- Methodology
رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ت۴ پ/۳/ BP۶۵
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی : ۴۵۱۶۶۷۳



تدبیر فرازمانی در قرآن کریم

کاربست سیستم برنامه ریزی سلولی عصر مدار

نویسندگان:

دکتر علی اصغر پورعزت
استاد دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

میثم علی پور
دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

مدیر تولید: حسین کریمی

مدیر اجرایی: عاطفه سوری

طراح جلد و صفحات داخلی: آتلیه انتشارات میدانچی

حروفچینی و صفحه آرای: انتشارات میدانچی

ارتباطات: الهام بیانی

قطع: رقعی

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بهاء: رایگان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۱۴-۱۲-۳

دفتر مرکزی: تهران، سپهرودی شمالی
خیابان خرمشهر، پلاک ۲۹، طبقه ۲

پایگاه اینترنتی
WWW. MEIDANCHI. IR

تلفن: ۸۸ ۵۱۵۱ ۵۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.
هرگونه کپی برداری و درج مطالب این کتاب در منابع دیگر، منوط به اجازه کتبی ناشر بوده و طبق قوانین حمایتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، متخلفین تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت.

از مراکز پخش کتاب و کتابفروشی های تهران و شهرستان ها خواهشمندیم جهت دریافت امتیاز پخش کتاب های انتشارات میدانچی فقط با تلفن ۸۸۵۱۵۱۵۰ تماس حاصل نمایند.

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه.....
۱۳.....	فصل اول: آغاز راه.....
۱۳.....	زبان، به مثابه فرهنگ.....
۱۴.....	واژگان و مفاهیم رهنما.....
۱۵.....	هدایت جهانشمول قرآن.....
۱۶.....	زبان قرآن.....
۲۳.....	دلالت قرآن و احادیث اهل بیت: بر زبان ویژه قرآنی.....
۲۸.....	چیستی زبان «عربی مبین».....
۴۳.....	فصل دوم: الگوی اسوه آموزش قرآن.....
۴۳.....	تجلی اسوه حسنه در روش قرآن آموزی.....
۴۴.....	واژگان و مفاهیم رهنما.....
۴۴.....	قرآن بیان للناس، کتابی برای مردم.....
۴۵.....	مقدمات تدبیر.....
۴۶.....	سامانه آموزشی پیامبر اکرم ﷺ.....
۴۷.....	آموزش شنیداری - گفتاری.....
۴۹.....	آسان سازی آموزش و پرهیز از هرگونه سخت گیری در آن.....
۵۲.....	استقبال از عرضه قرائت در جهت تصحیح آن.....

۵۳.....	ترغیب به نوشتن قرآن و استفاده از نسخهٔ مکتوب.....
۵۳.....	گسترش تصریف کلمات، آیات و سوره‌ها در جهت شناخت زبان قرآن و فهم آن.....
۵۷.....	نتیجهٔ بحث.....
۶۱.....	فصل سوم: استمرار شاگردی و تدبّر در محضر قرآن کریم.....
۶۱.....	عربی الهی.....
۶۲.....	واژگان و مفاهیم رهنما.....
۶۲.....	نقشهٔ راه عمل به قرآن.....
۶۳.....	الف) اطاعت اخلاقی از قرآن مانند سایر کتاب‌های آسمانی و اخلاقی.....
۶۵.....	ب) اطاعت به مثابهٔ عباد.....
۶۷.....	تدبّر در قرآن و تفاوت آن با تفسیر.....
۷۳.....	نقدی بر بنیان‌های متداول تفسیر قرآن کریم در مقام دانشمند علوم قرآنی.....
۷۵.....	الف) ناتوانی دانشمندان مدّعی.....
۷۶.....	ب) ادّعای کذب سلطه بر دانش قرآنی.....
۷۹.....	ج) باور به گستردگی روزافزون دانش بشری و بی‌اعتمادی به دانش قرآنی.....
۸۰.....	مثالی دربارهٔ تفاوت تفسیر و تدبّر.....
۸۲.....	تدبّر؛ وظیفه‌ای همگانی در مقام دانشجوی همیشگی محضر قرآن.....
۸۲.....	اختصاص تدبّر به دانشمندان متخصص.....
۸۵.....	باور به ضرورت تدبّر همگانی و فراگیر.....
۸۸.....	قصور مسلمانان و نقش آنان در مہجوریت قرآن.....
۸۹.....	آثار شگرف تدبّر در قرآن.....

۹۰.....	ترجمه‌ناپذیری قرآن.....
۹۶.....	نمونه‌ای از آسیب‌های ترجمه.....
۹۷.....	نتیجۀ بحث.....
۹۸.....	مباحث و پرسش‌های مهم فصل سوم.....
۹۹.....	مباحث و سؤالاتی برای مطالعه بیشتر.....
۹۹.....	کارگاه سوم) الگوی خوب تدبّر در زبان قرآن.....
۱۰۱.....	فصل چهارم: سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار در خدمت قرآن.....
۱۰۱.....	سیستم آموزشی خوب.....
۱۰۲.....	واژگان و مفاهیم رهنما.....
۱۰۲.....	مفهوم سلول‌گرایی در طراحی سیستم.....
۱۰۳.....	سلول‌گرایی در برنامه‌ریزی.....
۱۰۴.....	ارزش کاربست برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار.....
۱۰۷.....	ماهیت پیوندها در طراحی و اجرای برنامه‌های سلولی.....
۱۱۵.....	مشارکت عامۀ مردم.....
۱۱۶.....	ماهیت زمان در سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار.....
۱۲۱.....	نتیجۀ بحث.....
۱۲۲.....	مباحث و پرسش‌های مهم فصل چهارم.....
۱۲۳.....	مباحث و سؤالاتی برای مطالعه بیشتر.....
۱۲۳.....	کارگاه چهارم) کاربست برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار در خدمت به تدبّر در قرآن.....
۱۲۵.....	فصل پنجم: سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار در خدمت تدبّر مستمر در قرآن.....

چشم‌انداز آینده.....	۱۲۵
واژگان و مفاهیم رهنما.....	۱۲۶
ماهیت پیوندها در تدبّر و فهم سلول‌های تدبّری یا رکوع‌ها.....	۱۲۶
الف. پیوندهای درون‌سوره‌ای.....	۱۲۷
محور موضوعی سوره‌ها.....	۱۲۸
قاعدهٔ سیاق و رکوعات قرآنی.....	۱۳۰
ب. پیوندهای میان سوره‌ها.....	۱۳۷
کاربست سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار برای تدبّر فرازمانی در قرآن.....	۱۴۰
نمونه‌ای از تدبّر رکوعی.....	۱۴۹
نمونه‌ای از تدبّر سوره‌ای.....	۱۵۶
مباحث و پرسش‌های مهم فصل پنجم.....	۱۵۸
مباحث و سؤالاتی برای مطالعهٔ بیشتر.....	۱۵۹
کارگاه پنجم) توسعهٔ شبکهٔ معارف قرآنی.....	۱۵۹
فهرست منابع.....	۱۶۱

مقدمه

قرآن کتابی است که ترجمه‌های ثابت و یکباره را بر نمی‌تابد؛ کتابی است زنده و شاهد که گذر زمان را مهار کرده است و فهم مخاطب از خود را به مقتضای آن اصلاح می‌کند؛ کتابی است فرازمانی و فرامکانی؛ کتابی که کلام بشری نمی‌تواند حقیقت آن را برای همیشه بازتاباند و اگرچه معصوم، مفسر حقیقی و سالم آن است؛ ولی به لحاظ استفاده معصوم از واژگان بشری، حتی تفسیر معصومان نیز از اولین معلم به اولین شاگرد و شاگردان بعدی همواره در حال رشد و تعالی بوده است. پس به مراتبی که واژگان بشر توسعه و تعالی می‌یابند، امکان فهم متعالی‌تر و توسعه‌یافته‌تر از قرآن حاصل می‌شود. البته شک نیست که این همه در پرتو هماهنگی بی‌نظیر کتاب خدا و عترت (چهارده معصوم علیهم‌السلام) ممکن شده است.

از سویی قرآن کتابی است که برحسب تنوع موضوع به ۵۵۵ واحد موضوعی متمرکز بر یک محور خاص (با وابستگی متقابل و شدید به یکدیگر) تقسیم شده است. پس در هر عصر مفروض، ۵۵۵ دستورالعمل ارشادی مستقل از آن ساطع می‌گردد که با حدوث هر عصر جدید و با هر تحوّل زبانشناختی، احتمالاً این ۵۵۵ دستورالعمل ارشادی مستقل و حوزه‌های دلالت آنها و همچنین بصیرت و روشن‌بینی حاصل از آنها، ارتقا می‌یابد.

پس قرآن کتابی است که هرچند می‌توان کل آن را در جزء آن دید، چنانکه گفته‌اند «سوره مبارکه حمد معادل با کل قرآن است، یا آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحيم» خلاصه کل این کتاب عظیم است! می‌توان آن را در ۵۵۵ حیطه موضوعی مستقل فهم کرد. ولی باید دانست این فهم که در هر عصر، عطر و بویی تازه و دلالتی جدید و نوین را فراخور

۱. ساخت هولوغرافیک بی‌نظیر آن، گواه بر هماهنگی کامل آن با سنت آفرینش است؛ آفرینشی که همواره در طبیعت و جامعه و ماوراء، کل و جزء را معرف یکدیگر ساخته است.

نیازهای بشر آن نسل باز می‌تاباند، همواره هماهنگ و هم‌راستا و هم‌نوا در جهت حکم اصیل ابتدایی یا همان «هدایت پارسایان» به سوی سنت متعالی «تکامل مکارم اخلاقی» است.

با این دو مقدمه، ملاحظه می‌شود که سیستم برنامه‌ریزی عصرمدار، می‌تواند در خدمت هر دو امر مهم یاد شده قرار گیرد و این امکان را فراهم کند که با مدیریت بهتر دانش بشری، دانش اندوخته شده و جمع‌آوری شده توسط نسل‌های متعدد، در عصرهای متوالی، در خدمت فهم دوباره و چندباره و نوین این کتاب زنده و جاوید قرار گیرد. ان شاء الله.

منظور از سلول‌گرایی، تمایل به طراحی انواع سیستم‌ها، برحسب ریزترین واحدهای مستقل قابل تصور است. سلول‌گرایی را می‌توان در طراحی بسیاری از سیستم‌ها، من جمله سیستم‌های اجتماعی و علمی و دانشی، مورد توجه قرار داد. در صورت دقت در استفاده از معنی سلول‌گرایی در برنامه‌ای و تفسیری، امکان تصحیح اشتباهات اجتماعی افزایش می‌یابد و امکان اعمال تجدید نظرهای مکرر در قطعات برنامه و جرح و تعدیل آنها فراهم می‌آید. منطق سلول‌گرایی ملهم از سامانه خلقت و آفرینش در طبیعت است که به انواع سیستم‌ها قابل تسری است. یکی از مهمترین امور قابل برنامه‌ریزی سامان‌مند، برنامه‌ریزی آموزشی است؛ به ویژه آموزشی که در خدمت ترویج تدبّر در قرآن باشد.

منظور از سلول‌گرایی در برنامه‌ریزی، تمایل به تدوین قطعات برنامه در قالب مجموعه‌ای از سلول‌ها یا سناریوهای مستقل است. بدین ترتیب، هر سناریو جزئی از برنامه‌ای کلان محسوب می‌شود که هر چند به صورت مستقل به اجرا درمی‌آید، ولی می‌توان طراحی آن را در سطح کلان، به گونه‌ای انجام داد که اجرای هر سناریو یا سلول برنامه‌ای، روی زمان‌بندی و نحوه اجرای مجموعه‌ای از سناریوها یا سلول‌های دیگر تا آینده برآورد شده، تأثیر داشته باشد. بر این اساس، در توسعه روش سلول‌گرایی، بر

ضرورت اجتناب‌ناپذیر "ثبات عقلانی" و "انعطاف اضطراری" برای مواجهه مؤثر و کارآمد با تنوع‌ها و پیچیدگی‌های موجود در واقعیت‌های جهان معاصر، تأکید می‌شود.

اگر آموزش هریک از واحدهای مفهومی آیات قرآنی، به مثابه یک بسته نسبتاً مستقل مدّ نظر قرار گیرد، می‌توان از سیستم سلّول‌گرایی برای این مهم استفاده کرد. همچنین هنگامی که نیل به معنای ژرف یک بسته نسبتاً مستقل از این آیات شریف، مقصود پژوهش قرآنی ما باشد، می‌توان از این سیستم بهره گرفت. بنابراین، می‌توان سلّول‌گرایی را به منزله ابزاری در خدمت تدبّر فرازمانی و فرامکانی در قرآن کریم، مدّ نظر قرار داد.

هرچند مسیر آموزش زبان قرآن و روش تدبّری آن، چندی است که آغاز شده، ولی هنوز پویندگان کمی دارد؛ در چنین شرایطی، توجه به نیازهای عصرهای آینده برای توسعه و بهبود این روش، بسیار حائز اهمیت است. در این نگاه، باید دانش به استخدام برنامه تدبّر در قرآن درآید و در خدمت گسترش شیوه تدبّری قرار گیرد. برای مثال، می‌توان با استخدام دانش مدیریت، به کار بست "سیستم برنامه‌ریزی سلّولی عصرمدار" برای این مهم همت گماشت. در این امتداد، می‌توان سیستمی طراحی کرد که بتواند ریزترین واحدهای مستقل قرآنی را در کانون توجه قرار دهد و تحولات عصرهای متوالی را رصد کند و برای فهم مستمر آحاد بشر از قرآن کریم، یک سیر تکاملی فهم و تدبّر و استفاده از آیات را در مواجهه با شرایط پویا و در حال تحول جهان معاصر، فراهم آورد. با استفاده از این سیستم، ضمن آنکه تدبّر در مسیری لایتناهی مدّ نظر قرار می‌گیرد، بشر همواره می‌تواند فهم تدبّری خود از این آیات شریف را در قالب سیستم‌های مکمل فرازمانی و فرامکانی تکامل بخشد. هر سلّول تدبّری، بر یک سناریو یا فهم عصری از "یک رکوع در یک عصر" دلالت دارد. این سلّول‌ها را باید در قالب مجموعه‌ای از خرده‌سیستم‌های مبتنی بر پیوندهای سخت و شدید و پیوندهای نرم و منعطف در نظر گرفت.

برنامه ریزی سکولی عصرمدار، با این هدف طراحی می‌شود و در خدمت تدبّر در قرآن قرار می‌گیرد که امکان بهینه‌سازی مستمر فهم و دریافت از قرآن را فراهم سازد و ماهیت تسلسلی دریافت‌ها و برداشت‌های برآمده از یک رکوع را در معرض توجّه و درک صحیح قرآن‌پژوهان و سایر علاقمندان قرار دهد. این ماهیت تسلسلی، به ویژه تحت تأثیر ماهیت پیوندهای سیستمی میان آیات، رکوعات و سوره‌ها قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب در هر عصر تحوّل، تحت تأثیر یافته‌های عصرهای قبلی و یافته‌های جدید، حداقل یک یافته جدید درباره یک رکوع قرآنی به دست خواهد آمد. بنابراین، در هر مورد تدبّر، با دستیابی به حداقل یک یافته تدبّری جدید، می‌توان عصر جدید تدبّر را آغاز کرد؛ البته ممکن است در یک عصر خاص، یافته‌های تدبّری بسیار زیاد و اثرگذار باشند و در عصری دیگر، محدودتر جلوه نمایند.

هدف از به کارگیری سیستم برنامه‌ریزی سکولی عصرمدار برای خدمت به تدبّر در قرآن، علاوه بر راه‌اندازی جریان تدبّری در میان مسلمانان و عاشقان قرآن، پیوند دادن میان فهم‌ها و دریافت‌های گوناگون است. به این ترتیب، برای مثال، فردی که در عصر E در ایران زندگی می‌کند، در ورای زمان‌ها و مکان‌ها، می‌تواند با فردی در عصر G (مثلاً دو دهه بعد) در امریکا یا عربستان یا ژاپن مرتبط شود و اطلاعات دریافتی خود را به آنها برساند تا سه نسل بعد در عصر K، یک عراقی بتواند به دریافت‌های بهتری از آن رکوع تدبّری، دست یابد. ممکن است این تدبّر درباره رکوع ششم از سوره سوم (آل عمران، ۵۵ - ۶۳) باشد که طی آن، متدبّر ایرانی بر فهم افرادی که در عصر G در امریکا و یا عربستان و یا ژاپن زندگی می‌کنند و درباره همین رکوع یا رکوع اوّل از سوره ۲۹ (عنکبوت، ۱ - ۱۳) تدبّر می‌کنند، تأثیرگذار باشد. او همچنین ممکن است از دستاوردهای سایرین درباره این رکوع یا رکوع‌های مرتبط در گذشته استفاده کند. بر این اساس، این سیستم به ایجاد یک شبکه معرفتی قرآن‌محور، در جای جای کشورهای جهان، به ویژه کشورهای اسلامی،

می‌انجامد و به شکل‌گیری یک بانک مدیریت دانش فرازمانی و فرامکانی کمک می‌کند؛ با این باور مهم که همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز متوَلَّد نشده‌اند!

اعتراف می‌شود که این اولین بار است که سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار، به طور صریح برای توسعه یک بانک دانشی متعالی به کار می‌رود؛ هرچند این سیستم قابل توسعه و ترمیم و تصحیح باشد که این مهم مستلزم بهره‌مندی از آراء صائب نویسندگان است. این کتاب را مقدمه‌ای تلقی کنید برای توسعه یک بانک دانش فرازمانی و فرامکانی که با درگاه‌های الکترونیکی در سطح شبکه جهانی دانش قابل توسعه است.

نگارندگان در تدوین این اثر وامدار مذاکره و مشاوره با استادان ارجمندی‌اند که با تدوین آثار علمی و نگارش مقالات و کتاب‌های نفیس و انجام پژوهش‌های ارزشمند در خدمت به توسعه معارف قرآنی، راهنمای آنان بوده‌اند. بویژه از این میان شایسته است که از استادانی چون آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، دکتر محمدعلی لسانی فشارکی، دکتر ابوالفضل خوش‌منش، دکتر حسین مرادی زنجان، دکتر محمدسعید تسلیمی، دکتر ولی‌الله نقی‌پورفر و خانم دکتر سایینا نوبری و خانم وحیده عامل محبوب تشکر و قدردانی نمایند. توفیق همه این بزرگواران را در خدمت به شکل‌دهی جامعه قرآنی مسئلت می‌نمایم.

نگارندگان این کتاب را به هم‌نوعان خود هدیه می‌کنند و نسخه الکترونیکی را به رایگان در اختیار عامه مردم قرار می‌دهند. این مهم، با حمایت انتشارات میدانچی تسریع و تسهیل شد که بدین وسیله از دست‌اندرکاران آن سپاسگزاری می‌شود.

علی‌اصغر پورعزت

استاد دانشگاه تهران

میشم علی‌پور

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا
كَبِيرًا (اسراء، ۹).

فصل اول

آغاز راه

زبان، به مثابه فرهنگ

هر فرهنگ، زبانی مختص به خود دارد؛ گویا فرهنگ همچون شهری است که ورود به آن باید از دروازه اصلی آن، یعنی زبان آن انجام پذیرد. تاریخ گواه است که همواره استیلاي تمدن‌ها با استیلاي زبان آنها همراه بوده است و در واقع، استیلاي زبان هر جامعه، راهی است برای استیلاي تمدن آن جامعه!

نویسندگان بر این باورند که قرآن و تمدن قرآنی، زبانی خاص خود دارد و افزون بر آن، هر زبان راهی است که در پی آن، ملّتی و در نتیجه، تمدنی ساخته خواهد شد؛ پس زبان قرآن، تمدن قرآنی را در پی خواهد داشت. زبانی که می‌تواند در همه زبان‌های دیگر انعکاسی فراینده داشته باشد. این باور، در صدر اسلام و در تعلیمات رسول اکرم ﷺ مدنظر بوده است، ولی متأسفانه، در اعصار بعد، به فراموشی سپرده شد تا اینکه التقاط‌ها و تشویش‌ها و اضطراب‌های اعتقادی در قالب ترجمه‌ها رخ نمودند و هجمه زبان‌های ملّی و حرفه‌ای و علمی، چون زبان‌های عربی و پزشکی و فلسفی، اهتمام جدی به فهم نصّ زبان قرآن (عربی مبین)^۱ را

۱. عربی جدیدی متفاوت با همه زبان‌های موجود جهان در آن زمان و زمان‌های پس از آن.

تحت الشَّعاع قرار داد؛ تا حدّی که عربی دانی مقدّم بر قرائت کتاب شد و فهم فلسفه مقدّم بر درک آن!

زبان قرآن، زبانی ویژه است؛ زبان خداست! زبانی که خاصّ هیچ مردم و گروهی نیست، بلکه زبان جامع بشریت است!

آیا می توان ندای «یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكُم مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (یونس، ۵۷) را شنید و باز هم چنین تصوّر کرد که زبان قرآن، زبانی مختصّ به منطقه ای خاص و زمانی خاص و مردمی خاص است؟

با تأمل بر این مهم، شایسته است مباحث فصل حاضر با اندیشیدن به این سؤالات رصد شوند:

(الف) مسئولیت فرد مسلمان در برابر زبان قرآن چیست؟

(ب) جامعه مسلمان چه مسئولیتی در برابر زبان قرآن دارد؟

(ج) راه یادگیری زبان قرآن در سیره رسول اکرم ﷺ چیست؟

(د) چه رابطه ای میان زبان قرآن و زبان های دیگر وجود دارد؟

(ه) آیا زبان عربی ویژگی خاصی داشته که زبان قرآن شبیه به آن نازل شده است؟

(و) رابطه زبان عربی و زبان قرآن چیست؟

(ز) چرا زبان قرآن، به فراموشی سپرده شد؟

واژگان و مفاهیم رهنما

۷. ترجمه قرآن

۱. زبان خاص

۸. زبان فطرت

۲. لهجه قریش

۹. اسوه حسنه

۳. خاصیت زایشی

۴. عربی فصیح شمالی

۱۰. عربی عُرْفی

۵. هدایت جهان‌شمول

۱۱. ثروت و سرمای [زبانی

۶. عربی مبین

۱۲. نابودی زبان

هدایت جهان‌شمول قرآن

قرآن کریم کتاب هدایت همه انسان‌ها در همه اعصار است؛ همه کائنات، از جمله پهنه زمین و گستره زمان حوزه نورافشانی قرآن کریم است. همان‌گونه که در آیه ۳۱ از سوره مدثر بیان فرموده است: «وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ»؛ یعنی نور هدایت قرآن تا آنجا که مرز بشریت است می‌تابد و اختصاصی به عصری یا اقلیمی مخصوص و یا نژادی ویژه ندارد (← جواد آملی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۱).

خدای سبحان در آیه ۲۸ از سوره سبا، در تبیین قلمرو رسالت پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»؛ یعنی «و ما تو را جز برای اینکه عموم بشر را (به رحمت خدا) بشارت دهی و (از عذابش) بترسانی نفرستادیم» (← ترجمه الهی قمشاهی، ۱۴۳۱)؛ بنابراین، رسالت آن حضرت جهان‌شمول و ابدی و کتاب او جهانی و جاودانه و قوم او نیز همه افراد بشرند، نه گروهی از مردم حجاز! بنابراین، قلمرو انذار پیامبر اکرم ﷺ نیز، گستره عالمین معطوف به همه افراد بشر معرفی شده است؛ آنجا که در آیه اول از سوره فرقان می‌فرماید: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»؛ یعنی «بزرگوار است پاک خداوندی که فرقان را بر بنده خاص خود نازل فرمود تا (به اندرزهای وی) اهل عالم را متذکر و خدا ترس گرداند» (← ترجمه الهی قمشاهی، ۱۳۹۵).

نکته قابل تأمل آنکه کتابی که برای هدایت همگان نازل شده و از نظر وسعت حوزه رهنمود، جهان‌شمول می‌شود، باید از دو ویژگی برخوردار باشد:

۱. به زبانی جهانی سخن بگوید تا همگان از معارف آن بهره‌مند شوند و هیچ‌کس بهانه نارسایی زبان و بیگانگی با فرهنگ آن را مانع راه خود نبیند و از پیمودن صراط سعادت‌بخش آن باز نایستد؛

۲. محتوایش برای همگان مفید و سودمند بوده، احدی از آن بی‌نیاز نباشد؛ همانند آبی که عامل حیات همه زندگان است و هیچ موجود زنده‌ای در هیچ زمان و مکانی از آن بی‌نیاز نیست (← جوادی آملی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۱ - ۳۲).

زبان قرآن

موضوع «زبان قرآن و چیستی آن»، موضوعی اساسی است که در عین حال تا حدود زیادی مورد اغماض قرار گرفته است. در اینکه قرآن به چه زبانی نازل شده، آراء متفاوت و نیز آراء گوناگونی ارائه شده‌اند که می‌توان آنها را به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

(الف) دانشمندان دوران آغازین رواج علوم قرآنی و زبان عربی، معتقدند که زبان قرآن عربی بوده، به لهجه قریش است.

(ب) برخی اعتقاد دارند که قرآن به زبان و لهجه اغلب قبایل عرب، مانند «هوازن»، «هذیل»، «تمیم»، «ازد»، «ربیعہ»، «سعد بن بکر» و «قریش» نازل شده است.

(ج) زبان‌شناسان معاصر معتقدند که قرآن به زبان عربی فصیح (شمالی)، نازل شده است (← رجبی، ۱۳۸۹: ۱۴۷ - ۱۴۹).

(د) برخی بر آنند که قرآن در قالب لغت و ادبیات عرب، اما با فرهنگ مشترک میان انسان‌ها، یعنی فرهنگ فطرت نازل شده است؛ بنابراین، می‌توان زبان قرآن را زبان فطرت نامید (← جوادی آملی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۲ - ۳۸: مطهری، ۱۳۸۱: ۴۱).

(ه) مطابق بیان قرآن کریم و روایات معتبر نبوی صلی الله علیه و آله و سلم، قرآن به زبان «عربی مبین» نازل شده است؛ یعنی زبان عربی ویژه، خاص و بی‌ظیری که با همه زبان‌های معاصر متفاوت است

و منحصر به هیچ‌یک از لهجه‌ها و گویش‌های زبان عربی گذشته و حال نیست (← رجبی، ۱۳۸۹: ۱۴۷ - ۱۴۹).

در امتداد باور به موارد الف و ب و ج، دیدگاهی شکل می‌گیرد که بر اساس آن قرآن کلامی است که هرچند سبک و نگارش خاصی دارد، اما با زبان عربی عهد نزول و فرهنگ عربی آن زمان پدید آمده است. بر اساس این دیدگاه، قرآن کلامی است همچون کلام‌های بشری و به همین علت، از قصائد و ادبیات عربی برای تفسیر و توضیح آن استفاده می‌گردد. البته اضافه می‌شود که چون قرآن توسط خداوند جلّ و علا نازل شده است، عربی مورد استفاده در آن از جهت بلاغت و بدیع بودن، در اوج کلام‌های عربی است؛ و به جهت همین سطح والای ادبی، برای عوام مردم قابل درک نیست! از این رو، نیازمند تفسیر و توضیح است و طبعاً تفسیر آن نیز لوازمی را می‌طلبد که بدون آنها، تفسیر این کلام، شایسته و ممکن نیست! در این دیدگاه، به کسی که علاقمند فهم و درک این کلام است، توصیه می‌شود که ابتدا عربی‌دان شود! و در ادبیات عرب غرق گردد و مستمراً به تفاسیر و ترجمه‌ها مراجعه کند. در این نگاه، آموزش مفید مبتنی بر تفسیر و فهم معانی و مضامین آن است؛ و آموزش زبان قرآن فقط می‌تواند ابتدای راه آموزش تلقی شود و بس! یعنی فقط برای اینکه لحن ویژه قرآن فرا گرفته شود و بقیه امور به عربی‌دانان تفویض گردد! بنابراین، قرآن در این فضای فکری، با توجه به زبان آن فقط برای «عرب» یا «عربی‌دان» قابل استفاده است و برای رساندن پیام آن به سایر جهانیان، مهمترین کار، «ترجمه قرآن» به زبان‌های زنده دنیا است.

بنابراین دیدگاه، قرآن برای غیرعرب و هر کس که آشنایی با ادبیات و بلاغت عربی ندارد، مبهم است و صامت! و کار مفسّر این است که آن را به نطق بیاورد و به همین دلیل، مردم عوام، با عمق معنای قرآن بیگانه‌اند. در این نگاه، قرآن در حجاب است و مبهم و یا دست‌کم مجمل بوده، عادت آن بیان کلیات است؛ بنابراین، احتیاج به رفع نقاب و کشف حجاب دارد تا بتوان به قلمرو فهم آن راه یافت و این مفسّر است که با ابزارهایی چون علم لغت، اصول،

صرف، نحو، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع، علم قرائت، اسباب نزول، فقه، حدیث و نظایر آن می‌تواند آن را بفهمد و بفهماند. متأسفانه در این نگاه، قرآن «منفعل» تلقی شده و مفسّر، «فعل»! مفسّری که در صدد «تبیین» و «تفسیر» و «توضیح» قرآن کریم است (← لسانی فشارکی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۵ - ۴۸).

طرفداران دیدگاه «د»، خود به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از: دیدگاه اول، دیدگاه عرفا و افرادی که نگاهی عرفانی دارند؛ نگاهی لطیف به کلام الهی که بر اساس آن، قرآن کلامی است که از سر مهر و رحمت از گوشه عرش الهی نازل شده تا کام فرشیان را از جام غیب و شهود، شیرین کند (← گنابادی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۳). بر اساس این دیدگاه، قرآن زنده است و دارای نطق و بیان و زبان است، و این خود قرآن است که انداز می‌کند، موعظه می‌نماید و در «آناء اللیل و أطراف النهار» بر قلوب «اهل قرآن» زمزمه تذکره و بلاغ سر می‌دهد (← موسوی‌الخمینی، ۱۳۸۷: ۲۸۹ - ۲۹۰).

در این دیدگاه، عربیت قرآن، فدای «قرآن» بودن و «کلام الله» بودن می‌شود، و از آنجا که اصالت با بطون قرآن است، هدایت‌ها و سقایتهای معرفتی قرآن، وابسته به دانستن ظهر و ظاهر عربی آن نیست! بلکه سالک با تزکیه نفس می‌تواند در حدّ وسع و استعدادش، قرآن را بر اعماق قلبش حاکم کند و باطن خود را به صورت کلام خداوند بنماید و از مرتبه «ملکه» به مرتبه «تحقق» برسد و باطنی پیدا کند که قرآن با ذره ذره‌اش مختلط شده و درهم آمیخته است؛ به طوری که اعمال اعضا و جوارح وی، معرف آیات الهی گردند (← موسوی‌الخمینی، ۱۳۸۷: ۵۰۰ - ۵۰۴).

در این دیدگاه، قرآن به این عالم تنزل کرده است تا مردم را از ظلمات طبیعت و نفسانیت خارج کند و به نور معرفت و محبت بالا ببرد و باطن را منور به نور الهی و متخلّق و متحقّق به آیات الهی بنماید. در این بینش، قرآن دارای زبانی خاص نیست و اگر بناست زبانی داشته باشد، آن زبان، همان «زبان فطرت» و «زبان ایمان» است و از آنجا که روی سخن «حقیقت

قرآن» (نه ظاهر عربی آن)، با قلوب اولی‌الالباب و دل‌های متقین است، اثر هدایتی و نورانیت آن، همه افراد پارسا را متأثر از فرهنگ الهی خود می‌کند.

در این دیدگاه، زبان قرآن، زبان فطرت انسان‌هاست که خدای تعالی با آن، با همه افراد بشر، سخن می‌گوید (← لسانی فشارکی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۸ - ۵۰).

دیدگاه دوم، دیدگاه آنان که رویکردی ترکیبی را اتخاذ کرده‌اند و علاوه بر اعتقاد به فطری بودن زبان قرآن و خاصیت جهان‌شمولی آن، راه ورود به فهم قرآن را آشنایی با ادبیات و صرف و نحو عربی می‌دانند. این گروه، نظریه خود را چنین تبیین می‌کنند:

برای فهم معارف قرآن کریم، نه بهره‌مندی از فرهنگی خاص شرط است (تا بدون آن نیل به اسرار قرآنی میسر نباشد) و نه تمدن ویژه‌ای مانع (تا انسان‌ها با نداشتن آن مدنیت مخصوص، از لطایف قرآنی محروم باشند) و یگانه‌زبانی که عامل هماهنگی جهان‌گسترده بشری است، زبان فطرت است که فرهنگ عمومی و مشترک همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌هاست و همه انسان‌ها به آن آشنا و از آن بهره‌مندند و هیچ فردی نمی‌تواند بهانه بیگانگی با آن را در سر بپروراند. ضمن اینکه بحث تطاول تاریخ درباره آن منتفی است؛ زیرا طبق آیه شریفه ۳۰ از سوره روم، خدای فطرت‌آفرین، «فطرت» را از هر گزند مصون داشته است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»؛ یعنی «پس [با توجه به بی‌پایه بودن شرک] حق‌گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوی این دین [توحیدی] روی آور، [پای‌بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش؛ برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست. این است دین درست و استوار» (← ترجمه انصاریان، ۴۰۷).

بنابراین، مراد از زبان قرآن، لغت و ادبیات عربی نیست؛ البته روشن است که معارف قرآن کریم در چهره لغت و ادبیات عربی بر انسان‌ها نمودار گشته‌اند و غیر عرب‌زبانان، پیش از فراگیری زبان و ادبیات عربی، با لغت قرآن کریم ناآشنایند (← جوادی آملی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۲ -

۳۳. ولی مراد از زبان قرآن و مردمی بودن آن، سخن گفتن قرآن به فرهنگ مشترک مردم است. انسان‌هایی که گرچه از حیث لغت و ادبیات از یکدیگر بیگانه‌اند و از حیث فرهنگ‌های قومی و اقلیمی نیز با هم تفاوت‌های بسیار دارند، اما از جنبه فرهنگ انسانی (که همان فرهنگ مبتنی بر فطرت پایدار و تغییرناپذیر است)، با هم مشترکند و قرآن کریم با همین فرهنگ با انسان‌ها سخن می‌گوید؛ یعنی مخاطب قرآن فطرت انسان‌هاست و رسالت آن شکوفا کردن فطرت‌هاست و از این‌رو زبانش، برای همگان آشناست و فهمش درخور درک عموم آحاد بشر است (← جوادی آملی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۳)!

سخن گفتن قرآن کریم به زبان فطرت انسان‌ها و عمومی بودن فهم آن، بدین معنا نیست که بهره همگان از این کتاب الهی یکسان است. بلکه درک معارف قرآنی مراتبی دارد و هر مرتبه آن، بهره گروهی خاص است؛ بنابراین، هر کس به میزان استعداد خود از قرآن بهره می‌برد تا به مقام مکنون آن منتهی شود؛ مقامی که فقط پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت آن حضرت ﷺ و پیروان حقیقی آنان از اهل اطمینان و حق‌الیقین، به آن راه دارند (← جوادی آملی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۶ - ۳۷).

قرآن کریم گرچه کتابی جهانی و جاودانه است و اختصاصی به عصر یا منطقه یا گروهی خاص ندارد، اما همگان توفیق بهره‌گیری کامل از آن را ندارند. عواملی چون گناه و تبهکاری و الحاد و تقلید باطل از گذشتگان، قفل قلب آدمی است و انسان را از تدبّر در معارف و اسرار قرآن باز می‌دارد! همان‌طور که در آیه ۲۴ از سوره قتال^۱ می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»؛ یعنی «آیا آنها در قرآن تدبّر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟!» (ترجمه مکارم شیرازی، ۵۰۹)؛ پس معارف قرآنی در دل قفل خورده و بسته نفوذ نمی‌کنند؛ و چه بسا کسانی با خواندن قرآن، گمراه شوند! آن‌چنان‌که می‌فرماید: «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»

۱. نام دیگر این سوره، محمد ﷺ است.

(← اسراء، ۸۲). اما کسانی که فطرت خویش را حفظ کرده باشند، مانند صهیب^۱ از روم یا مانند سلمان^۲ از ایران یا مانند بلال^۳ از حبشه یا مانند عمار^۴ و ابوذر^۵ از حجاز، همه در امر ادراک معانی این کتاب الهی یکسانند؛ زیرا قرآن کریم اختصاصی به اقلیم یا نژاد خاصی ندارد، بلکه شفای دردهای روحی و عامل هدایت و رحمت برای همه انسان‌هاست؛ همان‌طور که در آیه ۵۷ از سوره یونس می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ یعنی «ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند و موعظه‌ای

۱. ابویحیی صهیب بن سنان بن مالک، صحابی پیامبر و از تیراندازان نامی و از سابقان در اسلام بوده است. او در سال ۳۲ هـ ق. در مدینه درگذشت. صهیب به دلیل زهد و پارسائی و مقام شامخی که در میان متقدمین دارد، بین مسلمانان شهرتی وافر داشته و در ادب فارسی نام او فراوان دیده می‌شود (← دهخدا، ۱۳۴۱).

۲. سلمان فارسی، یکی از مشهورترین اصحاب پیغمبر و از شخصیت‌های بسیار بزرگ اسلام بود. بر طبق روایتی مشهور رسول اکرم ﷺ سلمان را از اهل بیت شمرده است. گویا وفات او در سال ۳۵ یا ۳۶ هجری اتفاق افتاده است. قبر سلمان در مدائن در نزدیکی بغداد است و به نام سلمان پاک شهرت دارد و مسجدی در آن موضع ساخته شده است (← دهخدا، ۱۳۴۱).

۳. از نخستین گروندگان به اسلام، اولین مؤذن، خادم و صحابی پیامبر اکرم ﷺ بود. پیامبر اکرم ﷺ علاقه و عنایت خاصی به بلال داشت و او را به تعبیر جبرئیل، سید و سرور حبشیان می‌شمرد (← دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷: ج ۱۲).

۴. عمار بن یاسر بن عامر، أبو یقظان (۵۶۷-۶۵۷ م)، صحابی پیامبر اکرم ﷺ و فردی شجاع و خردمند بود. او یکی از پیشگامان اسلام و هجرت بود. در جنگ‌های جمل و صفین همراه امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه بود. او در جنگ صفین به شهادت رسید، در حالی که نود و سه سال داشت (← زرکلی، ۱۳۹۹: ج ۵، ۳۷).

۵. جندب بن جنادة بن سفیان بن عبید (۴-۳۲ هـ ق / ۶۵۲-۶۵۲ م) موسوم به ابوذر غفاری، از بزرگترین اصحاب پیامبر اکرم ﷺ بود. او از پیشگامان اسلام است و گفته شده پنجمین نفری است که به اسلام گرویده است. او ضرب‌المثل صداقت است (← زرکلی، ۱۳۹۹: ج ۲، ۱۴۰).

آمده و شفا است برای آنچه [از بیماری‌های اعتقادی و اخلاقی] در سینه‌هاست و سراسر هدایت و رحمتی است برای مؤمنان» (ترجمه انصاریان، ۲۱۵).

هدایت قرآن اصالتاً عمومی است و آیاتی مانند: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲)، «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَّخْشِيهَا» (← نازعات، ۴۵) و «لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا» (← یاسین، ۷۰) نیز ناظر به اختصاص دعوت قرآن به پارسایان، اهل خشیت و زنده‌دلان نیست؛ بلکه ناظر به بهره‌وری ویژه و استفاده برتر آنان از قرآن و مانند آن است؛ پس در عین حال که قرآن برای هدایت همگان است، انسان‌های پارسا و بیدار دل از آن بیمناک می‌شوند و از این‌رو در کنار «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَّخْشِيهَا»، سخن از «وَتُنذِرُ بِهِ قَوْمًا لَّدَا» (← مریم، ۹۷) به میان آمده که بر جهانی بودن اصل انذار دلالت دارد؛ زیرا قرآن در منزلت «لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (← فرقان، ۱) نازل شد و کسانی که از انذار بهره می‌برند، بیدار دلان خدا ترسند و کسانی که از آن پند نمی‌گیرند و با سوء عاقبت، مشمول وعیدهای الهی می‌شوند، افراد معاند و لجوجند. مجموعه مطالب فوق، از آیاتی که به نمونه‌هایی از آنها اشاره شد، حاصل می‌شود (← جوادی آملی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۷ - ۳۸).

یکی از دستمایه‌های لازم برای استفاده از قرآن، بهره‌مندی از فطرتی است که به تیرگی گناه آلوده نشده باشد؛ یعنی حتّی دانشمندان علوم مادّی نیز اگر فطرت توحیدی خود را با تبهکاری نیالوده باشند، می‌توانند از هدایت قرآن بهره‌مند شوند؛ امّا اگر نور فطرت خود را با عناد ملحدانه خاموش کرده باشند، نمی‌توانند از قرآن بهره ببرند! این گروه با توجیهاتی خودفربانه چون «اسطوره‌پنداشتن قرآن»، نمی‌توانند درباره آن بیاندیشند (← جوادی آملی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۸). امّا دیدگاه «ه»، بر وجود زبان خاص و ویژه قرآن کریم تأکید دارد. در این دیدگاه، راه ورود به دریای بی‌کران معارف قرآن، آموختن صرف و نحو و ادبیات عرب نیست، بلکه فراگیری زبان منحصر به فرد قرآن، یعنی «عربی‌میین» است. باورمندان به این دیدگاه، برای مدّعی خود شواهدی دارند که از آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام استنباط کرده‌اند.

دلالت قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام بر زبان ویژه قرآنی

در آیاتی از قرآن کریم و روایاتی از اهل بیت علیهم السلام، به وجود زبان ویژه‌ای برای قرآن اشاره شده است؛ زبانی که جزء هیچ یک از زبان‌های دنیا نیست (خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۹۵).

الف) مواردی که بر عمومی بودن فهم قرآن و میسر بودن ادراک معارفش برای همگان دلالت دارند:

۱. آیه ۸ از سوره تغابن:

«فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنَّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»؛ یعنی «حال که چنین است، به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید» (← ترجمه مکارم شیرازی، ۵۵۶).

۲. آیه ۲۴ از سوره قتال:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»؛ یعنی «آیا در قرآن نمی‌اندیشند [تا حقایق را بفهمند] یا بر دل‌هایشان قفل‌هایی قرار دارد؟» (ترجمه انصاریان، ۵۰۹).

۳. آیه ۸۹ از سوره نحل:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»؛ یعنی «و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت و مژده‌ای برای تسلیم‌شدگان [به فرمان‌های خدا] است» (← ترجمه انصاریان، ۲۷۷).

۴. آیه ۱۵۷ از سوره اعراف:

«فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَغَرَّوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ یعنی «پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را [در برابر دشمنان] حمایت کردند و یاریش دادند و از نوری که بر او نازل شده پیروی نمودند، اینان همان رستگارانند» (← ترجمه انصاریان، ۱۷۰).

۵. آیه ۱۵ از سوره مائده:

«یا اهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم كثيراً مما كنتم تخفون من الكتاب و يعفوا عن كثير قد جاءكم من الله نور و كتاب مبين»؛ یعنی «ای اهل کتاب، تحقیقاً رسول ما به سوی شما آمده که حقایق و احکام بسیاری از آنچه از کتاب آسمانی را پنهان می‌دارید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری (از خطاهای شما) در می‌گذرد. همانا از جانب خدا برای (هدایت) شما نوری (عظیم) و کتابی آشکار آمد» (← ترجمه الهی قمشهای، ۱۱۰).

۶. آیه ۱۷۴ از سوره نساء:

«یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نوراً مبیناً»؛ یعنی «ای مردم! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم» (ترجمه مکارم شیرازی، ۱۰۵).

دعوت و ترغیب همه انسان‌ها به تدبّر در قرآن کریم و توبیخ آنها بر نینادیشیدن در آیات قرآنی، به طور ضمنی بر جهانی بودن زبان قرآن و فراگیر بودن فهم معارف آن دلالت دارد؛ زیرا اگر قرآن با فرهنگ ویژه برخی انسان‌ها سخن می‌گفت، دعوت همگان به تدبّر در آیات آن "لغو" بود (← جوادی آملی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۶).

(ب) مواردی که به ناتوانی مجموعه مخلوقات در هم‌آوردی با قرآن تأکید شده است:

۱. آیه ۸۸ از سوره اسراء:

«قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً»؛ یعنی «بگو که اگر جن و انس با هم متفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیاورند، هرگز نتوانند مثل آن آورند؛ هر چند همه پشتیبان یکدیگر باشند» (← ترجمه الهی قمشهای، ۲۹۱).

۲. آیه ۲۳ از سوره بقره:

«وَ اِنْ كُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا فَاتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّنْ مِّثْلِهٖ وَ ادْعُوْا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِیْنَ»؛ یعنی «و اگر در آنچه ما بر بنده خود فرو فرستاده‌ایم شک دارید، پس یک

سوره مانند آن را (در فصاحت و زیبایی لفظ و بلاغت و ژرفایی محتوا و یا از مردی همانند او امی و درس ناخوانده) بپاورید و (در این کار) آنچه غیر از خدا یاور و گواه دارید فرا خوانید اگر راستگوئید (تا گواهی دهند که سوره شما همانند سوره ماست)» (ترجمه مشکینی، ۴).

ج) مواردی که بر وجود زبان عربی مبین به مثابه زبان ویژه قرآن کریم، تصریح دارند:

۱. آیه ۱۹۵ از سوره شعراء:

«يَلِسَانُ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ»؛ یعنی «[قرآن را] به زبان عربی مبین [بر قلب تو نازل کرد]».

در این آیه تصریح شده است که قرآن کریم، به زبان عربی مبین نازل شده است.

۲. آیه ۱۰۳ از سوره نحل:

«وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ»؛ یعنی «و این [قرآن] زبان عربی مبین است».

از این آیه می توان استنباط کرد که قرآن کریم به تنهایی مجموعه ای است، حاوی زبان عربی

مبین!

از امام صادق علیه السلام در خصوص معنای «مبین» روایت شده است که «بَيِّنُ الْأَسْنِ وَلَا تَبَيِّنُهُ الْأَلْسُنُ» (← کلینی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۴۷۲)؛ یعنی زبان قرآن، همه زبان ها را روشن می کند، ولی زبان ها قادر به روشن سازی زبان قرآن نیستند.

همچنین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرموده اند: «فَضَّلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضَّلِ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ مِنْهُ» (← مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۹، ۱۹)؛ یعنی برتری کلام قرآن بر کلام های دیگر، مانند برتری خداوند بر آفریدگانش است. توجه به مفهوم این حدیث نکته ای مهم را روشن می کند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را از سایر کلام ها و زبان ها، متمایز ساخته اند و با این بیان، همگان را آگاه ساخته اند که همسان انگاری زبان قرآن با سایر زبان های مورد استفاده بشر، همان قدر نادرست است که همسان سازی خداوند با آفریدگان!

با همین مضمون از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: «إِنَّ كَلَامَ الْبَارِي سُبْحَانَهُ لَا يَشْبَهُ كَلَامَ الْخَلْقِ كَمَا لَا تُشَبَّهُ أَعْمَالُهُ أَعْمَالَهُمْ» (← عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۲۰۱)؛ یعنی کلام خداوند شبیه به

کلام بشر نیست، درست همانگونه که هیچ‌یک از افعال خداوند متعال، شبیه به افعال بشر نیست.

از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز روایت شده است که در هیچ زمینه‌ای نباید «کلام الله» را با «کلام بشر» مقایسه کرد (← ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۲۶۳).

این موارد و ده‌ها نمونه قرآنی و روایی دیگر، وجود «عربی الهی» را در برابر عربی بشری خاطر نشان می‌سازند؛ اما وجود عربی مبین الهی، به این معنی نیست که این زبان برای بشر قابل فهم نیست! بلکه ادعا می‌شود که این زبان، قابل فهم‌ترین زبان‌هاست؛ زیرا بدون واسطه، به امر و حکم «به سخن آورنده سخنوران»، خلق شده است! یعنی واضح آن خداست؛ همان آفریننده زبان‌ها؛ همو که همه چیز را به نطق می‌آورد: «أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (← فصلت، ۲۱)؛ یعنی «همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را گویا ساخته است» (← ترجمه مکارم شیرازی، ۴۷۹).

بدین ترتیب، خداوند متعال، علیم و حکیم، معارفی ازلی و ابدی را با نظامی منحصر به فرد، در شماری معین از کلمات و عبارات، به نام وحی جای داده است و راه ورود به گنجینه پایان‌ناپذیر این وحی، همین زبان «عربی مبین» است (← خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۹۸). باید توجه داشت که قرآن کریم، هر کلمه‌ای را دقیقاً در جای خود به کار برده است؛ هر کلمه‌ای که فرهنگ و بار معنایی خاصی دارد. ضمن اینکه بنابر تحقیق، در قرآن کریم، کلمات مترادف (به معنای مصطلح) وجود ندارند!

برای مثال، در زبان قرآن «ابرار» غیر از «محسنین» و «صالحین» است و هر کدام از این مفاهیم، ویژگی‌ها و مشخصه‌های خاص خود را دارند! هرچند از نظر مصادیق هم‌پوشانی نسبی داشته باشند (← لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۸۵: ۹)!

کارکرد و اثرگذاری صفات قرآن کریم، مانند نور، ذکر، بیان، شفا، هدایت، رحمت و صفات دیگر آن، همگی مترتب بر همین زبانند؛ همچنین امر و تأکید الهی بر خواندن قرآن، حتی برای پیامبر اکرم ﷺ، از همین باب و به منظور تحقق همین آثار است (خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۹۸).

قرآن کریم به جای اینکه موضوعات متفاوت را یکی پس از دیگری، همچون کتاب‌های دیگر مطرح کند، زبانی را ارائه می‌نماید که قادر به بیان همه موضوعات است که در پرتو آنها می‌توان راجع به موضوعات بی‌شمار تحقیق نمود. البته این خاصیت کلی هر زبان است؛ زیرا همه زبان‌ها از یک ظرفیت ویژه برای خلاقیت و ساختار زایشی برخوردارند و زبان قرآن نیز از این قاعده مستثنا نیست (← لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۸۵: ۲؛ حبّنه المیدانی، ۱۴۳۰: ۱۲)؛ با این تفاوت که زبان قرآن، خلق بی‌واسطه خداوند متعال است که آن را به صورت یک کلّ منسجم، نظام‌یافته و بی‌بدیل چنان خلق کرده است که قبل از آن سابقه نداشته و پس از آن نیز قابل تقلید نیست؛ یعنی بشر فقط می‌تواند این زبان را تکرار کند و هرگز نتوانسته (و به تأکید آیات تحدی) نخواهد توانست از آن تقلید نماید! این زبان خود معجزه است، همان‌گونه که قرآن به مثابه تنها کتابی که به اعجاز بر اساس آن نگارش یافته، معجزه (اعجازی دوباره) است!

باورمندان به این دیدگاه، نه همچون طرفداران سه دیدگاه نخست، راه تعلیم قرآن و گسترش فرهنگ قرآنی را در آموزش صرف و نحو ادبیات عرب (که این راه آزمون خود را پس داده است)، می‌دانند و نه همچون طرفداران دیدگاه چهارم، آموزش قرآن را بدون روشی خاص و صرفاً از راه تهذیب نفس میسر می‌دانند؛ بلکه آموزش قرآن را موجب اصلی تهذیب نفس دانسته و تأکید بر نقش محوری قرآن کریم، در همه عرصه‌های زندگی دارند. در این دیدگاه، تعلیم و تعلّم قرآن کریم به روش حضرت «اسوه حسنه» و با استفاده از سیره ایشان و بدون تأکید بر ادبیات عرب و صرف و نحو متداول عربی صورت می‌پذیرد (← فصل دوم). البته این بدان معنی نیست که فهم قواعد دستوری زبان یکسره کنار گذاشته می‌شود، بلکه بدان معنی است که این قواعد از خود قرآن اخذ می‌شود و لا غیر. زیرا کتابی که بیان‌کننده کلّ شیء است،

به هیچ تبیین‌کننده‌ای خارج از خود، حتی به ادبیات بشرنوخته عربی متداول نیاز ندارد و دستور زبان لازم برای فهم آن از خودش اخذ می‌شود. بدین ترتیب، همچنان که راه التقاط در فهم قرآن به هر روشی و بر هر مبنایی باطل است و اتکا به هر چیز نظیر ایدئولوژی، علم رایج و آداب و رسوم برای تفسیر قرآن، روشی التقاطی و مستوجب عذاب است (← حجر، ۸۹ - ۹۹؛ نساء، ۴۶)، نباید برای فهم قرآن به ادبیات بشرساخته عربی متداول تمسک جست (پورعزت، ۱۳۹۳: ۳۶ - ۳۷)!

چیستی زبان «عربی مبین»

قرآن به زبان «عربی مبین» نازل شده است. عربی مبین، عربی متداول نیست، بلکه زبان خاص قرآن کریم است. حتی می‌توان گفت که این کتاب، خود یک «زبان» است؛ یک «مجموعه کامل زبانی» که با شمار معینی از الفاظ، اسرار و حقایق هستی را در خود جای داده و به بهترین وجه تبیین کرده است. در این چشم‌انداز، قرآن یک «زبان» است؛ یک «وسیله ارتباطی»؛ زبانی که واسطه ارتباط خداوند با بندگان است تا بندگان در پرتو اتصال با آن و تأثیر پذیرفتن از آن بتوانند گمشده روح و فطرت خود را بازیابند و علاوه بر این، بتوانند در میان خود نیز با این زبان سخن بگویند تا این زبان ملکه جانیشان گردد (خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۹۶) و سطح مکالمات آنان را ارتقاء و تعالی بخشد!

این زبان، فرهنگ خاص خود را دارد. در وهله اول، همین که کسی بخواهد آن را بیاموزد، در مسیر تأثیرپذیری از این فرهنگ الهی قرار می‌گیرد و اگر انس و رابطه خود را با قرآن حفظ کند، ارتباط جدیدی بین او و متکلم عزوجل پدید خواهد آمد. به این معنی که قرآن‌آموز به وسیله این زبان با عرش الهی ارتباط برقرار می‌کند و عرش نیز با قرآن‌آموز ارتباط خاصی را برقرار می‌سازد (خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۰۰) و به تعبیری "کَلِمَ اللّٰهُ" می‌شود و به منزلت "هم‌سخن خدا" نایل می‌گردد.

یک ایراد احتمالی آن است که تعداد واژگان این کتاب، محدود است. اما بحث بر سر این است که برای جهانی شدن یک زبان، تعداد واژگان آن مهم نیست؛ شوقی مهم است که در متکلمین به خود ایجاد می‌کند.

جهانی بودن زبان قرآن کریم و اشتراک فرهنگ آن، در چهرهٔ اجتماع دلپذیر "سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی، اویس قرنی و عمار و ابوذر حجازی" در محضر مقدس پیام‌آوری و رسالت جهانی حضرت محمد بن عبدالله ﷺ تجلی می‌یابد که شعار ایشان «أَرْسَلْتُ إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْأَحْمَرِ» بود (← جوادی آملی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۴)؛ یعنی برای سفید و سیاه و سرخ فرستاده و مبعوث شدم.

نکتهٔ مهم این است که سرمایه و ثروت هر زبان، اندوختهٔ فکری و احساسی بیان شده توسط آن است؛ یعنی آن دانشی که آن زبان می‌تواند آن را تعبیر و تفسیر نماید و قدرت بیان آن را دارد؛ بنابراین، در اینجا کیفیت، تنوع و دقت تعبیر و تفسیر آن مطرح است نه تعداد و کمیت الفاظ آن!

اگر قرار بود مسائلی همانند کمیت واژگان و یا قدرت رواج شعر و شاعری در آن عصر و مواردی مانند آن، مبنای انتخاب زبان وحی باشد و موضوعی چنین پر اهمیت را سبب شود، این ظرفیت و نیز ظرفیت نویسندگی و فنون پیشرفته‌تری همچون نمایشنامه‌نویسی، طنز و نثر، در زبان‌های دیگر نظیر زبان یونانی در عهد یونان باستان، رواج بیشتری داشت؛ ضمن اینکه چنین برتری‌هایی در میراث علمی و فرهنگی مصر باستان، بین‌النهرین، ایران، هند و چین نیز وجود داشت.

آنگونه که مشهور است وسعت ثروت لغوی زبان عربی، از مزایای این زبان نیست! چنین فرضی فاقد اعتبار و حتی مایهٔ تعجب است. بررسی‌های زبان‌شناسانه، ما را از مرحلهٔ سادهٔ "برتر شمردن یک زبان خاص بر زبان‌های دیگر" فراتر می‌برند و به سوی تحقیق دربارهٔ خصایص زبان‌ها سوق می‌دهند؛ تحقیقی مبتنی بر تحلیل داده‌های علمی زبان‌شناختی و

آواشناختی جدید. صرف کثرت الفاظ در یک زبان، اگر هم واقع گردد، مایهٔ فخر و مباهات نیست، بلکه قضیه‌ای درخور تأمل است و حتی نیاز به حل دارد؛ زیرا گاهی فهم معنی را دشوار می‌سازد! باید توجه داشت که قرآن کریم، از حیث تعداد کلماتی که در بر دارد، هرگز با متن‌های عربی متوسط امروز که صدها کلمه و اصطلاح تازه را در بر دارند نیز قابل مقایسه نیست! پس، سرّ برتری قرآن و زبان آن چیز دیگری است. با تأمل بر روند این تحلیل، می‌توان ادعا کرد که آنچه قرآن را از دیگر متون ممتاز می‌سازد، قرار داشتن آن در اوج قدرت اعجاز‌آمیز تعبیر عمیق‌ترین اندیشه‌ها و دقیق‌ترین و زیباترین وصف‌هاست (← خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۰۱؛ دورانت، ۱۳۸۷: ج ۴، ۲۳۶).

اگر بر اثر نزول قرآن، توفیقی نصیب زبان عربی شده است، آن است که به دلیل این نزول مبارک با کلمات عربی، این زبان مجال و فرصت رشد فوق‌العاده‌ای یافته است؛ یعنی این زبان پر ظرفیت نبوده، بلکه پر ظرفیت شده است و این همه را وامدار "قرآن کریم و حکیم" است. به گفتهٔ صبحی صالح، هنگامی که ما زبان عربی را زبانی برخوردار ذاتی از توان تعبیر بالا و غنی‌ترین زبان‌ها می‌شماریم، باید به یاد داشته باشیم که ثروت ادبی همهٔ زبان‌های جهان (بدون استثنا) فزونی می‌یافت، اگر برای آنها نیز همان شرایط رشد و حیات و خلودی رقم می‌خورد که برای زبان عربی به برکت نزول قرآن رقم خورد!

به گفتهٔ دکتر رمضان عبدالتوّاب، قرآن زبان عربی را از نابودی حتمی نجات داد و بر آن تأثیری بسیار فراتر و برتر از تأثیر بر خود قوم عرب نهاد؛ به طوری که شمار کثیری از اعراب که اندکی پس از عصر نزول قرآن، احکام مقدّس اسلام را رها کرده، به همان اخلاق جاهلی بازگشتند نیز زبان قوی‌تری یافتند؛ یعنی حتی زبان آنان نیز از برکت قرآن، حیات و خیزش تازه‌ای یافت و به همراهی با تمدّن جدید عربی ادامه داد.

در واقع، قرآن کریم هم در ملل عرب و زبان عربی و هم در میان ملل غیر عرب و زبان‌های غیر عربی، از جمله در زبان فارسی تحوّل ایجاد کرد. البته فرهنگ قرآن، نخست اعراب را

تحت تأثیر قرار داد و سپس، زبان احیا شده عربی (با پشتوانه این فرهنگ و اخلاق نوظهور)، اقوام و ملل دیگر را تحت تأثیر قرار داد؛ به طوری که بسیاری از زبان‌ها، حتی با وجود برخورداری از پیشینه تمدنی بزرگ، در برابر آن تاب نیاوردند و زبان عربی به زبان علم تبدیل شد. بدین ترتیب، قرآن زبان ادبی یک قوم بدوی را به زبانی واحد و مقتدر و پر ظرفیت تبدیل نمود! یادآوری می‌شود که اعراب پیش از نزول قرآن، دارای لهجه‌هایی گوناگون و متفاوت بودند. قرآن زبان عربی را رشد داد، لهجه‌های اقوام عرب را اصلاح کرد و ظرفیت آنان را از یک زبان محاوره‌ای عادی فراتر برد؛ به طوری که به گفته حسن الباقوری (از اساتید دانشگاه الازهر مصر) و تأیید دکتر طها حسین، زبان قرآن، زبان عربی را به زبان دانش و علم تبدیل کرد؛ یعنی قرآن مجید زبان قومی را که جاهلشان خواند، قومی که ذلیل‌ترین، شقی‌ترین، غریبان‌ترین، گرسنه‌ترین و گمراه‌ترین مردم آن روزگار بودند، به زبانی تبدیل نمود که از تشبّت به در آمد و به شیوه علمی، قابل تعلیم و تعلّم گردید (← صباغ، ۱۴۱۰: ۲۸ - ۲۹).

به این نکته مهم توجه شود که پس از نزول قرآن کریم در قالب زبانی مشابه زبان عربی متداول، ده‌ها هزار حدیث رسول اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام)، با وجود همه حذف‌ها و اختناق‌ها، به همین زبان گفته و نوشته شدند. نهج‌البلاغه و صحیفه سجّادیه در قالب و هیأت همین زبان پدید آمدند و زیباترین مضامین و عمیق‌ترین نیایش‌های بشری به پیشگاه پروردگار متعال، لباس همین زبان را پوشیدند و به سوی آسمان صعود کردند (← خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۰۲) و همه اینها از برکت شباهت زبان قرآن (عربی مبین) به زبان عربی متداول بود. اوستلر بر آن است که تاریخ زبان، تاریخ سخنوران بوده، منعکس‌کننده قدرت، فرهنگ، استیلا، اعتبار و نیز ضعف و انحطاط جوامعی است که با آن سخن می‌گویند. او به این ضرب‌المثل عربی اشاره می‌کند که "قوة الإنسان فی عقله و لسانه"، و بر آن است که قوت هر انسان به خرد و زبان اوست. او می‌گوید اگر زبان ما را به انسان تبدیل کرده است، پس همین زبان می‌تواند ما را به ابر انسان

تبدیل سازد (Ostler, 2006: xix). البته در این امتداد، باید توجه داشت که زبانی که آدمی قواعد آن را بنویسد، هرگز نمی‌تواند او را از حدّ یک انسان عرفی و متعارف فراتر ببرد!

تفاوت زبان قرآن با زبان عربی قوم عرب

قرآن، کلام خداست و بر اساس حدیث شریف نبوی ﷺ، تفاوت این کلام با کلام مردم عادی مانند تفاوت خداوند با مخلوقات اوست. بدون شک، زبان عربی نیز در شمار همین کلام مردم عادی یا «سائر الکلام» قرار می‌گیرد؛ پس زبان قرآن، غیر از زبان عربی رایج و متداول میان مردم عرب است و فاصله زبان عربی نسبت به زبان قرآن، به اندازه فاصله سایر زبان‌ها با زبان قرآن است (خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۱۰؛ اسماعیل، ۱۳۹۹: ۳۳۹)!

هرچند اغلب چنین تصور می‌شود که مشکل فهم قرآن، مشکل ویژه کسانی است که عربی نمی‌دانند؛ در همین امتداد، برخی با تلاش برای ترجمه قرآن به زبان‌های گوناگون، بر آنند تا مشکل این افراد را بر طرف کنند تا آنها نیز مانند اعراب، به راحتی قرآن را بفهمند. در حالی که، اعراب و غیر آنان، در برابر زبان ویژه قرآن، تقریباً در یک سطح قرار دارند و چنین نیست که هر عرب‌زبانی قرآن را بفهمد!

شرط آشنایی با هر مجموعه علمی و حتی غیر علمی (نظیر مجموعه‌ای مکانیکی)، آشنایی با زبان آن است. این مهم به قرآن عظیم اختصاص ندارد، اما با توجه به جایگاهی که این کتاب در هدایت انسان‌ها در هر زمان و مکان دارد و اینکه معارف ازلی و ابدی را در قالب یک «زبان» جای داده است، آشنایی با زبان قرآن، اهتمام ویژه‌ای می‌طلبد. باید توجه داشت که آموختن «زبان قرآن» به معنی آموختن صرف و نحو و ادبیات عرب نیست، بلکه بسیار فراتر از آن است! ضمن اینکه هدف از این آموزش عربی‌دان شدن نیست. در مقام مثال می‌توان به کتاب‌های ادبی فارسی اشاره کرد. برای مثال، هدف از مطالعه آثار حافظ و فردوسی، آشنایی با دستور و واژگان زبان فارسی نیست (← خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۱۱). البته این مقایسه از جهاتی نارساست؛ زیرا این متون هرگز مبادی یک زبان جدید و خاص خودشان نیستند؛ در حالی که قرآن زبان خود را به همراه خود آورده است.

آموختن زبان قرآن، باید با هدف کشف روابط درونی اجزای آن زبان انجام پذیرد؛ اجزایی که بر اساس نظم و ارتباط و ملاحظه الهی، همراه با یکدیگر، مجموعه‌ای منظم و شگرف را پدید می‌آورند که در هر مکان و زمان و برای همگان، تازه و جدید می‌ماند (Wansbrough, xi: 2004). جالب آنکه «عرب» زبان، به صرف عرب بودن نمی‌تواند (بدون رعایت الزاماتی که همگان موظف به رعایت آنند)، وارد این مجموعه گردد! حتی قرآن کریم، «اعراب» را نسبت به پیشتازی در ندانستن حدود آنچه خدا بر رسولش فرو فرستاده، نکوهش نموده است! جایی که در آیه ۹۷ از سوره توبه می‌فرماید: «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ، وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».

نظر مشهور دربارهٔ مراد از «اعراب» در این آیه، گروهی صحرانشین در گذشته بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۹۶؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۴، ۲۶۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۶)؛ گروهی که با قرآن آشنا نبوده‌اند. بنابراین نظر، هم‌اکنون این آیه مصداقی ندارد! اما نظر دیگر آن است که دلالت آیه بر اعراب بادی‌نشین صدر اسلام و هر فرد دیگری است که در هر زمان، ممکن است صرف عرب بودن، برای وی توهم برخورداری از فهمی ویژه از دین و از پی آن، احساس خودبزرگ‌بینی و تحقیر دیگران ایجاد کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۱، ۱۹۵؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۷۴؛ مغنیه، ۱۳۸۸: ۲۵۸)!

حتی اگر همان نظر مشهور نیز مدنظر باشد، بر اساس این آیه، همان اعرابی که به واسطه داشتن لغت فصیح، شهره بوده‌اند و اهل شهرها، فرزندان خود را برای فراگیری زبان خالص و اصیل عرب نزد آنان می‌فرستاده‌اند، بر آنچه خداوند نازل فرموده، جاهل بوده‌اند و در "عدم فهم قرآن"، «اولی» شمرده شده‌اند! در چنین حالتی، تکلیف دیگر اعراب، با توجه به پراکندگی و ابتدال زبانی معاصر (محمود، ۱۹۹۹) چه خواهد بود!

در حالی که با توجه به سیاق آیات قرآن کریم در سوره‌های گوناگون، از جمله قتال، شعراء و فصلت و نیز با توجه به شواهد فراوان روایی و تاریخی، نظر دوم بیشتر مورد تأیید است و

عرب قرآن ناخوانده و تعلیم ناگرفته از پیامبر ﷺ را در جایگاه «أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ» می‌نشانند (←خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۱۲)!

اندکی تجربه معاشرت با طبقات گوناگون عرب‌زبان، از مردم عادی و فاقد تحصیلات گرفته تا فرهیختگان و مؤلفان و اندیشمندان، این حقیقت را مدّ نظر قرار می‌دهد که ملازمه‌ای بین عربیت و اسلامیت وجود ندارد و "همسان‌انگاری زبان قرآن با زبان قوم عرب" و "یکی دانستن این دو" و "مشروط نمودن امکان فهم قرآن به دانستن زبان عربی"، آن هم عربی عهد جاهلیت، ظلم در حقّ زبان قرآن است و ما را در امر تعلیم و فراگیری زبان قرآن به بیراهه خواهد افکند.

البته زبان قرآن از حیث تقسیم‌بندی‌های زبان‌شناختی، در شمار زبان‌های سامی و تازی قرار می‌گیرد و قرآن نیز به زبان عربی نازل شده است.

بنابراین، می‌توان گفت یک عرب‌زبان در تشخیص اینکه در آیهٔ اوّل از سورهٔ فجر، «وَالْفَجْرِ» به چه معنی است، دچار تردید نمی‌شود، ولی در تشخیص اینکه مراد از وَالْفَجْرِ چیست و این وَالْفَجْرِ با چه هدفی ذکر شده است و چه ربطی با آیهٔ دوم یعنی وَ لَيَالٍ عَشْرٍ دارد و این دو، چه رابطه‌ای با آیهٔ سوم یعنی وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ دارند و در نهایت همهٔ اینها، چه ربطی با آیهٔ پنجم یعنی أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ دارند، جایگاهی نظیر سایر مردم دارد. یعنی، پاسخ چنین سؤالاتی برای یک عرب‌زبان یا عربی‌دان، به صرف عرب بودن یا عربی‌دانی، روشن نیست؛ چنان‌که در قرآن کریم دربارهٔ افراد عصر نزول وحی، چنین تصریحاتی دیده می‌شود:

آیهٔ ۳۱ از سورهٔ مدثر: «وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا»؛ یعنی «و تا بیماردلان و کافران بگویند: خدا از توصیف گماشتگان آتش به نوزده نفر چه هدفی دارد؟» (← ترجمهٔ انصاریان، ۵۷۶).

آیه ۱۶ از سوره قتال: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا؟» یعنی «و بعضی از مردم منافق به گفتارت کاملاً گوش می دهند تا وقتی که از حضورت خارج شوند با اهل علم (اصحابت به تمسخر و اهانت) می گویند: رسول باز از سر نو چه گفت؟!» (← ترجمه الهی قمشهای، ۵۰۸).

آیات ۵ - ۳ از سوره فصلت: «كِتَابُ فَصَّلَتْ ءَايَاتُهُ، قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ. وَ قَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ فِى ءَاذَانِنَا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ»؛ یعنی «کتابی است که آیات جامعش به صورت قرآنی به زبان فصیح عربی برای دانشمندان روشن گردیده است. قرآنی است که (نیکان را به وعده رحمت حق) بشارت می دهد و (بدان را از عذاب قهر) می ترساند؛ اما اکثر مردم اعراض کرده و (اندرز و نصایحش) نمی شنوند. و مشرکان گفتند: دل های ما از قبول دعوت سخت محجوب و گوش ما از شنیدن سخت سنگین و میان ما و تو حجاب (ضخیم و فاصله بسیار) است، تو به کار (دین) خود پرداز ما هم البته (به کیش خویش) عمل می کنیم» (← ترجمه الهی قمشهای، ۴۷۷).

این آیات در آغاز سوره فصلت آمده اند و در اواخر همین سوره (آیه ۴۴)، بر این مهم، با بیانی شیوا، چنین تأکید شده است: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ ءَايَاتُهُ ءَأَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ». عربی».

اگر این قرآن به زبانی غیر عربی می بود، آن قوم به همین جهت به آن ایمان نمی آوردند و می گفتند: آیا عرب چیزی را بپذیرد که غیر عرب آورده است! اما تو ای رسول ما، به آنان بگو که ما مردم را در برابر قرآن، بر حسب زبان و لهجه آنان تقسیم نمی کنیم! بلکه مقیاس به کلی چیز دیگری است؛ و در ادامه آیه فرموده است: «قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِى ءَاذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى اُولَئِكَ يَنْدَوْنَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ».

قرآن برای تدبّر است؛ برای اُنس گرفتن و عشق ورزیدن است؛ برای قرار دادن صدر و آینه ضمیر در معرض پرتوی نورانی است. به منزله یک مثال، توجّه کنید که یک متخصص آگاه، پس از ده‌ها سال مطالعه و پژوهش درباره برگ درخت، نمی‌گوید من زبان این برگ را می‌فهمم و به آن احاطه دارم، بلکه صرفاً از آگاهی‌هایی که از برگ و ساختمان عجیب آن به دست آورده و معرفتی که برگ به وی عطا نموده، سخن می‌گوید^۱ (← خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۱۳ - ۱۱۴). پس از مطالعه قرآن نیز هرچند می‌توان درباره معارف و یافته‌های خویش سخن گفت و در پرتو قرآن، به راه هدایت راهی شد؛ ولی کسی نمی‌تواند ادّعا کند که با دانستن عربی و فلسفه و ایدئولوژی و فرهنگ و عرفان و تصوّف یا آداب و رسوم خاص، قادر است قرآن را بفهمد و بر آن اساس، به دیگران بفهماند! قرآن را باید به زبان قرآن آموخت. زبان بی‌آلایش و بی‌پیرایگی؛ زبان اخلاص و تقوی.

نتیجه بحث

مقصود از شناخت قرآن با فهم آن فرق دارد. برای شناخت قرآن ممکن است از سایر زبان‌ها کمک گرفته شود؛ چنانکه رومیان و ایرانیان و حبشیان ناآشنا با زبان قرآن شیفته فهم آن می‌شدند و زبان آن را می‌آموختند. سپس برای فهم عمیق‌تر قرآن از زبان خاص آن با آن سخن می‌گفتند.

۱. برای توضیحات تفصیلی ← رجبی، ۱۳۸۹: ۱۴۶ - ۱۶۲.

نکته مهم این است که هر مقایسه‌ای با قرآن نارساست! درست است که برگ درخت نیز آیتی از آیات خداست و هدایتگر به سوی اوست؛ ولی با هدف آموختن و هدایتگری خلق نشده؛ بلکه هدف از خلقت آن، تکمیل چرخه آفرینش در سامانه بی‌نظیر خلقت است؛ در حالی که قرآن آیتی از آیات اوست که صریحاً با هدف هدایتگری، خلق شده است.

قرآن کریم، روایتی خواندنی است و هر روایت خواندنی، زبانی دارد. هدایت قرآن، فرامگانی و فرازمانی است و دامنه آن تا جایی که انسان حضور دارد، گسترده شده است! در نتیجه، زبان قرآن از دو شائبه پیراسته است:

الف) به زبان مردمی خاص نیست؛ پس توهّم برتری آن مردم بر دیگران به وجود نمی آید و فهم آن، منحصر به آن مردم نمی شود؛

ب) به زبان هیچ یک از ملّت ها و اقوام حاضر نیست؛ پس نمی توان در میان ملّت های دیگر، به بهانه آنکه این کتاب به زبان ایشان نیست، انحرافی برای مهجور ساختن قرآن و عدم گرایش به آن، ایجاد کرد.

در اینکه زبان قرآن کریم چیست، پنج دیدگاه عمده وجود دارد. گروهی اعتقاد دارند که قرآن به زبان عربی نازل شده است. این گروه راه فهم قرآن را «عربی دانی» و «عربی خوانی» دانسته، راه گسترش این فهم به زبان های دیگر را، «ترجمه قرآن» می دانند.

این دیدگاه، در عمل قرآن را در حدّ کلام بشر پایین می آورد و تفسیر آن را از طریق فهم ادبیات عرب و قصائد عربی میسر می داند. شواهد تاریخی حاکی از آنند که شیوع این نگاه، خود عامل مهجوریت قرآن و عدم استفاده فراگیر و همگانی از آن است؛ چراکه بر اساس آن، چنین ادّعا می شود که جز آنچه مفسّران فهمیده اند و نگاشته اند، کسی را حقّ استفاده از قرآن نیست!

گروهی دیگر معتقدند که با توجّه به رسالت جهانی و فرازمانی قرآن کریم، این کتاب با زبان مشترک فطرت و ایمان نازل شده است؛ زیرا تنها زبان مشترک در میان جهانیان، زبان فطرت و ایمان است. این گروه خود به دو دسته تقسیم می شوند: دسته اوّل، عربیت قرآن را فدای «کلام الله» بودن آن می کنند و بر ضرورت تهذیب نفس و دوری از گناه برای فهم معارف قرآن تأکید دارند؛ و دسته دوم، با حفظ جایگاه زبان عربی و تأکید بر آموختن ادبیات عرب و

صرف و نحو، بر دوری از گناه و کسب فضایل اخلاقی نیز برای فهم عمق معارف قرآنی تأکید می‌ورزند.

گروه آخر معتقدند که مطابق بیان قرآن کریم و روایات معتبر نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، این کتاب به زبان «عربی مبین» نازل شده است؛ عربی ویژه، خاص و بی‌نظیری که ویژگی‌های مخصوصی دارد و منحصر به هیچ‌یک از لهجه‌ها و گویش‌های متداول زبان عربی در گذشته و حال نیست! این دیدگاه، علاوه بر اینکه شأن الهی کلام خداوند را فهم می‌کند، زبان قرآن را نیز زبانی الهی دانسته و همه اقوام بشر را از توهم برتری زبانی به واسطه هم‌زبانی با قرآن کریم، رها می‌سازد! طرفداران این رویکرد، سیستم آموزشی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تنها سیستم آموزشی مفید برای انس با قرآن و تدبّر در آن می‌دانند و بر آنند که کلید فهم قرآن کریم و معارف آن، آشنایی با زبان ویژه قرآن است؛ زبانی پیراسته از القائنات ایدئولوژیک، علمی، فلسفی و ادبی؛ زبان عربی مبین!

زبان قرآن، زبانی الهی است و همسان‌انگاری زبان قرآن با زبان عربی، همان‌قدر نادرست است که یکسان‌سازی خداوند متعال با فرزندان آدم خطاست!

مباحث و پرسش‌های مهم فصل اول

۱. منظور از زبان عربی مبین چیست؟
۲. راه فهم قرآن کریم کدام است؟
۳. آیا اکتفا و اتکا به عربی‌دانی در فهم قرآن کریم التقاط است؟ چرا؟
۴. آیا متعصبان عربی‌دان شبیه به متعصبان مارکسیست یا لیبرال، قرآن را به رأی خود یا مکتب خود یا زبان خود، تفسیر می‌کنند؟!
۵. پنج دیدگاه عمده درباره زبان قرآن را بیان کنید؟

۶. چرا ادعا می‌شود که قرآن به لهجه قریش نیست؟
۷. چرا ادعا می‌شود که قرآن به زبان قبایل عمده عرب در عصر نزول وحی نیست؟
۸. چرا ادعا می‌شود که قرآن به زبان عربی فصیح شمالی نیست؟
۹. دو دیدگاه متفاوت عرفا به زبان قرآن کدامند؟ توضیح دهید.
۱۰. چرا ادعا می‌شود که دعوی عرفا درباره زبان قرآن، جامع و مانع نیست؟
۱۱. چرا ادعا می‌شود که قرآن، زبان ویژه خود را دارد؟ این ادعا به چه معناست؟
۱۲. چگونه میان اشخاصی از روم، حبشه، ایران و حجاز، درباره معانی عمیق قرآن تفاهم مشترک ایجاد شد، در حالی که اعراب حجاز درباره آن اختلاف داشتند؟
۱۳. منظور از عربی مبین چیست؟ توضیح دهید.
۱۴. چه تفاوت‌هایی میان زبان قرآن و عربی متداول وجود دارد؟

مباحث و سؤالاتی برای مطالعه بیشتر

- الف) درباره ویژگی‌های زبانی قرآن کریم تأمل کرده، سعی کنید تصویر جامعی از وجوه شباهت و تفاوت آن با زبان عربی ارائه دهید.
- ب) برای فهم مستمر زبان قرآن، چه الگوهایی در دسترس‌اند؟ برای انطباق بهتر این الگوها و نیازهای امروز جوامع، چه می‌توان کرد؟

کارگاه اول) فهم مستمر زبان قرآن

۱. الف) مهمترین اهداف نزول قرآن مجید کدامند؟ آیا ممکن است که بیان‌کننده همه چیز (کلّ شئی) به چیز دیگری برای فهم خود نیاز داشته باشد؟ مثلاً نیازمند رعایت قواعد عربی بشرنوشته باشد؟
۲. ب) تلاش کنید تا وجوه اصلی تفاوت زبان قرآن مجید با سایر زبان‌ها، از جمله زبان عربی را بیان کنید.

۱.ج) مفهوم التقاط در فهم قرآن مجید چیست؟ آیا ممکن است تعصب عربی دانی موجب التقاط شود؟

۱.د) با پژوهش درباره آیات قرآن مجید، توضیح دهید که چگونه می توان با فرازاها و افق های منبعث از آیات قرآن آشنا شد؟ با چه اولویتی و چه مبنایی می توان این فرازاها و افق ها را اولویت بندی کرد؟ آیا می توان این مبنای اولویت بندی را نیز از آیات قرآنی اخذ کرد؟

۱.ه) مفهوم تفوق علمی زبان عربی را از نگاه صبحی صالح، عبداللّوآب، الباقوری، طاهّا حسین و اوستلر، بیان کرده و توضیح دهید چگونه زبان عربی، پس از نزول قرآن، به زبان مقتدر دانش تبدیل شد؟ این تحلیل را بویژه با تأمل بر مفهوم "امپراطوری واژه" از دیدگاه اوستلر تکمیل کنید.

۱.و) چرا زبان عربی متداول پس از چند قرن دچار انحطاط و ضعف نسبی شد و اقتدار پیشین خود را از دست داد؟ آیا این انحطاط ناشی از روزمرگی و پرداختن به واژگان متداول نیست؟ توجه شود که سهم واژگان قرآنی در عربی امروز، بسیار کمتر از سهم آن در گذشته است!

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ
كَثِيرًا (احزاب، ۲۰).

فصل دوم

اسوه حسنه آموزش قرآن

تجلی اسوه حسنه در روش قرآن آموزی

خداوند متعال، «الرَّحْمَان» است و تعلیم قرآن، از شؤون اوست (← الرحمن، ۱ - ۲)! پیامبر ﷺ پس از آنکه تحت تعلیم و تأدیب خداوند قرار گرفت، به تعلیم و تأدیب انسان‌ها پرداخت و یگانه منبع علمی این تعلیم، قرآن کریم بود. او، بر اساس تعلیم خداوند (از طریق وحی)، به تعلیم قرآن می‌پرداخت و بر این تعلیم، نه چیزی می‌افزود و نه چیزی از آن را فرو می‌گذاشت (← نجم، ۱ - ۱۲ و حاقه، ۳۸ - ۴۷).

پیامبر ﷺ شأن راهبری داشته و خداوند متعال، ایشان را اسوه حسنه نامیده (← احزاب، ۲۱) و اطاعت از ایشان را واجب شمرده است (← نساء، ۵۹ و انفال، ۲۰). سنت او برترین سنت‌هاست و از جمله سنت‌های نیکوی او، روش تعلیم زبان قرآن است؛ بنابراین، یکی از اساسی‌ترین اموری که در آن باید از پیامبر ﷺ پیروی کرد، روش آموزش زبان قرآن است. دانش موجود در کلام و زبان خداوند در قرآن کریم، برتر از آنست که با روش‌های ابداعی و شیوه‌های تخصصی بشری بتوان برای تعلیم و نشر آن، روش طراحی کرد! و بهتر آنست که در این امر، به معلم حقیقی قرآن اقتدا شود.

با تأکید بر این مطلب مهم، شایسته است مباحث فصل حاضر با تأمل بر این سؤالات رصد شوند:

الف) مهمترین مشخصه‌های روش آموزش قرآن مجید در سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کدامند؟
ب) چه جنبه‌هایی از سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای سایر متولیان آموزش قرآن قابل الگوگیری‌اند؟

واژگان و مفاهیم رهنما

- | | |
|--------------------|----------------------------|
| ۱. مصحف | ۶. اسوه حسنه |
| ۲. آسان‌سازی آموزش | ۷. سیستم تعلیم و تعلم قرآن |
| ۳. تصریف | ۸. روش شنیداری - گفتاری |
| ۴. مدرسه قرآن | ۹. عرضه قرائت |
| ۵. املاء قرآن | ۱۰. امی |

قرآن بیان للناس، کتابی برای مردم

در این باره که قرآن کریم «بیان للناس» (← آل عمران، ۱۳۸) است، بارها سخن گفته و شنیده‌ایم. می‌توان گفت که یکی از مهمترین وظایف معلم قرآن نیز همین است که «بیان» بودن قرآن را برای قرآن‌آموز تبیین کند، بلکه به او بفهماند. اگر «بیان للناس» بودن قرآن تبیین گردد، به دنبال آن مرحله بالاتر یعنی مرحله «هُدًی و مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (← آل عمران، ۱۳۸) نیز تفهیم خواهد شد. در غیر این صورت، نمی‌توان با عدم تحقق مرحله اول، انتظار تحقق مرحله دوم را داشت!

«بَيَانُ لِلنَّاسِ» بودن قرآن، چیزی نیست که از طریق ترجمه آن به زبان‌های گوناگون و یا آموزش از راه اشاره و مانند آن، قابل دسترسی باشد. روش‌های تعلیم و ترویج قرآن که بدون تبعیت از رأی قرآن و الگوگیری از سنت پیامبر ﷺ در این عرصه پدید آمده‌اند، چندان قابل اعتماد نیستند. اینجا ادعا نمی‌شود که اینها بی‌فایده‌اند. بلکه تأکید می‌شود که همه روش‌هایی که صادقانه به کار گرفته می‌شوند، حتماً فوایدی دارند؛ ولی بحث بر سر آن است که بیشترین فایده و نتیجه از روش پیامبر اکرم ﷺ حاصل می‌شود.

یکی از علل اصلی بروز چنین عارضه‌ای، آن است که زبان قرآن کریم را به مثابه یک "زبان مستقل" در نظر نمی‌گیرند و آن را با این تلقی، تعلیم نمی‌دهند؛ در حالی که اگر این کتاب، به نطق آورده شود و زبان آن در میان انسان‌ها رایج گردد، تکلم و سپس اندیشه انسان‌ها بر اساس آن و با آن، شکل خواهد گرفت. «زبان» به همراه خود، اندیشه و فرهنگ را خواهد آورد و اگر زبانی، به طور اصولی و روش‌مند، در امتداد زبان «الهی» و «مبین» قرآن رشد کند، می‌توان انتظار داشت که اندیشه و فرهنگی ناب بر شالوده "سنتی الهی" بنیان نهاده شود (← خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۹۵ - ۹۶).

مقدمات تدبّر

آنچه در باب "تدبّر" مطرح می‌شود، معمولاً مبتنی بر این پیش‌فرض است که تدبّر، کاری است همچون کارهای دیگر! باید گفت که «تدبّر» ماهیتاً نوعی کار یا فعل ارادی تعریف شده نیست که انجام شود و چنین نیست که بتوان کسی را به تدبّر امر کرد یا از تدبّر نهی نمود! تدبّر مقصد طیّ طریق در «راه» و «مسیر» است که باید آگاهانه پیموده شود! هرچند در این راه، مسیر و مقصد به هم آمیخته و در هم تنیده شده‌اند. از این‌رو، بحث درباره «روش‌شناسی تدبّر» چندان به‌جا به نظر نمی‌رسد. بلکه باید از راه و روش‌هایی بحث کرد که آن راه و روش‌ها خود به خود به تدبّر می‌انجامند. حتی اگر تدبّر را به منزله یک کار در نظر بگیریم، این کار، کاری است

همچون نفس کشیدن. طبیعی است کسی که خواب و خوراک و تفریح و ورزش و سایر کارهایش درست باشد، تنفس او نیز درست خواهد بود و نباید و نمی‌توان به او گفت که چنین تنفس کن و یا چنان تنفس نکن! بلکه اصولاً امر و نهی و باید و نباید و مباحث روش‌شناختی، در مقدمات و لوازم اولیه «تنفس» مطرح می‌شوند و در آن مرحله موضوعیت می‌یابند، نه در خود آن! یعنی می‌توان گفت که چنین باید خورد و خوابید و راه رفت و چنان نباید ورزش کرد و غذا خورد، اما نمی‌توان گفت که چنین باید نفس کشید!

تنفس صحیح، حاصل طیّ طریق در یک «راه» و «مسیر» است؛ مسیری که اگر به درستی پیموده شود، چه با قصد و نیت و چه بدون قصد، خود به خود، مقصد حاصل خواهد شد. بنابراین، تدبّر حالت و محصولی است، از فراگردی مشتمل بر مراحل گوناگون که در صورت طی شدن آنها، تدبّر صحیح، خود به خود حاصل خواهد شد و صورت وجود خواهد گرفت (← خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۳۳ - ۱۳۴).

این فراگرد مقدماتی، در قالب "سیستم آموزشی پیامبر اکرم ﷺ" یا "اسوه حسنۀ آموزش قرآن" معرفی می‌شود!

نکته مهم این است که طلب و تقاضای فرد برای پیوستن به این مسیر تدبّری بسیار مهم است؛ تقاضایی که باید با نیت پاک و به طور آگاهانه، آغازگر راه تدبّر باشد.

سامانه آموزشی پیامبر اکرم ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ پس از دریافت کامل «کتاب مبین» به صورت «قرآن عربی مبین» (در شب قدر)، با طراحی و راه‌اندازی یک سامانه تعلیم و تعلّم عمومی و فراگیر، و ایجاد یک محیط آموزشی پویا و زاینده، سنت قرائت و کتابت کلام‌الله را همزمان و موازی با هم، در طول دوره ۲۳ ساله تنزیل تدریجی قرآن، بنیان نهاد؛ به طوری که آیات و سوره‌های وحی، در قالب یک

مجموعه منظم و منسجم شفاهی، با عنوان «قرآن» در قالب مجموعه‌ای از متون مستقل نوشتاری (مصحف) جمع‌آوری و تدوین گردیدند.^۱

رسول خدا ﷺ برای ابلاغ، آموزش، ترویج و تثبیت "تدبر در قرآن"، روش‌های زیر را به کار بسته‌اند:

(الف) آموزش شنیداری - گفتاری؛

(ب) آسان‌سازی آموزش؛

(ج) مذاکره و مباحثه درسی؛

(د) تشویق دیگران به قرائت و نظارت بر اصلاح آن؛

(هـ) تشویق به نگارش قرآن و استفاده از نسخه مکتوب؛

(و) گسترش تصریف کلمات، آیات و سوره‌ها برای معرفی زبان قرآن.

آموزش شنیداری - گفتاری

پیامبر اکرم ﷺ با شناخت کامل و همه‌جانبه ماهیت قرآن و اهداف نزول آن، با در نظر گرفتن وضعیت همه مخاطبان آن، روشی را با ویژگی‌های زیر برای آموزش آن بنیان نهاد:

اولاً، بیشترین تناسب و هماهنگی را با ماهیت قرآن و رسیدن به اهداف نزول آن داراست؛

۱. از آنجاکه هدف و رسالت این کتاب، پرداختن به سیستم تدبر در قرآن کریم به روش سلولی عصرمدار است، توصیه می‌شود علاقمندان برای آشنایی کامل با روش «اسوه حسنه» به پژوهش‌های مفصل و مدونی که توسط استادان آموزش قرآن صورت گرفته‌اند، مراجعه فرمایند:

در این خصوص، ← لسانی فشارکی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۰۶ - ۷۸ و ۵۸۸ - ۳۰۱ و رجبی، ۱۳۸۹.

ضمن آنکه دانش‌پژوهان می‌توانند از طریق مکاتبه با آدرس الکترونیکی پدیدآورندگان این کتاب، «درنامه آموزش زبان قرآن» را دریافت نمایند.

ثانیاً، با توجه به تنوع انسان‌ها و گوناگونی آنها از جنبه‌های متفاوت، آسان‌ترین و روان‌ترین روش آموزش و ترویج قرآن در میان انسان‌هاست؛

ثالثاً، بیشترین شباهت را به الگوی تنزیل تدریجی و روش الهی تعلیم قرآن داراست. بنابراین، در صورت استفاده از این روش همگان با فراگرفتن قرآن، می‌توانند با درک حالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، با شأن والای پیامبری آشنا شوند (← رجبی، ۱۳۸۹: ۵۲)؛ در این باره از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت شده است: «مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتْ النُّبُوَّةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَلَكِنَّهُ لَا يُوْحَىٰ إِلَيْهِ»؛

یعنی: کسی که قرآن را بخواند و آن را (در وجود خویش) حمل نماید، گویی نبوت در دل او جای داده شده است ولیکن به او وحی نمی‌شود (← کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۶۰۴)؛ واضح است که در این جا، منظور از حمل قرآن، متجلی ساختن آن در پندار، گفتار و کردار است. پس دلیل شباهت با پیامبران، قرآنی شدن تفکر، منطق و عمل است.

بر اساس سنت مشهور، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آموزش قرآن از روش الهی «اقراء»^۱ (که روشی سمعی و شفاهی است) پیروی کرده است؛ وی آیات را برای قرآن‌آموزان قرائت و اقراء می‌فرمود^۲ (← رجبی، ۱۳۸۹: ۵۴) و آنها را به قرائت دعوت می‌کرد. در این روش، معلم^۳ با تأنی و بدون عجله و شتاب، کلمه به کلمه، واضح و با صدایی رسا، آیات را بر معلم^۴ قرائت می‌کند

۱. ← اعلی، ۶ و قیامه، ۱۸.

۲. آن حضرت در بیان روش آموزش قرآن می‌فرماید: «أَنَّهُ إِذَا قَالَ الْمُعَلِّمُ لِلصَّبِيِّ قُلْ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فَقَالَ الصَّبِيُّ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» كَتَبَ اللَّهُ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ وَ بَرَاءَةً لِأَبِيهِ وَ بَرَاءَةً لِلْمُعَلِّمِ» (← عاملی، ۱۴۰۹: ج ۶، ۱۶۹)؛ یعنی: هنگامی که معلم به نوآموز می‌گوید: بگو «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و نوآموز می‌گوید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، خداوند متعال دوری از آتش را برای آن نوآموز و پدر و مادر او و معلم واجب می‌گرداند.

۳. آموزش‌دهنده

۴. آموزش‌گیرنده

(اسماع^۱) و متعلم پس از «انصات^۲» و «استماع^۳» هر فراز قرآنی، آن را تکرار می‌کند (اتباع^۴) و این جریان آیات، از زبان معلم (مقری^۵) به سوی گوش متعلم (مستقری^۶) و جاری شدن دوباره همان آیات بر زبان متعلم و بازگشت آن‌ها به سوی گوش معلم، تا آنجا ادامه می‌یابد که آیات مورد نظر، از قلب و زبان معلم به قلب و زبان متعلم منتقل گردند و متعلم نیز عیناً مانند معلم، حمل‌کننده همان آیات کریمه شود و بتواند در مقام معلمی آگاه، به تعلیم و آموزش دیگران پردازد^۷.

آسان‌سازی آموزش و پرهیز از هرگونه سخت‌گیری در آن

بسیاری از سخت‌گیری‌هایی که امروزه در باب تعلیم قرآن کریم مطرح و معمول است، در شیوه معصومان (علیهم‌السلام) سابقه نداشته، طی قرون بعد، در قالب بدعت‌های گوناگون، گریبان‌گیر قرآن‌آموزان گردیده‌اند. خداوند فهم و قرائت قرآن را آسان ساخت تا برای همگان «ذکر» باشد و این تیسیر^۸ را بر زبان پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) میسر ساخت: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ» (قمر، ۱۷) و «فَاتِّمَّا يَسِّرَنَاهُ لِّلسَانِكِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (دخان، ۵۸).

-
۱. به گوش رساندن
 ۲. سکوت برای شنیدن
 ۳. گوش سپردن
 ۴. پیروی کردن
 ۵. آموزش‌دهنده قرائت
 ۶. آموزش‌گیرنده قرائت
 ۷. برای توضیح بیشتر: ← لسانی فشارکی و دیگران، ۱۳۷۹: ۷۸ - ۹۶ و لسانی فشارکی و غفاری، ۱۳۹۰ و رجبی، ۱۳۸۹: ۵۰ - ۷۷.
 ۸. آسان‌سازی

در هیچ روایتی از رسول اکرم ﷺ نقل نشده است که آن حضرت یکی از اصحاب را به جهت غلط خواندن قرآن کریم، توبیخ کرده باشند یا از وی غلط گرفته باشند؛ در مکتب آموزشی رسول اکرم ﷺ، هر آنچه هست، تعلیم واضح، بی‌پیرایه و سخت‌کوشانه است؛ تعلیمی که مؤید به عقل و نقل و دانش و آکنده از امید و تشویق و تسهیل است! بدیهی است اگر این آسان‌سازی حساب‌شده و تصحیح حکیمانه نمی‌بود، قرآن کریم با آن سرعت، مرزها و سرزمین‌ها و حدود را در نمی‌نوردید. از معلّم عزیز قرآن ﷺ، چنین روایت شده است: «إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ عَلَى عَجْمِيَّتِهِ فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّتِهِ»؛ یعنی هرگاه فرد غیر عرب از اُمت من، قرآن را به زبان عجمی خویش بخواند، ملائکه آن را به همان صورت "عربی مبین" بالا می‌برند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۶۱۹؛ به نقل از خوش‌مش، ۱۳۸۹: ۳۲ - ۳۳).

مذاکره و مدرسه قرآن

مروری بر سیر تحولات زبانی، اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی مسلمانان در عصر بعثت، نشان می‌دهد که صحنه زندگی آنان را می‌توان به مثابه یک دانشگاه و کارگاه فعال و پویا دانست که قرآن‌آموزان در آنجا به کار و کوشش ذهنی^۱ و عملی^۲ مشغول بودند و قرآن، محور اصلی همه فعالیت‌های آنان بود؛ به طوری که زبان گفت و گو و تفکر آنان، بر مبنای قرآن و برآمده از آیات و سُوَر قرآنی توسعه می‌یافت^۳ (← رجبی، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

-
۱. خواندن برای دیگران، خواندن، هم‌خوانی و هم‌درسی (اقراء، قرائت، مقارنه و مدرسه قرآن)
 ۲. کاربست احکام قرآنی در عرصه‌های گوناگون زندگی
 ۳. اگر این سنت با حضور ائمه اطهار علیهم‌السلام بر مسند امارت استمرار می‌یافت، با حکمرانی اهل بیت علیهم‌السلام، به یقین جهان دیگری ساخته می‌شد که در آن همه اقوام، زبان‌ها و لهجه‌ها از محضر قرآن بهره‌افز برده، ساخت تفکر و اندیشه از شرک و گناه پیراسته می‌شد و فرهنگی متفاوت و مستعد پرورش نسل مخلص و بالنده قرآنی فراهم می‌آمد. افسوس!

در ترویج سامانه آموزشی قرآن، برای کمک به فراگیری کامل و تثبیت قرائت قرآن و افزایش دقت و تمرکز قرآن‌آموزان نسبت به آموخته‌هایشان، از راهکارهای زیر بهره برده می‌شد:

الف) در نماز: تعلیم قرآن و نماز به تازه‌مسلمانان، از اوّلین تعلیم پیامبر اکرم ﷺ بود؛ به طوری که هر مسلمان، با فراگرفتن مقداری از قرآن، آن را در نمازهای واجب و نافله به کار می‌برد (← رجبی، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

ب) آموزش به دیگران: هنگامی که کسی در حال تعلیم آموخته‌های خود به دیگران است، ضریب دقت و توجه او به مطالب چنان افزایش می‌یابد که علاوه بر حفظ دقیق آموخته‌هایش، در حین تعلیم، به نقاط ضعف و قوت آموخته‌های خود پی می‌برد و با اصلاح آنها، بر دانایی خویش می‌افزاید. بیشترین کوشش پیامبر اکرم ﷺ بر این اصل استوار بود که به روش‌های متفاوت و در موقعیت‌های گوناگون، یکایک قرآن‌آموزان را در صحنه‌ها و فعالیت‌های آموزشی، برای یادگیری قرآن و کاربرد آن، مشارکت دهد تا قرآن‌آموزان بتوانند به طور فعال و خلاق، نقش اصلی خود را به منزله فراگیران و عاملان قرآن بر عهده گیرند (← رجبی، ۱۳۸۹: ۱۳۰ - ۱۳۱).

ج) مدارس قرآن: مسجد، نخستین نهاد آموزشی، اجتماعی و عبادی در اسلام بود که پیامبر اکرم ﷺ در بدو ورود به مدینه، آن را برای تقویت بنیان‌های سامانه نوپای جامعه اسلامی، طرح‌ریزی و احیاء ساخت. در آن دوران، مسجد مرکز اجتماع، شورا، تعاون، برنامه‌ریزی و راه‌اندازی امور مسلمین، بر مبنای تعلیم قرآن بود و به تدریج به کانون مهم و اصلی تعلیم تعلّم قرآن و ترویج و تثبیت آن در مدینه، تبدیل شد. با اقامه نماز جماعت، نماز جمعه و نماز عید، اکثر مسلمانان در طول شبانه‌روز، پنج نوبت در مسجد جمع می‌شدند و آیات و سوره‌های فراوانی را استماع و قرائت می‌کردند و بعد از اقامه نماز یا در فرصت‌های دیگر، به گروه‌های

کوچک‌تر تقسیم می‌شدند و با تشکیل حلقه‌های علمی، به آموزش، یادگیری، قرائت و تدریس احکام قرآن برای یکدیگر می‌پرداختند (← رجبی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

استقبال از عرضه قرائت در جهت تصحیح آن

در برنامه عرضه قرائت، قرآن‌آموز در فواصل زمانی ضروری، سوره یا آیاتی را که آموخته است، بر معلم عرضه می‌کند؛ یعنی برای او می‌خواند و معلم با دقت به قرائت او گوش فرا می‌دهد؛ اگر قرائت او درست باشد، مورد تأیید واقع می‌شود؛ در غیر این صورت، معلم همان سوره یا آیات را برای قرآن‌آموز می‌خواند و قرآن‌آموز با گوش دادن دقیق به قرائت معلم، به موارد اشتباه خود یا دیگر نکاتی که باید در قرائت رعایت کند، پی می‌برد. این عمل آن قدر تکرار می‌گردد تا قرائت قرآن‌آموز تصحیح شود و صحت آن مورد تأیید معلم قرار گیرد (← لسانی فشارکی و غفاری، ۱۳۹۰).

سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین بود که برای آموزش عملی عرضه قرائت و اهمیت ترویج آن، قرآن را بر قرآن‌آموزان عرضه می‌کرد. انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به ابی بن کعب چنین روایت کرده است: از جانب خداوند سبحان مأمور شده‌ام که قرآن را بر تو عرضه کنم.

ابی گفت: آیا خداوند متعال اسم مرا نزد تو یاد کرد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری.

چشمان ابی از اشک لبریز شد. آن حضرت سوره بینه را بر ابی عرضه کرد.

همچنین روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از ابن مسعود می‌خواهد که قرآن را برای آن حضرت بخواند. ابن مسعود با تعجب می‌پرسد: من بر شما قرآن را بخوانم؛ در حالی که قرآن بر شما نازل می‌شود و ما آن را از شما فرا می‌گیریم؟! فرمود: «آری، با این حال، دوست دارم قرآن را از زبان دیگران نیز بشنوم» (← رجبی، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

ترغیب به نوشتن قرآن و استفاده از نسخه مکتوب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صحابه را تشویق می فرمودند که سواد نوشتن را همراه با فراگیری شفاهی قرآن بیاموزند تا بتوانند آیات و سوره ها را بنویسند (← حیدر، ۱۴۲۰: ۶۳؛ صباغ، ۱۴۱۰: ۱۰۳؛ محسن، ۱۴۰۲: ۱۲۸)؛ زیرا نگارش قرآن و استفاده از نسخه مکتوب، با رعایت آداب و شرایط آن، موجب انس عمیق تر با قرآن و تمرکز و تدبّر در تلاوت و تثبیت و تحکیم آموخته ها در قلب قرآن آموز می گردد.

برای این منظور، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صحیفه های قرآن را که توسط کُتّاب مخصوص وحی و تحت تعلیم و نظارت آن حضرت نوشته می شد، در مسجد قرار می دادند تا قرآن آموزان بتوانند از روی این صحیفه ها، استنساخ^۱ کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نگارش قرآن و روخوانی آن را زمانی توصیه می کردند که قرآن آموز پس از حمل (حفظ) تعدادی از آیات و سوره قرآن در قلب خویش، می توانست آنها را ذکر و زمزمه نماید و آنها را در هر زمان و مکانی، به راحتی از قلب بر زبان آورد و بخواند (← لسانی فشارکی و غفاری، ۱۳۹۰: ۲۲ - ۲۴؛ رجبی، ۱۳۸۹: ۱۴۲ - ۱۴۳).

گسترش تصریف کلمات، آیات و سوره ها در جهت شناخت زبان قرآن و فهم آن

تصریف^۲ از ماده (ص ر ف) بوده، معنای آن عبارت است از: تبدیل کردن، صرف کردن، گرداندن کلمات از حالت و صورتی به حالت و صورت دیگر؛ همچنین تغییر دادن شکل یا ترکیب کلمات و ساختن کلمات متعدّد از یک ریشه و گسترش یک جمله به جملات متعدّد تصریف خوانده می شود (← راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۲).

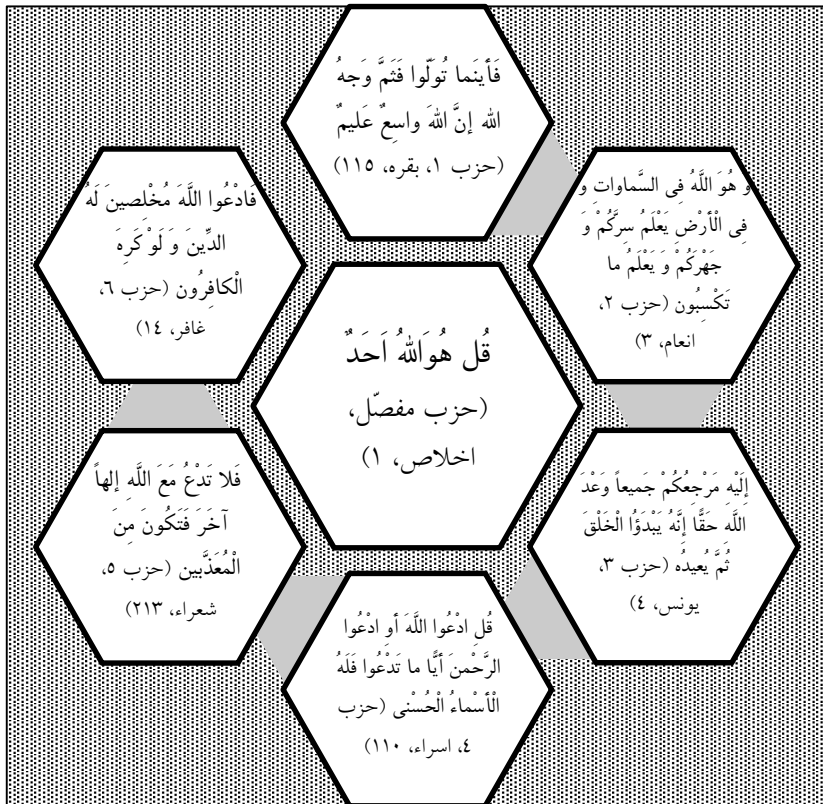
۱. نسخه برداری

۲. برای آشنایی با مبانی روایی تصریف ← رجبی، ۱۳۸۹: ۱۸۶ - ۱۹۷.

بر پایه تعلیم نبوی ﷺ، حزب مفصل^۱، لبّ و لباب و عصاره قرآن است؛ یعنی این حزب چکیده، خلاصه و فشرده قرآن است که آیات و سوره آن در شش حزب دیگر قرآن، تفصیل، گسترش و تصریف شده‌اند. البته مصادیق این گونه تصریف را می‌توان در آیات و کلمات هر سوره و سوره‌های مجاور آن نیز ملاحظه کرد؛ برای مثال، سوره ناس، با آیه «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» آغاز می‌شود. بلافاصله در آیه دوم و سوم، ترکیب‌های «مَلِكِ النَّاسِ» و «إِلَهِ النَّاسِ» آورده شده‌اند که این ترکیب‌ها تصریفی از «رَبِّ النَّاسِ» در آیه اول‌اند. آیه «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» نیز تصریفی از آیات یکم تا سوم سوره ناس است (نمودار ۱ - ۲). به همین ترتیب، در سراسر قرآن، این سبک و اسلوب به صورت یک زنجیره کلامی به هم پیوسته، گسترده شده است (← لسانی فشارکی و غفّاری، ۱۳۹۰؛ رجبی، ۱۳۸۹، ۱۸۷).

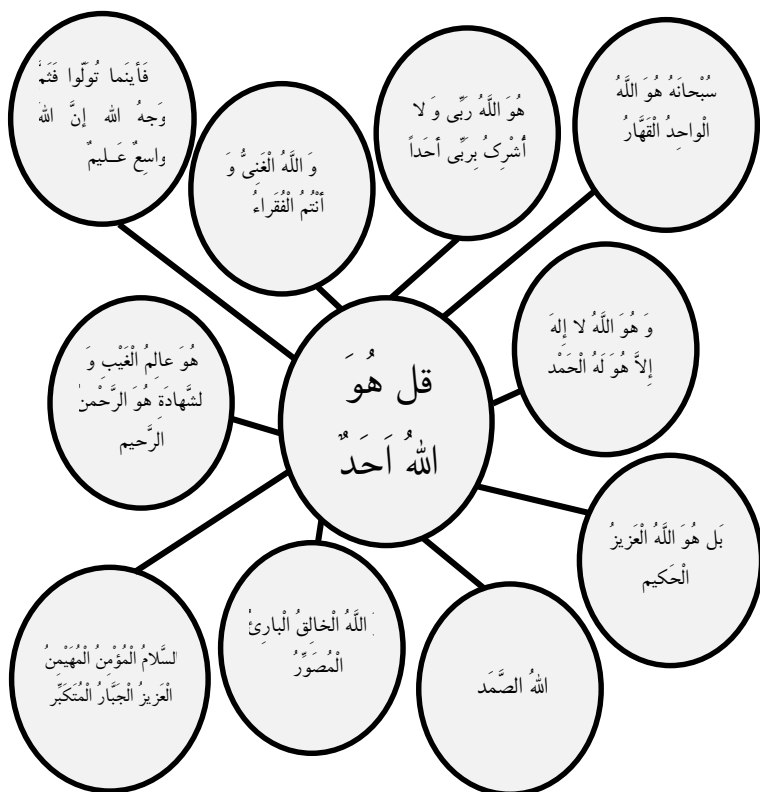
برای مثال، تصریف آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» از حزب مفصل در آیات متعدد در احزاب گوناگون آمده است.

۱. منظور از حزب مفصل، شصت و پنج سوره پایانی قرآن کریم است. بر پایه تعلیم پیامبر اکرم ﷺ، قرآن کریم به هفت حزب تقسیم می‌شود؛ سه سوره بقره، آل عمران و نساء حزب اول؛ پنج سوره بعدی، حزب دوم؛ هفت سوره بعدی، حزب سوم؛ نه سوره بعدی، حزب چهارم؛ یازده سوره بعدی، حزب پنجم؛ سیزده سوره بعدی، حزب ششم؛ و شصت و پنج سوره بعدی؛ حزب هفتم یا حزب مفصل (← رجبی، ۱۳۸۹: ۱۱۴).



نمودار ۱-۲ - انگاره‌ای از ساختار پیچیده و جذّاب تصریف در سور و آیات قرآنی

بدین ترتیب شبکه مفاهیم تصریف و مصالح تفسیر سوره اخلاص در سوره‌های دیگر مدنظر قرار می‌گیرد (نمودار ۲-۲).



نمودار ۲-۲ - انگاره‌ای از ساختار پیچیده و جذاب تصریف

برای فراگیری زبان قرآن، باید این سبک تصریفی را در سه حوزه کلمات، آیات و سوره‌ها توسعه داد. قرآن‌آموزان عهد نبوی ﷺ، نخست به صورت ناخودآگاه، این توسعه دانش و زبان را در قالب قرائت‌های گوناگون انجام می‌دادند؛ یعنی بدون اینکه برنامه‌ای داشته باشند، از

آیه‌ای به آیه دیگر و از سوره‌ای به سوره دیگر، منتقل می‌شدند یا بر دانش خود از آیه‌ها و سوره‌ها، با آوردن قسمت‌هایی از آیه‌ها و سوره‌های دیگر، می‌افزودند یا با حذف فرازهایی از آیه یا سوره‌ای، از طول آن آیه یا سوره می‌کاستند؛ حتی گاهی آیه‌ها و سوره‌ها را در هم می‌آمیختند و ترکیبی جدید از آیه‌ها و سوره‌ها می‌ساختند (← لسانی فشارکی و غفاری، ۱۳۹۰؛ رجبی، ۱۳۸۹: ۱۸۷).^۱

نتیجۀ بحث

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، با توجه به بصیرت حاصل از نبوت و ادراک عمیقی که از قرآن و اهداف نزول آن داشتند، با رهنمودهای الهی، سیستم آموزشی فوق‌العاده موفق را پی ریختند و در طی ۲۳ سال، تلاوت قرآن کریم را به مثابه ذکر قلبی و ورد زبانی مسلمانان به رویدادی متداول و رایج، مبدل ساختند؛ به طوری که به وجه غالبی از فرهنگ آن جامعه تبدیل شد. تاریخ شهادت می‌دهد که ثمره جهاد آموزشی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ۲۳ سال، هرگز با ثمره سیستم‌های آموزشی بعدی (که بیش از هزار سال است، استمرار دارند)، قابل مقایسه نیست. از این رو، بهتر آن است که دعوی تخصص‌گرایی و کار کارشناسی را رها کرده، در آموزش کلام خدا، «امی» شویم و در پی پیامبر «امی» صلی الله علیه و آله و سلم برویم! «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ» (اعراف، ۱۵۷).

از هنگامی که مسلمانان سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در آموزش قرآن، ترک کردند و اهل بیت علیهم السلام یا معلمان شایسته قرآن‌آموزی منزوی شدند، به تدریج تأثیر قرآن بر عرصه‌های واقعی

۱. با توجه به اینکه هدف از نگارش این کتاب آموزش زبان قرآن نیست، برای توضیحات تکمیلی ← لسانی فشارکی و غفاری، ۱۳۹۰؛ رجبی، ۱۳۸۹.

زندگی اجتماعی مسلمانان کاهش یافت و به تعبیری، مهجور شد! «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان، ۳۰).

پس امروز اگر بخواهیم قرآن را بر عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی و زندگی فردی خود حاکم و ناظر بیاوریم، خردمندانه‌تر آن است که با اقتدا به سیرهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در روش‌ها و تدابیر خود تجدید نظر نماییم.

قرآن، کلام خدا و برآیند زبان برگزیدهٔ اوست! خدا سزاوار خدایی است و بنده سزاوار بندگی. بهتر آن است که بنده در ترویج امر خدا نیز طریق بندگی بیوید و از روشی سود جوید که او امر فرموده و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم بر آن مداومت نموده؛ از همان زمانی که مجموعهٔ این اوامر را قرآن یا به برخی تعبیر "خواندنی" نامید.

مباحث و پرسش‌های مهم فصل دوم

۱. منظور از اسوهٔ حسنه چیست؟
۲. تعلیم قرآن کریم، در سنت اسوهٔ حسنه چگونه بوده است؟
۳. چرا گفته می‌شود که قرآن "بیان للناس" است (بیانی برای مردم است)؟
۴. چرا گفته می‌شود که قرآن "هدی و موعظه للمؤمنین" است (برای پارسایان هدایتگر و اندرزدهنده است)؟
۵. مقدمات تدبّر کدامند؟
۶. ویژگی‌های سیستم آموزشی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کدامند؟
۷. چرا بر آموزش توأمان شنیداری و گفتاری قرآن کریم تأکید می‌شود؟
۸. چرا بر آسان‌سازی آموزش "قرآن" و پرهیز از سخت‌گیری در آن تأکید می‌شود؟
۹. منظور از مذاکره و مدارسه در باب قرآن چیست؟ توضیح دهید.

۱۰. منظور از عرضه قرائت قرآن چیست؟ توضیح دهید.
۱۱. چرا بر نوشتن قرآن تأکید شده است؟
۱۲. چرا بر استفاده از نسخه‌های مکتوب قرآن تأکید می‌شود؟
۱۳. منظور از تصریف کلمات، آیات و سوره‌های قرآن چیست؟
۱۴. منظور از زبان قرآن چیست؟
۱۵. با رسم چند نمودار، شبکه‌های تصریفی متعددی را حول سوره حمد، سوره اخلاص، سوره تکویر، سوره مزمل و سوره واقعه ترسیم کنید.

مباحث و سؤالاتی برای مطالعه بیشتر

- الف) مهمترین ویژگی‌های سیستم آموزشی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کدامند؟
- ب) امامان معصوم علیهم السلام چگونه از روش اسوه حسنه نبوی صلی الله علیه و آله تبعیت کردند؟

کارگاه دوم) الگوی تدریس اسوه حسنه

۲. الف) مهمترین ویژگی‌های قابل تصور برای آموزش قرآن کریم به کودکان، جوانان و بزرگسالان عصر حاضر (الگوی تدریس اسوه حسنه) کدامند؟
۲. ب) انواع امکانات آموزشی و کمک آموزشی عصر حاضر را مدنظر قرار داده، اهمیت استفاده مطلوب از هر یک را در الگوی تدریس اسوه حسنه در نظر گرفته، الگوی جامعی را برای توسعه خدمات آموزشی قرآن ارائه کنید.
۲. ج) شیوه‌های مطلوب مراوده آموزگار و آموزنده را در "الگوی تدریس اسوه حسنه" شناسایی کرده و معرفی نمایید.
۲. د) کدام وجوه سیستم آموزشی اسوه باید همواره رعایت گردند و کدام وجوه آن، بر حسب مقتضیات، قابل تغییر و تعدیل و توسعه‌اند؟

ه.۲) در بهترین شرایط قابل تصوّر، در آینده‌های در دسترس، محتمل و آرمانی، سیستم آموزشی مطلوب قرآن کریم را با چه ویژگی‌هایی معرفی می‌نمایید؟ این سه الگو را به طور متمایز با عناوین "الگوی آموزشی در دسترس"، "الگوی آموزشی محتمل" و "الگوی آموزشی اسوه یا آرمانی"، معرفی و مقایسه نمایید.

و.۲) یک برنامه راهبردی جامع را برای نیل به شرایط الگوی آموزشی اسوه برای یادگیری و ترویج یادگیری قرآن کریم تدوین نمایید.

ز.۲) نقاط قوّت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدهای موجود را رصد نموده، بهترین مسیرهای پیشرفت در آموزش قرآن کریم را در قالب یک شبکه راهبرد مکمل و مقوم، شناسایی و معرفی کنید.

ح.۲) برای بهبود شبکه راهبردهای خود، آنها را بر پایه تعداد قابل توجهی سناریوی مکمل یا رقیب قرار دهید تا در شرایط متنوع، برای افراد گوناگون (آموزش‌دهنده و آموزش‌گیرنده) قابل استفاده باشند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الرَّحْمَانُ. عَلَّمَ الْقُرْآنَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (الرَّحْمَان، ۱ - ۴).

فصل سوم

استمرار شاگردی و تدبّر در محضر قرآن کریم

عربی الهی

هیچ یک از افعال خداوندی، مانند افعال بشری نیست و کلام او نیز مانند هیچ یک از گونه های کلام بشری نیست! این باور، اعتقاد به اثربخشی جامع ترجمه های قرآن را تضعیف می کند؛ چرا که ترجمه هر کلامی، به مثابه خود آن کلام تلقی می شود؛ ولی در فراگرد معادل سازی واژگان در ترجمه های قرآن، «عربی الهی قرآن» همانند «عربی عرفی» در نظر گرفته می شود و همان اتّفاقی که در ترجمه سایر متون می افتد، در ترجمه قرآن نیز ساری می شود.

البته ممکن است که مترجم قرآن خیرخواهانه و با دغدغه ای مقدّس، به ترجمه قرآن بپردازد؛ اما باید به یاد داشت که ظرف ترجمه بشری هرگز به اندازه مطروفی چون کلام الهی نبوده و نخواهد بود! این ضعف مترجم، شبیه واقعیت "فقر انسان به مثابه مخلوق در مقابل خداوند به مثابه خالق" است. بنابراین، مترجمان صادق و امین، همواره به ضعف ترجمه های خود در برابر قرآن، اعتراف کرده و هرگز، حاصل تلاش خود را معادل با حقیقت قرآن در نظر نمی گیرند و بدین ترتیب از اشتباهی مهلک در امان می مانند!

بر اساس این استدلال، به جای ترجمه می توان به تدبّر مبادرت کرد. شیوه تدبّر در قرآن کریم (پس از آموزش های مقدّماتی ضروری)، برداشتی از سیره نبوی ﷺ و اطاعتی آگاهانه از

اوامر خداوندی است. در واقع، تدبّر همان راهی است که مورد تأکید و تأیید قرآن و اهل بیت علیهم السلام است.

از این رو، توصیه می‌شود که فصل حاضر با تأمل بر این سؤالات مطالعه شود:

- (الف) تدبّر در قرآن کریم، با تفسیر قرآن کریم چه تفاوت‌هایی دارد؟
(ب) آیا اعتقاد به تدبّر به این معنی است که هر کس و در هر شرایطی (حتی بدون آموزش‌های ضروری)، می‌تواند از قرآن کریم استفاده نماید و به آن استناد کند؟
(ج) رویکرد صحیح به ترجمه قرآن چیست؟

واژگان و مفاهیم رهنما

- | | |
|-------------------------|--------------------------|
| ۱. عمل به قرآن | ۶. برخورد استنتاجی |
| ۲. انس با قرآن | ۷. نگاه از بیرون به قرآن |
| ۳. نگاه از درون به قرآن | ۸. تدبّر حصولی |
| ۴. تدبّر حضوری | ۹. برخورد کمّی |
| ۵. ترجمه قرآن | ۱۰. تفسیر قرآن |

نقشه راه عمل به قرآن

قرآن کتاب زندگی و راهنمای عمل صالح است. با تأمل بر این معنی، سؤالاتی مدنظر قرار می‌گیرند: چگونه می‌شود به رهنمودهای سوره‌هایی هم‌چون "قدر" و "مسد" عمل کرد؟ چه زمانی می‌توان اطمینان حاصل کرد که به رهنمودهای سوره‌های "فیل" و "کوثر" عمل می‌شود؟ آیاتی که از خلقت زمین و آسمان می‌گویند، چگونه در زندگی ما متجلی می‌شوند؟ آیاتی که مخاطب آنها (بنا بر تصریح مفسران) فقط و فقط رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، چگونه باید راهنمای

عمل ما باشند؟ بسیاری از مجموعه احتجاج‌ها و داستان‌های قرآنی، چه کاربردی در اجتماع دارند؟ برای مثال، سهم و بهره جامعه ما از داستان ذوالقرنین چه اندازه است؟ اگر امروزه، یک مسلمان مصمم باشد که به رهنمودهای سوره مریم عمل کند، چه می‌تواند بکند؟ آیا مراحل مشخصی برای عمل به اوامر تأکید شده در این سوره‌ها وجود دارند؟ آیا قرائت و عمل، دو مرحله جداگانه‌اند یا باید پشت سر هم و صرفاً با نوعی تأخر زمانی صورت گیرند؟ به عبارت دیگر، آیا عمل به قرآن به این معناست که انسان، ابتدا آیه یا سوره‌ای را بخواند، سپس برای عمل به آن کوشا باشد؟ آیا برای عمل به آیات قرآن، ترتیب وجود دارد، به این معنا که عمل به آیه یا سوره‌ای، مقدم بر عمل به آیات یا سوره‌های دیگر است، یا اینکه هیچ ترتیبی وجود ندارد و هرکس، از هر جا که توانست، می‌تواند به اوامر قرآنی عمل کند؟ آیا ممکن است، کسی فقط به یک یا چند سوره عمل کند و کاری با سوره‌های دیگر نداشته باشد؟ آیا در مقام عمل به قرآن، بین آیات و سوره‌ها رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا معیار و ملاک مشخصی برای سنجش مراتب عمل به قرآن وجود دارد؟ آیا کسی می‌تواند مطمئن شود که برای مثال، به رهنمودهای سوره "کهف" و یا "طاه" عمل کرده است؟ خلاصه اینکه آیا امروزه کسی می‌تواند ادعا کند که به قرآن عمل کرده است؟

ملاحظه می‌شود که پاسخ به این گونه سؤال‌ها درباره نحوه عمل به قرآن، بسیار مشکل است (← خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۵۱). بدین ترتیب، دو طرز تلقی شکل می‌گیرد: اطاعت اخلاقی از قرآن و اطاعت به منزله عبد.

الف) اطاعت اخلاقی از قرآن مانند سایر کتاب‌های آسمانی و اخلاقی

ممکن است گفته شود نباید مسأله را تا این حد پیچیده کرد و فراخور هر آیه و هر سوره، جنبه عملی جداگانه‌ای فرض نمود! بلکه کافی است که انسان به اصول توحید و نبوت و معاد پای‌بند باشد و تقوای الهی را رعایت کند؛ در این صورت، او عامل به قرآن است. پس عمل به

داستان‌های قرآن، یعنی انسان همانند کافران و مشرکان اقوام گذشته، با ارتکاب جرایم، خود را گرفتار عذاب نکند و عمل به آیات توحید و خداشناسی نیز حالتی است که انسان فقط خدا را عبادت کند، برای خدا قایل به صفات ثبوتیه باشد و او را از صفات بد و ناشایست مبرا بداند! عمل به آیات معاد نیز چنین است که انسان موجبات سعادت اخروی و ورود به بهشت جاوید و دوری از عذاب آخرت را در دنیا فراهم کند.

البته این طرز تلقی، مبتنی بر نوعی تصوّر قابل احترام از عمل به قرآن است! زیرا هدف نهایی «عمل به قرآن»، رسیدن به سعادت ابدی و دوری از عذاب اخروی و جلب رضایت حق تعالی است. اما در این صورت، می‌توان ادعا کرد که ما در راه رسیدن به سعادت ابدی، دیگر نیاز چندانی به قرآن نداریم و میان قرآن با سایر کتب آسمانی (تحریف شده) تفاوت قابل توجهی وجود ندارد و حتی می‌توان آن را در ردیف سایر کتب اخلاقی که علمای اخلاق تدوین کرده‌اند، قرار داد؛ ضمن اینکه اسلام نیز چندان مزیتی بر سایر ادیان نخواهد داشت! زیرا پارسایی و آخرت‌گرایی و یکتاپرستی و اصول مانند آن، اصولی هستند که تقریباً در همه ادیان آسمانی و تعلیمات انبیاء ﷺ مطرح شده‌اند و همه ما از کودکی با آنها آشناییم و در طول تاریخ نیز این امور، همواره دغدغه انسان‌های دین‌دار یا اخلاق‌گرا بوده‌اند و بحث از آنها اختصاصی به قرآن ندارد؛ چنانچه در آیات ۱۸ و ۱۹ از سوره اعلیٰ فرموده است: «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى. صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى».

پس با این تصوّر کلی از عمل به قرآن، می‌توان بدون قرآن نیز پارسا و آخرت‌گرا و خداشناس و موحد بود؛ همان‌گونه که دینداری بسیاری از مردم، عملاً به همین‌گونه است! واضح است که باید راستگو و درست‌کردار و مردم‌دوست و نیکوکار بود و از اعمال زشت و ناپسند دوری کرد و خدای یکتا را پرستید.

بنابراین، قرآن در هدایت مردم به سعادت ابدی، صرفاً به منزله یک یادآوری، در ردیف سایر تذکرها و یادآوری‌ها قرار خواهد گرفت! آنچه مهم است این است که انسان به یاد خدا

و آخرت و تقوا باشد! حال این یادآوری، به هر طریق که حاصل شود، چندان تفاوتی نمی‌کند! یعنی ممکن است از طریق قرآن کریم یا تورات یا انجیل یا نهج‌البلاغه یا صحیفه سجادیه و ادعیه چهارده معصوم علیهم‌السلام یا حتی کتاب‌هایی چون کیمیای سعادت و جامع‌السعادات و سایر رساله‌های سیر و سلوک انجام پذیرد (← خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۵۲).

ب) اطاعت به مثابه عبد

اگر آدمی به مثابه عبد به محضر کلام معبود برود، طرز تلقی دیگری شکل می‌گیرد که در آن هریک از آیات قرآن، موضوعیت اساسی و خاص داشته، فعال و هدایت‌گر و راه‌گشا و شفابخشند (← خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۳۵ - ۳۶). در این طرز تلقی، فقط و فقط به وسیله قرآن و الفاظ مخصوص آن می‌شود به سعادت نایل شد و فقط و فقط به وسیله قرآن می‌توان به منزلت حقیقت‌شناسی و پارسایی و آخرت‌گرایی و یکتاپرستی در آخرالزمان دست یافت؛ مشروط به اینکه قرآن به راهنمایی اهل آن (معصومان علیهم‌السلام) فرا گرفته شود. این طرز تلقی مبتنی بر یک باور عمیق شناختی است؛ مبنی بر اینکه "حکیم کار عبث نمی‌کند". پس تکرار در کلام او راه ندارد؛ پس هر سوره و یا آیه تکراری، فقط از حیث ظاهر تکراری است. یعنی هر آیه، حکمت، ضرورت و دلالت ویژه خود را دارد^۱. بنابراین، برای مثال سوره‌های فیل و قریش و کوثر و قدر، با لحن و اسلوب و الفاظ ویژه آسمانی و نحوه آغاز و انجام خاص خود، در رسیدن هر انسان به کمال حقیقی وی موضوعیت داشته، هریک بر نسخه‌ای ویژه برای او دلالت دارند (← فضل‌الله، ۱۴۱۹؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۱۳ - ۲۹؛ سیدقطب، ۱۴۱۲). بر اساس این دیدگاه، یادآور حقیقی در آخرالزمان و تذکره واقعی، فقط و فقط قرآن است^۲؛ چنانکه در آیه ۴۵ از سوره قاف

۱. این نکته که در کلام حکیم، تکرار وجود ندارد، حاصل استفاده از محضر استاد دکتر ولی‌الله نقی‌پورفر است.

۲. یعنی اگرچه سایر کتب آسمانی ارجمندند، ویژه زمان خود بوده‌اند و آن کتابی که دلالت فرازمانی

تأکید فرموده است: «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ»؛ یعنی: به وسیله قرآن کسانی را که از عذاب من می‌ترسند، متذکر ساز (← ترجمه مکارم شیرازی، ۵۲۰)!

اگر انسان به مثابه عبد به محضر قرآن وارد شود، باور می‌کند که انسان فقط در پرتو هدایت قرآن می‌تواند حقیقت و وظیفه خود و امر خدای خود و حادثه آخرت را متذکر شود و ماهیت اصلی انسان، نفس، دنیا و شیطان را به یاد آورد؛ بنابراین سایر کتاب‌ها و تعلیمات ارزنده، هرگز در ردیف قرآن نیستند (← طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۸ - ۱۹)؛ بلکه تحت حکم قرآن، قابل استناد خواهند بود (← مائده، ۴۸)!

در حالی که بسیاری از تعریف‌هایی که امروزه به قرآن نسبت داده می‌شوند، آن را در ردیف سایر کتاب‌ها مدنظر قرار می‌دهند! هرچند می‌توان همه کتب آسمانی و حتی بسیاری از کتب زمینی را به منزله «کتاب هدایت» مدنظر قرار داد؛ ولی این تعریف که قرآن کتاب هدایت ما مسلمانان است، وجه متمایز و مشخص قرآن را معرفی نمی‌کند و عظمت آن را مدنظر قرار نمی‌دهد. بدون شک قرآن کتاب هدایت است، اما هدایت فقط یک وصف و یک شأن از اوصاف و شؤون قرآن است. این همانند آن است که در تعریف خداوند بگوییم که "او کسی است که ما را هدایت می‌کند!" بدیهی است که «هادی»، فقط یکی از اسمای حسنی خداوند است؛ در حالی که اسمی که جامع همه صفات و اسماء او است، لفظ جلاله «الله» است! با این حال، خداوند خود را به نام‌های نیکوی متعدّد معرفی فرموده است که همه به ذات واحد او اشاره دارند و جلوه‌های گوناگون تجلی او را معرفی می‌کنند (← اعراف، ۱۸۰). قرآن نیز همچون خالق خود بوده، تجلی‌های گوناگون دارد؛ تا حدّی که حتی مثال‌های آن برای ستمگران و گناهکاران، گمراه‌کننده می‌شوند (← بقره، ۲۶).

دارد، فقط قرآن است. البته در سایر کتب آسمانی نیز برخی گزاره‌های اخلاقی قابل رعایت در همه مکان‌ها و همه زمان‌ها یافت می‌شوند؛ ولی آن کتاب‌ها اصالتاً برای مردم عصر خود نازل شده‌اند.

امروزه، بسیاری از جوانان مسلمان، با دیوان حافظ، مثنوی معنوی و رساله‌های عرفانی و سیر و سلوک، انس و الفتی دارند؛ در حالی که متأسفانه قرآن حکیم را نمی‌شناسند تا با آن مأنوس و مألوف شوند. اگر می‌خواهیم جامعه اسلامی داشته باشیم، باید راه‌حلی بیابیم که قرآن را به طور مستقیم در جامعه و در میان مردم و در شأن هدایت‌گر مستمر و مأنوس آنان قرار دهد؛ به گونه‌ای که حتی برای نظارت بر حکومت و تقویت حضور و ظهور خود در جامعه، به ساحت مقدس قرآن استناد کنند. این راه، همان راه بی‌انتهای زیبای تدبّر در قرآن است (← بیانات رهبر انقلاب در دیدار با قاریان و حافظان قرآن کریم، ۳ / ۹ / ۸۳؛ خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۵۳).

تدبّر در قرآن و تفاوت آن با تفسیر

تدبّر از ریشه (د ب ر) به معنای ورا و پشت است و درباره قرآن در معنای طلب کردن و نگریستن به آنچه که در ظاهر آیات دیده نمی‌شود، جلوه می‌کند (← راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۶ - ۳۰۷). نقطه آغاز تدبّر در آیات قرآن، با حاضر شدن عبارات و مضامین آیات در ذهن انسان همراه است که غالباً از راه خواندن یا شنیدن آیات، تحقق می‌یابد (← رجبی قدسی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۹ - ۱۶۰).

قرآن کریم، به فرموده خود، برای هدایت آمده است (← اسراء، ۹)؛ یعنی آمده تا راه درست زندگی را به انسان نشان دهد تا او با قرار گرفتن در این راه، زندگانی چند روزه دنیا را به سلامت طی کند و با کسب رضایت الهی، به سعادت حقیقی و شایسته یا منزلت «بندگی خداوند» دست یابد. معنای این سخن به طور ساده و مختصر آن است که "قرآن را بخوان، ببین چه می‌گوید و سپس به آنچه فرموده، عمل کن تا به هدایت و رستگاری برسی". در واقع، معنای تدبّر به طور کلی در همین اهتمام به فهم و عمل خلاصه می‌شود. بنابراین، تدبّر یعنی "ببینیم قرآن چه می‌فرماید" (← بیانات رهبر انقلاب در دیدار با قاریان و حافظان قرآن کریم، ۳ / ۹ / ۸۳). البته این به معنای دستیابی به حقیقت عمیق معانی آیات قرآن نیست. هدایت‌گری قرآن،

ممکن است فراخور استعداد هر فرد، در سطوح و مرتبه‌های گوناگونی جلوه کند و الزاماً به معنای رساندن بشر به عمق حقیقت نباشد. نیاز انسان هم همواره رسیدن به عمق حقیقت نیست. مهم این است که قرآن در شأن هدایت‌گری خود ظاهر می‌شود.

قرآن ریسمان محکم خداست که یک سوی آن به دست خداست و یک سوی آن به دست ما (← جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۵). کافیسست با اطمینان بگیریم و صعود کنیم. چیزی که از ما خواسته شده، گرفتن این "طناب محکم" است؛ با هدف بالا رفتن، نه با هدف تفکر و تأمل در اینکه جنس این طناب چیست؟ و چه می‌کند؟ و سازوکار بالا بردنش چگونه است؟ فقط باید آن را گرفت و بالا رفت!

تدبّر در اصطلاح قرآنی، تأمل در هر آیه پس از آیه دیگر، یا تأمل پس از تأمل در آیات است (← مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۳، ۱۷۶). این مطمئن‌ترین راه فهم قرآن است. بیان آیات و روایات، هیچ راه دیگری را برای نیل به این هدف والا به رسمیت نمی‌شناسند. تدبّر یا فهم قرآن به قرآن، دارای مراتب گوناگونی است که از فهم و شناخت دقیق واژگان قرآن و اشتقاق‌ها و تصریف‌های واژگان آغاز می‌شود و تا فهم بطون و لایه‌های تمام‌نشدنی درک و شناخت اعماق معانی آیات "کلام‌الله مجید" امتداد می‌یابد (← خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۲۹ - ۱۳۰؛ حنکه‌المیدانی، ۱۴۳۰: ۱۰).

بنابراین، تدبّر با تفسیر تفاوت دارد؛ هرچند اغلب مترادف با آن پنداشته می‌شود و یا تفسیر دست‌کم، به منزله مقدمه و لازمه تدبّر قلمداد می‌شود؛ به گونه‌ای که امروزه اغلب مشاهده می‌شود که افراد دارای دغدغه تدبّر در کلام خداوند، به این مقصود در مطالعه تفاسیر و ترجمه‌های گوناگون غرق می‌شوند.

تفسیر شاخه‌ای از علوم اسلامی است که تعریف و ویژگی‌های خاص خود را دارد و فقط کسی حق دارد به تفسیر قرآن بپردازد که شرایط و مقدمات لازم را داشته باشد و با علوم خاصی (که برخی آنها را تا بیست علم برشمرده‌اند) آشنا بوده، به اصول آنها مجهز باشد (←

زرکشی، ۱۴۲۷: ۲۲؛ سیوطی، ۱۴۲۹: ۷۶۳ - ۷۸۰). واضح است که اگر کسی بدون داشتن مقدّمات لازم درصدد تفسیر قرآن برآید، ممکن است دچار تفسیر به رأی شود. مهمترین مسائلی که در تفسیر مطرحند، عبارتند از:

(الف) بررسی وجوه گوناگون قرائت‌ها و دلایل هریک؛

(ب) ذکر وجوه متفاوت در مفهوم لغات، مفردات، استنادات و استدلالات مربوط به هر وجه؛

(ج) بررسی اقوال مربوط به اعراب عبارات و کلمات؛

(د) بررسی اقوال متنوع در شأن نزول آیات؛

(ه) ذکر اقوال گوناگون درباره منظور و مفهوم آیات و نقد و بررسی هریک از آنها؛

(و) بررسی اقوال متفاوت در مورد مکی یا مدنی بودن آیات و سوره‌ها؛

(ز) تطبیق آیات با قواعد صرفی، نحوی و کلامی و رفع تناقض‌های موجود میان آیات با آنها؛

(ح) تشخیص و تعیین «محذوفات» و «مقدرات» در بیان آیات؛

(ط) بررسی روایات تفسیری.

بدیهی است که پرداختن به این‌گونه مسائل و نظایر آنها، از عهده کسی بر می‌آید که با علوم گوناگونی همچون صرف، نحو، بیان، قرائت، تاریخ، شأن نزول، کلام، فقه و اصول فقه، لغت، درایه و رجال آشنا باشد تا بتواند از دیدگاه این علوم، به قرآن نگاه کند (← زرکشی، ۱۴۲۷: سیوطی، ۱۴۲۹؛ خوئی، ۱۳۸۲؛ خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۴۰).

در حالی که تفسیر، امری تخصصی بوده، بر عهده دانشمندان است (← طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۰)، تدبیر و تفکر در آیات قرآن، واجب و وظیفه‌ای همگانی است؛ به طوری که قرآن کریم درباره آن، فراخوان عمومی داده است و همگان حق دارند، بلکه موظفند در آیات الهی تأمل و

تدبّر نمایند (← صاد، ۲۹). همه باید از آنها درس بگیرند و نکات حیات خردمندانه را بیاموزند و در زندگی خود به کار بندند (← لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۸۵: ۱۲).

در باب تفاوت تفسیر و تدبّر می‌توان دستِ کم به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تفسیر، علمی است در کنار سایر علوم و تخصصی است در ردیف سایر تخصص‌ها؛ به گونه‌ای که تاریخ، تعریف، اصول، شیوه‌ها، ابزار و اهل خاص خود را دارد. تفسیر از لحاظ علمی و تخصصی بودن، فرقی با سایر علوم ندارد و محکوم به قوانین و ضوابط مشترک علمی است؛ ضمن اینکه بین بیست تا سی علم از علوم اسلامی را به مثابه مقدمه ضروری و پیش‌نیاز برای ورود به تفسیر قرآن، بر شمرده‌اند؛ به گونه‌ای که برخی بر آنند که اگر کسی در همه این علوم تبحر نداشته باشد، توانایی و حق تفسیر قرآن را ندارد. تاکنون تفاسیر بسیاری بر قرآن نوشته شده که اکثر آنها فقط در میان خواص و اهل علم رایج و شناخته شده‌اند و برای اکثریت مردم، قابل استفاده نیستند. اما تدبّر به منزله یک علم، فن و تخصص مطرح نیست و لوازم و ابزار و پیش‌نیازهای تفسیر، درباره آن مطرح نیستند. از این رو، تدبّر را می‌توان یک وظیفه همگانی تلقی کرد. خداوند نیز در قرآن علاوه بر علما و فقها، در آیه ۲۴ از سوره قتال، همگان را به تدبّر فراخوانده است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (← طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۰؛ خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۳۸ - ۱۳۹).

همچنان که از ظاهر آیه پیداست، تنها پیش‌نیاز تدبّر، از بین بردن قفل‌های دل است. امام خمینی علیه السلام معتقد بود که تفسیر و روش‌ها و فنون خاص آن، در وادی جداگانه‌ای مطرح می‌شود که ربطی به استفاده‌ها و استنباط‌ها ندارد. از نظر ایشان، تدبّر و تفکر درباره آیات، همواره از سوی برخی، عنوان «تفسیر به رأی» به خود گرفته و محکوم و ممنوع شده است و در واقع اصطلاح «تفسیر به رأی»، در طول تاریخ اسلام، همواره به مثابه یک چماق بر سر مردم قرار گرفته و آنان را از جمیع فنون استفاده از قرآن محروم کرده است (← موسوی‌الخمنی، ۱۳۷۳: ۱۹۱ - ۱۹۴).

برخی با استناد به روایات مربوط به تفسیر به رأی، فقط کسانی را لایق تدبّر می‌دانند که حظّی عظیم از علوم و فنون متفاوت داشته باشند؛ اما باید دانست که این پندار کاملاً غیر منطقی بوده و خواهد بود؛ زیرا خداوند همه انسان‌ها را در هر سرزمین و در هر زمان، به تدبّر فراخوانده است و محال است که او از یک سوی، قرآن را در آیه ۱۳۸ از سوره آل عمران به عنوان «بیان للناس» بستاید و از سوی دیگر، انسان‌ها را از تدبّر در آن نهی نماید. خطاب‌های قرآن متوجه همه مردم و یا همه مؤمنان است و خداوند با این خطاب‌ها می‌خواهد همه مردم سخن او را بشنوند و در آن تدبّر نمایند؛ بنابراین، نمی‌توان گفت که روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) از تدبّری که خداوند به آن امر کرده است، نهی می‌کنند (← مدرّسی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۲۹ - ۳۸؛ خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

۲. قرآن در منش «تفسیری» بسیاری از مفسّران، مظلوم و محکوم واقع شده است؛ یعنی مفسّر، علوم گوناگون را حاکم بر قرآن قرار داده و از دیدگاه آن علوم، به قرآن و تفسیر آن نگریسته است؛ در واقع، آنان نه از درون و خود قرآن، بلکه از خارج و بیرون قرآن، به سوی آن رفته‌اند. حال اگر در جایی قسمتی از یک آیه با قواعد علوم صرفی و نحوی و کلامی و فلسفی در تناقض باشد، مفسّر وابسته به این علوم، معمولاً در صدد بر می‌آید که آن آیه را به شیوه‌های "مختلف"، با این قواعد علمی تطبیق دهد و از این راه، تناقض احتمالی را برطرف نماید. یا حتی گاهی با افزودن متعلقات "مختلف" و ذکر محذوفات و مقدّرات گوناگون در شأن آیات، همه تناقضات و ناهمخوانی‌های موجود میان قرآن با قواعد علوم صرف و نحو و کلام و فقه و حتی فلسفه اسلامی را از بین ببرند (← طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۴ - ۱۴)؛ در حالی که همه این علوم بعد از قرآن و به برکت آن به وجود آمده‌اند (← حیدر، ۱۴۲۰: ۶۵) و قرآن کریم نیز ناظر و حاکم بر همه آنهاست (← خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۴۳)؛ یعنی هرگونه تناقض باید ضمناً با

۱. گاهی حتی با رویه‌های مخالف و حتی متناقض

حاکمیت حکم قرآنی بر طرف شود و در صورت ابهام، مسأله باید معوق بماند تا به برکت توسعه دانش در آینده، امکان رفع ابهام در فهم "قرآن کریم" فراهم آید.

شخص متدبّر از منظر قرآن مجید به همه چیز و همه کس می‌نگرد و نه بالعکس! یعنی از درون و خود قرآن، به سوی آن می‌رود و فهم قرآن را از خود قرآن می‌طلبد و می‌خواهد (← طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۴ - ۱۴؛ خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

۳. تدبّر بر دو نوع است: حصولی و حضوری. تدبّر حصولی در مراحل اولیّه خود، تا حدی ارادی است؛ یعنی انسان می‌تواند در بیان آیات تأمل نماید و درباره نحوه ارتباط و میزان تناسب آنها با هم تدبّر کند و مفاهیم و مقاصد آنها را استنباط نماید؛ ولی در مراحل بالاتر، انسان به طور خودجوش، درباره بیان آیات تدبّر کرده و تدبّر او حالت حضوری می‌یابد که در آن حالت، گویا غیر ارادی بودن تدبّر در اوج و کمال خود است؛ زیرا حقیقت تدبّر، به قلب (صدر) مربوط می‌شود و قلب (صدر) نیز کار خود را می‌کند، چه انسان بخواهد و چه نخواهد (خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۴۸)!

۴. انسان در جریان تدبّر در آیات الهی، با چشمه‌های جوشان و لایتناهی حکمت و معرفت روبه‌رو می‌شود و با ذره ذره وجود خود، عمق معانی آیات قرآن را بی‌نیاز از هر علم دیگر، در می‌یابد؛ از تک تک کلمات و اشارات و لحن‌های آیات، نکته‌ها و مطلب‌ها و مفهوم‌ها بر می‌دارد و جنبه‌های معرفتی جدیدی از آن آیات استنباط می‌کند و در شرایط و موقعیت‌های گوناگون، به معانی و مصادیق جدیدی از آن آیات، دست می‌یابد. در واقع، در حالت تدبّر حضوری قرار است که قرآن سخن بگوید؛ ولی در تدبّر حصولی، وظیفه‌ای که انسان به عهده دارد، آن است که قرآن را به سخن در بیاورد (← ادهل، ۱۴۲۹: ۱۴ - ۱۵؛ خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

۵. تدبّر رابطه تنگاتنگی با تلاوت و آموزش قرآن دارد؛ درحالی‌که میان تفسیر و تلاوت و آموزش قرآن، گاهی این ارتباط ضروری نیست (← رجبی قدسی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۹).

۶. از آنجا که مطالب مفسران، گاهی متکی به خارج قرآن است، تفسیر معرکه تقابل آرای متفاوت و گاهی متناقض است؛ اما در تدبّر که فقط متکی به خود قرآن است، این گونه نیست (← طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۶؛ خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۴۸ - ۱۴۹).

نقدی بر بنیان‌های متداول تفسیر قرآن کریم در مقام دانشمند علوم قرآنی

علامه طباطبایی رحمته الله در مقدمه فشرده و بسیار عالمانه‌ای که بر تفسیر المیزان نگاشته است، سیر آنچه را «تفسیر» نام گرفته، بررسی نموده و پنج جریان و محور عمده را در سیر تحوّل تفسیر معرفی کرده، نقص یکایک آنها را نمایانده و عبارت «إِنَّ الْجَمِيعَ مُشْتَرِكَةٌ فِي نَقْصٍ وَ يَتَسَّ النَّقْصُ»^۱ را در مورد آنها به کار برده است (← طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۴ - ۱۴).

بدترین نقص محتمل در جریان تفسیر، احتمال تحمیل نتایج مباحث علمی و فلسفی از خارج، بر مدلول آیات است که در این صورت، تفسیر تبدیل به تطبیق می‌شود و حقایق قرآن، به مجازها و تنزیل آیات، به تأویل‌ها بدل می‌گردد. علامه طباطبایی می‌پرسد: «چگونه قرآنی که نور و هدایت برای همه اهل جهان است، خود محتاج نور و بیان دیگری می‌شود و این دیگری کدام است و یا چه کسی می‌تواند باشد؟ همچنین شأن آن چیست و اگر اختلافی پیش آمد (همان‌گونه که بارها به شدّت پیش آمده است)، به چه مرجعی و ملجائی می‌توان پناه برد؟» (← طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۹).

به طور کلی در فهم هر آیه دو راه وجود دارد؛

اول) تنظیم مباحث علمی و فلسفی درباره مسائل که آیه متعرّض آنها شده است و سپس آمدن به سراغ آیه و حمل آن مطلب بر آیه؛ که این راه، هر چند در مباحث نظری پسندیده باشد، درباره قرآن روا نیست!

۱. همانا همه آنها دارای نقص‌اند و این نقص، بسیار بد است!

دوم) تفسیر قرآن به قرآن و دریافت و فهم واضح معنی هر آیه از نظیر همان آیه، از راه تدبّر؛ که این راه مورد تأکید و تأیید قرآن کریم است؛ همان‌گونه که خداوند بارها قرآن را نور و هدایت و فرقان معرفی کرده است؛ پس حاشا که قرآن، تبیان و مبین هر چیزی باشد، ولی مبین خود نباشد و چگونه می‌شود قرآن در همه آنچه انسان‌ها به آن محتاجند، مایه هدایت و بیان باشد، ولی در مورد نیاز انسان‌ها به خود، چنین نقشی را ایفا نکند. خدای تعالی در آیه ۶۹ از سوره عنکبوت فرموده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا».

و چه جهادی بالاتر از بذل جهد در فهم کتاب او و چه راهی رساتر به او، از قرآن مجید و حکیم (← طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۴ - ۱۴)؟

در سیر آسفبار تفسیر به رأی (یا تفسیر به علوم دیگر)، هر اندازه مباحث قرائت و لغت و اعراب و مطالب کلامی و فلسفی درباره آیات قرآن، وسعت می‌یافت، اذهان مسلمانان از ظرفیت هدایت وسیع و عمومی قرآن، منصرف‌تر می‌شد. در مثل می‌توان گفت که این علوم و معارف، مانند فانوس‌های کم نور و لرزان، در بیابان تاریک و طوفانی‌اند که اگرچه می‌توانند محیط پیرامون و نزدیک را روشن نمایند، ولی آن را از پرتو پر دامنه اختران فروزان، محجوب می‌دارند؛ حکایت این بود که ابتدا پندارهایی از مغزهایی برمی‌خاست، آنگاه از قرآن و عقل، برای اثبات آنها دلیل آورده می‌شد؛ این پندارها به تدریج به مه متراکم و ممتدی تبدیل شدند و آفاق قرآن را احاطه نمودند و مانع تابش مستقیم آیات قرآن بر نفوس گردیدند (← طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۳).

موضوعاتی که تاکنون از سوی دانشمندان درباره قرآن مورد پژوهش قرار گرفته‌اند، عمدتاً به حوزه اخلاق و معارف اسلامی و الهیات مربوط می‌شوند و کمتر به سایر موضوعات تخصصی و علمی پرداخته شده است. مسلمانان نیز گویا به صورت نظری و یا عملی، پذیرفته‌اند که هدایت قرآن، عمدتاً به مسائل مربوط به دین منحصر می‌گردد و هدایت در سایر حوزه‌های علوم بشری، بر عهده قرآن نیست! یعنی، قرآن فقط به یادگیری علوم گوناگون

تشویق و ترغیب می‌کند و انسان خود با تکیه بر عقل و درایت خویش باید به کشف و یادگیری علوم گوناگون بپردازد. منشأ این باور چند چیز است: ناتوانی دانشمندان مدعی در علوم گوناگون، ادعای کذب سلطه بر دانش قرآنی، باور به دانش‌های بشری و بی‌اعتمادی به دانش قرآنی.

الف) ناتوانی دانشمندان مدعی

عامل اصلی که موجب شده است علما و مفسران، هدایت و روشنگری قرآن را فقط به حوزه دین و دینداری محدود نمایند، ناتوانی آنان در پاسخگویی به سؤالات و شبهاتی است که معمولاً در این باره مطرح می‌شوند؛ برای مثال، اگر ادعا کنند که قرآن بیانگر همه مسائل و موضوعات است، بلافاصله با این سؤالات روبرو خواهند شد که برای مثال، فلان مسأله ریاضی، یا شیمی و یا فیزیک، چگونه در قرآن تبیین شده است؟

از این رو، دانشمندان علوم اسلامی از همان آغاز زمینه بروز چنین سؤالات و شبهاتی را از بین برده‌اند و مدلول هدایت و روشنگری قرآن را (که در آیات و روایات متعدد، به صورت مطلق و بی‌حد و مرز مطرح شده است)، فقط به حوزه مسائل دین و دینداری، آن هم در حد کلیات، محدود نموده‌اند و در تفسیر آیاتی همچون «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، ۸۹) تأکید کردند که مراد از «كُلِّ شَيْءٍ»، «كُلُّ شَيْءٍ فِي أَمْرِ الْهَدَايَةِ وَالْدِّينِ» است! با این استدلال که "بشر فقط در امر دین و سعادت، محتاج هدایت قرآن است و در سایر حوزه‌ها، خود می‌تواند با تکیه بر عقل خویش پیش رود."

ب) ادّعی کذب سلطه بر دانش قرآنی

منشأً دیگر این اعتقاد را باید با مسأله ادّعی شرک‌آمیز "تسلّط و احاطه بر قرآن" مربوط دانست؛ مفسّری که (پناه بر خدا) خود را مسلّط و محیط بر قرآن فرض کرده است، قرآن را در برابر این قبیل سؤالات و شبهات، دست‌خالی و بی‌پاسخ خواهد یافت! با این استدلال و زبان حال بیمارگونه که "من مسلّط و محیط بر قرآن هستم و همه مسائل مطرح شده در قرآن را می‌دانم؛ پس اگر فلان مسأله ریاضی و یا فیزیک در قرآن مطرح شده باشد، ممکن نیست که من از آن بی‌خبر باشم. پس یقیناً چنین مسائلی در قرآن مطرح نشده‌اند. بنابراین، این ادّعی قرآن که «بیانگر همه چیز است»، فقط به حوزه دین مربوط می‌شود و علوم گوناگون بشری را در بر نمی‌گیرد!"

اما مفسّر اگر خود را دانشجوی محض قرآن بداند و اصولاً احاطه و تسلّط بر قرآن را ناممکن بداند^۱، هیچ‌گاه درصدد پاسخگویی به همه سؤالاتی که راجع به قرآن مطرح می‌شود، برنخواهد آمد و زیر بار چنین تکلیف طاقت‌فرسایی نخواهد رفت! از این‌رو، هیچ‌گاه در مقام محدود کردن دایره بی‌حد و حصر هدایت و بیان قرآن بر نمی‌آید (← لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۸۵: ۱۸ - ۲۰)؛ چنین مفسّری بر این باور است که به من و همه آحاد بشر جز علم اندکی داده نشده، پس بخشی از همه چیز را همگان دانند^۲ و اگر دانش همگان جمع شود^۳، جز

۱. ادّعی "تسلّط بر قرآن کریم"، همچون ادّعی تسلّط بر دانش خداوند است. این ادّعا از آن‌رو شرک‌آمیز است که قرآن سلطه هیچ مخلوقی را بر نمی‌تابد و خود مسلّط بر همه دانش ناچیز بشری از ابتدای خلقت تا روز قیامت و حتی از ازل تا ابد است. پس ادّعی "تسلّط بر قرآن"، ادّعایی بیجا و گناه‌آلوده است!

۲. اشاره به جمله منسوب به بزرگمهر که "همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر زاده نشده‌اند".

۳. این پژوهش (کتاب) چنین امری را رصد می‌کند.

"اندکی از علم" کشف نخواهد شد. در حالی که قرآن، اثر و مخلوق بی‌بدیل عالم مطلق و "خالق علم" است.

در برابر این برخورد، برخورد تدبّری یا به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۵۸ نهج البلاغه، «برخورد استنطاقی» مطرح می‌شود که بر اساس آن، قرآن را اگر به سخن درآوریم، حرف‌های آن پایان نمی‌پذیرد، و اگر منتظر شویم که خود سخن گوید، هرگز حرفی نخواهد گفت. چنان که خاصیت همه آیات همین است! خواه آیات تکوینی و خواه آیات تشریعی. ممکن است یک عمر از زیر درختی که در خانه‌مان قرار دارد، رفت و آمد کنیم و در این مدت، حتی یک جمله و نکته هم از آن نشنویم و اصولاً آن را به مثابه آیه‌ای که حرف‌ها برای گفتن دارد، شناسیم! اما اگر روزی آن را به حرف درآوریم، خواهیم دید که حرف‌ها و نکته‌هایش تمامی ندارند؛ از هر دری سخن می‌گوید و نکته می‌آموزد. برای مثال، نقش سالیان کهن بر پوست دارد و حکایت خلقت بی‌بدیل خود را در هر برگ خود^۲.

در این شیوه مواجهه، هر لیوان آب، استاد درس هستی‌شناسی است و زیر و بم کیهان را در آیینۀ خلقت خود به نظاره می‌گذارد! در این نگاه، سوره کوثر نه کوچکترین که می‌تواند بزرگترین سوره قرآن باشد، به شرط آنکه با نگاه کوثری (کیفی) و نه تکاثری (کمی) مورد تدبّر قرار گیرد. سوره فلق نیز جامع همه کتاب‌های آسمانی است که بر پیامبران الهی نازل شده است (← طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۸۶۴).

در واقع، هریک از آیات قرآن، از آنچه خورشید بر آن می‌تابد و آنچه در آسمان و زمین است، بهتر و اثربخش‌ترند! در این نگاه فقط تدبّر در دو آیه پایانی سوره زلزال، می‌تواند انسان

۱. ذلک القرآن فاستنطقوه (← نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۵۸).

۲. برگ درختان سبز در نظر هوشیار، هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار (← سعدی، ۱۳۸۳: غزل ۲۹۶).

را به مقام علم و فقاہت برساند (← مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۷، ۲۳۲؛ لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۲ - ۲۴)!

در این نگاه، همان‌گونه که ما در برابر بسیاری از سؤالات و مسائل بی‌پایان در علوم و فنون گوناگون، هیچ‌گونه احساس مسئولیتی نمی‌کنیم و خود را مکلف به پاسخگویی به همه آنها نمی‌بینیم و کسی نیز چنین انتظاری از ما ندارد، در برابر قرآن نیز باید همین موضع را داشته باشیم؛ چه کسی از یک دانشمند و پژوهشگر خواسته است که به زیر و بم جهان هستی و همه پدیده‌های آن مسلط باشد و به همه سؤالات در مورد کلیه علوم و فنون پاسخ گوید؟! همه چیز را همگان دانند! پس یک فرد، فقط در حیطه تخصصی که دارد، حق سخن گفتن و اظهارنظر دارد. همان گونه که ممکن نیست کسی کارشناس همه جهان هستی باشد، کارشناسی همه سطوح ادراک و آفاق ظاهر و باطن قرآن حکیم نیز از عهده یک فرد خارج است و همان‌طور که اسرار و رموز هستی پایان ندارد، عجایب و غرایب و اسرار قرآن نیز پایان‌ناپذیرند (← لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۰).

بنابراین، اگر جوانی که دغدغه فهم قرآن را دارد، ابتدا متوجه ترجمه‌های مختلف شده، به مطالعه آنها بپردازد، قانع نخواهد شد. پس به طور طبیعی به تفاسیر روی می‌برد و آخرین امید او برای فهم قرآن، این است که با مطالعه تفاسیر برتر به حقیقت معانی آیات قرآن برسد و اکتفا و آفاق قرآن را بفهمد. بنابراین، او آخرین بخت خود را برای فهم قرآن می‌آزماید و به مطالعه تفسیر می‌پردازد. تفسیر نزد او کتابی است که باید حق مطلب را در مورد معانی آیات قرآنی ادا کرده باشد و همه مطالب و مقاصد قرآن و گفتنی‌های لازم در مورد آیات را بیان کرده باشد. در این رویکرد، عالی‌ترین گامی که انسان می‌تواند در راستای قرآن‌آموزی بردارد، عبارت است از مطالعه تفسیرهای بهتر. بیشتر مردم نیز آنچه از ترجمه و تفسیر در می‌یابند به حساب قرآن می‌گذارند و با خود چنین می‌پندارند که قرآن همین است! حتی پناه بر خدا این تلقی

۱. جمله منسوب به بزرگمهر

نادرست در ذهن آنان پاگیر می‌شود که "چیز زیادی ندارد و خیلی از مطالب هم تکراری است، بسیاری از مطالب آن نیز مخصوص پیامبر ﷺ و اصحاب دوران صدر اسلام‌اند و فقط بعضی از احکام و مطالب اخلاقی و اعتقادی آن به درد امروز می‌خورد که اکثر آنها را نیز خودمان می‌دانیم! یا در کتاب‌های دیگر نوشته شده‌اند" (← خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

ج) باور به گستردگی روزافزون دانش بشری و بی‌اعتمادی به دانش قرآنی

گاهی فهرست‌های موضوعی ارائه شده درباره آیات قرآن و پژوهش‌های تصنیفی درباره قرآن و تفاسیر موضوعی قرآن، یک اندیشه فوق‌العاده ویرانگر را در اذهان مردم جا می‌اندازند که این قرآن، مشتمل بر پنج یا شش موضوع کلی است که هریک از آنها نیز به ده یا بیست موضوع جزئی تقسیم می‌شوند و آنها نیز، هریک به موضوعات جزئی‌تری تقسیم می‌گردند و در مجموع، مثلاً قرآن راجع به حدود هزار موضوع سخن گفته است!

این‌گونه برخورد موضوعی و اطلاعاتی با قرآن، شأن قرآنیت آن را از نظر دور می‌دارد و آن را به منزله کتابی که محتوای یک دسته گزاره‌های پراکنده است، جلوه می‌دهد. در چنین صورتی، هیچ‌گونه وجه کاربردی برای قرآن قابل تصور نیست (← خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۴۷)!

در حالی که قرآنیت قرآن حکیم، دال بر آن است که این کتاب باید قرائت شود و مستمراً مورد تدبّر قرار گیرد تا اذهان را مستعد فهم مسئولیت خود درباره هر چیز جدید و قدیم کند؛ با این باور که «لَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (← انعام، ۵۹). این کتاب اگر کتاب هستی هم باشد، پرتوی از قرآن بر هر جزء آن ناظر است که فرموده «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (← نحل، ۸۹).

مثالی درباره تفاوت تفسیر و تدبّر

اگر آیه شریفه سوم از سوره ضحی را در نظر بگیریم، خواننده می تواند با صرف حدود پنج دقیقه، به مطالعه ترجمه و تفسیر این آیه بپردازد و مدّعی شود که رسالت و وظیفه خود را در قبال تعلّم آن به انجام رسانیده است! زیرا آنچه لازم است که او در مورد این آیه بداند، در یک مبحث تفسیری موجود جمع شده و اوّل و آخر آن نیز معلوم است؛ یعنی خواننده باید شأن نزول آن آیه را بداند و محذوفات و متعلقاتی که در آیه ذکر نشده است را در نظر بگیرد و بداند که تنها مخاطب این آیه، رسول اکرم ﷺ است و آیه، ناظر به مسأله قطع وحی است! او باید این مباحث را در ذهن خود داشته باشد تا در برابر فهم این آیه، مدیون قرآن نباشد و از آنجا که این گونه آیات، جنبه عملی هم ندارند، می توان ادّعا کرد که کار خواننده آسان تر می شود! یعنی فرد خواننده می تواند با این زمان مطالعه اندک ادّعای فهم کامل این آیه شریفه را داشته باشد.

به این ترتیب، آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» که می باید در سراسر زندگی او مدنظر باشد و یار و مونس شفیق او باشد، به یک گزاره تاریخی تبدیل می شود که هیچ ربطی به زندگی و زمان حیات او ندارد. اما زمانی که انسان در اثر انس بیشتر با این آیه، خود را مخاطب آن می یابد و در مکان «کاف» می نشیند، یک عمر هدایت امیدبخش و حیات بخش این آیه را در درون می شنود. او در سراسر عمر، خود را تحت مراقبت و نظارت و ربوبیت حق تعالی می یابد و هربار که ناامیدی و وحشت شکست بر او مستولی می شود، آیه سوم سوره ضحی، به سرعت خود را می رساند و او را چنین فرا می خواند که «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى»؛ یعنی، تو بی کس و بی سرپرست نیستی؛ خداوند مراقب تو است و تو را رها نکرده است و ربوبیت او چنین اقتضا می کند که تو را به خود وا نگذارد (← خوش منش، ۱۳۸۹: ۱۴۷)!

از امام خمینی رحمته الله علیه، به منزله یکی از حاملان قرآن در این باره چنین نقل شده است:

"مقصود ما از این بیان، نه انتقاد از تفاسیر است، زیرا هریک از مفسران زحمت‌های فراوان کشیده و رنج‌های بی‌پایان برده تا کتابی شریف فراهم آورده است. بلکه مقصود ما آن است که راه استفاده از این کتاب شریف را که تنها کتاب سلوک الی الله و یکتا کتاب تهذیب نفوس و آداب و سنن الهیه است و بزرگترین وسیله رابطه بین خالق و خلق و عروة الوثقی و حبل المتین تمسک به عز ربوبیت است، باید به روی مردم مفتوح نمود. علما و مفسران، تفاسیر فارسی و عربی بنویسند و مقصود آنها، بیان تعالیم و دستورات عرفانی و اخلاقی و بیان کیفیت ربط مخلوق به خالق و بیان هجرت از دارالغرور به دارالسُرور و الخلود باشد؛ به طوری که در این کتاب شریف، به ودیعت گذاشته شده است.

صاحب این کتاب، سگّاک‌ی و شیخ نیست که مقصدش جهات بلاغت و فصاحت باشد؛ سیبویه و خلیل نیست که منظورش جهات نحو و صرف باشد؛ مسعودی و ابن خلکان نیست تا در اطراف تاریخ عالم بحث کند؛ این کتاب چون عصای موسی علیه السلام و ید بیضای آن سرور، یا دم عیسی علیه السلام که احیای اموات می‌کرد نیست که فقط برای اعجاز و دلالت بر صدق نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمده باشد! بلکه صحیفه الهیه، کتاب احیای قلوب به حیات ابدی علم و معارف الهیه است. این کتاب خداست! و به شئون الهیه جلّ و علا دعوت می‌کند. مفسر باید شئون الهیه را به مردم تعلیم کند و مردم باید برای تعلّم شئون الهیه، به قرآن رجوع کنند تا استفاده‌ها از آن حاصل شود: «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء، ۸۲). چه خسارتی بالاتر از این که سی‌چهل سال، کتاب الهی را قرائت و به تفاسیر رجوع کنیم و از مقاصد آن باز مانیم" (← موسوی‌الخمینی، ۱۳۷۳: ۱۹۴ - ۱۹۵)!

تدبّر؛ وظیفه‌ای همگانی در مقام دانشجوی همیشگی محضر قرآن

درباره شیوه تدبّر در قرآن و نحوه استفاده از آن برای همگان، دانشمندان علوم اسلامی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

الف) باورمندان به انحصار تدبّر به متخصصان و دانشمندان.

ب) باورمندان به تدبّر همگانی و فراگیر.

اختصاص تدبّر به دانشمندان متخصص

گروهی تصوّر می‌کنند کسی که خود عالم و مفسّر نیست، فقط از طریق تفاسیر و یا به واسطه مفسّران می‌تواند با معانی قرآن مرتبط شود و آنها را دریابد.

موارد زیر، نمونه‌هایی از باورهای این دسته‌اند:

در نمونه اوّل، این ادّعا مطرح می‌شود که اگرچه فهمیدن معانی و تفسیر قرآن به این سادگی امکان‌پذیر نیست، اما اگر به کسی که می‌خواهد قرآن را بفهمد، بگوییم که باید سی سال کار کند و درس بخواند تا قرآن را بفهمد، معنایش مأیوس کردن او از فراگیری معنای صحیح قرآن و یا انداختن او در دامن منحرفین نیست. درست است که فهمیدن قرآن احتیاج به زحمتهای طاقت‌فرسا و تخصّص‌هایی دارد، ولی سرانجام، این زحمات را باید عده‌ای بکشند و حاصلش را در اختیار دیگران قرار دهند تا سایرین نیز از آنها استفاده کنند^۱ (← پایگاه اطلاع‌رسانی آثار مصباح یزدی، درس‌های معارف قرآن کریم، درس اوّل)!

۱. در اینجا مقصود صرفاً بحث علمی است و تلاش‌های همه دانشمندان مسلمان محترم شمرده می‌شود؛ بنابراین، ذکر اسناد دال بر فرموده گویندگان، به معنی تخریب نیست؛ ولی راهی جز این نیست که اگر نوشته‌ای هست، به دقت به آن ارجاع داده شود. اگر سخن درست بود، دانشمندان آینده حمایت خواهند کرد و اگر اشتباه بود، میان رأی ما و این بزرگواران قضاوت خواهد شد. این رویه متداول دانشجویی و طلبگی است.

در نمونه دوم، قرآن همچون داروخانه فرض شده است! که مردم در قبال آن باید یا خود داروشناس بوده و ویژگی‌های همه داروها را به خوبی بدانند و یا به داروشناس مراجعه کرده و داروی مورد نیاز خود را تهیه کنند! در غیر این صورت، اگر شخصی وارد شود و ناآگاهانه دارویی را برگزیده و مصرف کند، راهی بیمارستان خواهد شد و از قرآن به جای شفا، درد و بیماری و چه بسا مرگ دریافت خواهد کرد! بر این اساس، این ادعا مطرح است که هر آنکه می‌خواهد از قرآن بهره بگیرد یا باید دیگری برایش آیه‌ها را تلاوت کند و دارویش را نشانش بدهد و یا خود بر تمام قرآن مسلط باشد و جایگاه‌ها و روحیه‌ها را بشناسد و از آیه مورد نیاز استفاده کند (← صفائی حائری، ۱۳۸۸: ۲۷)!

در نمونه سوم نیز این ادعا مطرح می‌شود که هرچند امکان فهم عامه از قرآن وجود دارد، ولی باید این فهم را با شرایطی و به مواردی اختصاص داد؛ یعنی با وجود آنکه اعتقاد به عمومی بودن فهم قرآن وجود دارد، اما باز هم این فهم، به مواردی خاص منوط شده است. در این نگاه نیز عمومی بودن فهم قرآن و میسور بودن درک معارفش برای همگان، بدین معنا نیست که هر کس، گرچه با قواعد ادبیات عرب آشنا نباشد و گرچه از علوم پایه دیگر که در فهم قرآن دخیل‌اند، آگاه نباشد، حق تدبّر در مفاهیم قرآنی و استنباط از قرآن را دارد و سرانجام می‌تواند به نتیجه استنباط خویش استناد و احتجاج کند؛ بلکه بدین معناست که اگر کسی به قواعد ادبیات عرب و سایر علوم پایه مؤثر در فهم قرآن آگاه بود، حق تدبّر در مفاهیم آن را دارد و می‌تواند به حاصل استنباط خود استناد و احتجاج کند (← جوادی آملی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۹).

باید توجه داشت که قرآن نسبت به تفهیم فرهنگ فطرت رسالتی ویژه دارد، پس هیچ‌یک از داورهای افراطی یا تفریطی درباره آن صادق نیست؛ گروهی برای انحصار حجّیت در روایت و رویگردانی از قرآن، آن را بی‌زبان و لال پنداشته‌اند و جز معماهای غیرمفهوم، چیزی برای آن قائل نبوده‌اند! عده‌ای نیز زبان آن را رمز محض به معارف باطنی پنداشته‌اند که غیر از

عارفان عالی‌مقام، احادی به آن دسترسی ندارد و گروهی نیز به ابتدال گراییده، صرف دانستن عربی را برای فهم قرآن کافی انگاشته‌اند و افرادی عادی را برای فهم معانی قرآن صالح پنداشته‌اند و نیاز به علم تفسیر را انکار کرده‌اند؛ همه این اوهام ساختگی، منسوخ‌اند^۱ ← جوادی آملی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۸ - ۳۹).

نگاه سوم البته نگاه متفاوتی است و از جنبه‌هایی بسیار قابل احترام است؛ ولی تا زمانی که این حدود به درستی بیان نشوند و به ویژه توسط طلبه‌های نارس، بدون تأمل در عمق فرمایش استادان ترویج شوند و مورد ادعا قرار گیرند، مسلمانان کمتر جرأت می‌کنند که خود مستقیماً به آیات قرآن مراجعه کنند و در آنها تدبّر نمایند؛ گاهی حتی فرهیختگان و دانشجویان نیز بر همین باورند. شاید بتوان گفت که یکی از مهمترین عوامل مهجوریت قرآن و عدم انس با آن، همین نفی ارتباط مستقیم مردم با آیات و معانی آنهاست (← لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۸۵: ۱۳).

نکته مهم این است که دور شدن عامه مردم از قرآن و مهجور شدن قرآن در میان مسلمانان، حاصل دوری از سیره رسول خدا ﷺ در تعلیم قرآن کریم است. متأسفانه، در نتیجه بی‌توجهی به این سنت حسنه، به تدریج شیوه‌های نادرستی در آموزش رهنمودهای قرآنی و راه و رسم استفاده از آن، رایج شدند که امروز، مقابله با آنها، کاری بس دشوار است؛ چرا که سالیان سال است، در میان مردم و جوامع اسلامی (از طریق برخی دانشمندان علوم اسلامی)، رواج یافته‌اند.

آیا به راستی لازمه بهره‌مندی از قرآن، اهتمام به سی سال تحصیل است؟! آیا بهره‌مندی از قرآنی که خود بارها بر آسان بودنش تأکید کرده (قمر، ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰)، تا این حد سخت و طاقت‌فرسا است؟!

۱. یعنی قرآن هدایت‌گر اعراب یا به تعبیری، اعراب پارسا است؛ پس اگر کسی می‌خواهد قرآن بیاموزد، ابتدا باید عربی‌دان خیره شود.

اگر مراد از "بهره‌مندی" از قرآن، این است که انسان، تفسیری چون مجمع‌البیان و تبیان نگاشته و ارائه دهد، شکی نیست که سی سال بلکه بیشتر، باید زحمت بکشد و درس بخواند؛ اما اگر مراد، تدبّر در قرآن و استنباط نکات و اشارات آن باشد، باید گفت که البته بدون احاطه بر علوم مرتبط با قرآن^۱ و بدون سی سال تحصیل نیز می‌توان با رعایت برخی اصول و قواعد، از باران معانی و مفاهیم قرآنی بهره‌مند شد (← لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۸۵: ۱۵ - ۱۶). از این گذشته، اگر شناخت جامع قرآن و علوم قرآنی، شرط بهره‌مندی از آن باشد، در صدر اسلام که هنوز همه قرآن نازل نشده بود و فقط چند سوره به اصطلاح کوچک در قلب مردم جای داشت، کسی نمی‌بایست از آنها استفاده می‌کرد و در آنها تدبّر می‌نمود و همه باید منتظر می‌شدند تا کل قرآن در جریان نزول تدریجی نیز بر قلب مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شود^۲ و در دسترس آنان قرار گیرد! در حالی که همان چند آیه و سوره کوچک، مایه هدایت و نور و شفا و رحمت برای آنان بود و همه اسماء و اوصافی که بر کل قرآن اطلاق می‌شود، بر آن سوره‌ها نیز صادق بود (← لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۸۵: ۱۶).

باور به ضرورت تدبّر همگانی و فراگیر

برخی دانشمندان بر آنند که انحصار فهم قرآن به مفسران، ادعایی مردود است و همگان می‌توانند با تدبّر در قرآن، از محضر آن استفاده کنند.

امام خمینی رحمته الله علیه در این باره، بر این باور بود که "یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نوارنی [قرآن] است، اعتقاد به آن است که جز آنچه مفسران نوشته و یا فهمیده‌اند،

۱. مکرراً تذکر این اصل لازم است که «تسلّط و احاطه بر قرآن محال است، مگر از جانب خالق متعال و بی‌همتای آن».

۲. کل قرآن در نزول یکباره شب قدر، پیش از این بر قلب پیامبر اکرم نازل شده بود.

کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و تفکر و تدبّر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی (که ممنوع است)، اشتباه نموده‌اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطل، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند؛ در صورتی که استفاده‌های اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد. مثلاً اگر کسی از کیفیت مذاکرات حضرت موسی علیه السلام با عبد صالح خداوند علیه السلام و چگونگی معاشرت آنها و سختی‌های سفر حضرت موسی علیه السلام، با آن عظمت مقام نبوت، برای به دست آوردن علمی که پیش او نبوده و چگونگی عرض حاجت خود به عبد صالح، به طوری که در آیه شریفه «هَلْ أَتَبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا» (← کهف، ۶۶) مذکور است و چگونگی جواب عبد صالح و عذرخواهی‌های موسی علیه السلام، بزرگی مقام علم و آداب ارتباطی دانش‌پژوه با معلّم را که شاید بیست ادب در آن هست، استفاده کند، چه ربطی به تفسیر دارد، تا تفسیر به رأی باشد" (← موسوی‌الخمینی، ۱۳۷۳: ۱۸۶ - ۱۸۸)؟

همچنان که ملاحظه می‌شود، امام خمینی رحمته الله نیز میان تفسیر و تدبّر تفکیک کرده و چندین بار خاطر نشان می‌کند که نباید این دو را یکی دانست (← لسانی فشارکی و مرادی زنجان، ۱۳۸۵: ۱۱ - ۱۲).

ایشان در جایی دیگر، چنین متذکر می‌شود:

"این مطلب مهم را باید در نظر بگیری که با توجه به آن، راه استفاده از کتاب شریف، بر تو باز شود و درب‌های معارف و حکم بر قلبت باز شود؛ که به کتاب شریف الهی، نظر تعلیم داشته باشی و آن را کتاب تعلیم و افاده بدانی و خود را موظّف به تعلّم و استفاده بدانی و مقصود ما از تعلیم و تعلّم و افاده و استفاده آن نیست که مسائل مرتبط با ادبیات و نحو و صرف را از آن تعلیم بگیری یا موارد فصاحت و بلاغت و نکات بیانیّه و بدیعیّه را از آن فراگیری یا در قصص و حکایات آن به نظر تاریخی و اطلاع بر احوال ملّت‌های گذشته بنگری؛ هیچ‌یک از اینها داخل مقاصد قرآن نیست و از منظور اصلی کتاب الهی، به مراحل دور است!

و اینکه استفاده‌ی ما از این کتاب بزرگ، بسیار کم است؛ و برای همین است که یا به آن نظر تعلیم و تعلّم نداریم (چنانچه غالباً این‌طوریم) و یا اگر نظر تعلیم و تعلّم داشته باشیم، با نکات بدیعی و بیانی و وجوه اعجاز آن، و قدری بالاتر، جهات تاریخی و سبب نزول آیات و اوقات نزول و مکّی و مدنی بودن آیات و سُور و اختلاف قرائات و اختلاف مفسّرین، از عامّه و خاصّه و دیگر امور عَرَضِیّه خارج از مقصد (که خود آنها موجب احتجاب از قرآن و غفلت از ذکر الهی است)، سروکار داریم. بلکه مفسّرین بزرگ ما نیز عمده هم خود را صرف در یکی از این جهات یا بیشتر کرده و باب تعلیمات را به روی مردم مفتوح نکرده‌اند" (← موسوی‌الخُمینی، ۱۳۷۳: ۱۹۱ - ۱۹۴)!

در همین امتداد، رهبر انقلاب، به مناسبت‌های گوناگون به بیان دیدگاه خود درباره قرآن و تدبّر در آن پرداخته است. برخی از این بیانات عبارتند از:

"وقتی انس با قرآن پیدا شد، مجال تدبّر و تأمل و تفکّر در معارف قرآن به دست خواهد آمد. قرآن را نمی‌شود سرسری خواند و گذشت؛ قرآن، احتیاج دارد به تدبّر، تکیّه بر روی هر کلمه‌ای از کلمات و هر ترکیبی از ترکیب‌های کلامی و لفظی. انسان هرچه بیشتر تدبّر کند، تأمل کند، انس بیشتری پیدا کند، بهره بیشتری خواهد برد؛ قرآن، این‌جور است. مشکلات هر جامعه‌ای با قرآن حل خواهد شد. با معارف قرآنی، مشکلات حل می‌شود. قرآن، راه‌حل معضلات زندگی بشر را به فرزندان آدم هدیه می‌کند؛ این وعده قرآنی است و تجربه دوران اسلام هم این را نشان داده. هرچه ما به قرآن نزدیکتر شویم، هرچه عمل قرآنی در میان ما (چه در روح ما، چه در اعمال جسمانی ما، چه در فرد ما، چه در اجتماع ما) بیشتر شود، به سعادت، به حل مشکلات و معضلات نزدیکتر می‌شویم. عزّت در سایه قرآن است. رفاه در سایه قرآن است. پیشرفت مادی و معنوی در سایه قرآن است. اخلاق نیک در سایه قرآن است. سلطه و غلبه بر دشمنان در سایه قرآن است. ما ملّت‌های مسلمان اگر این حقایق را به درستی درک

کنیم و در راه رسیدن به این هدف‌ها تلاش کنیم، یقیناً بهره‌های زیادی خواهیم برد" (بیانات در دیدار قاریان، ۳۱ / ۴ / ۱۳۹۱).

قصور مسلمانان و نقش آنان در مهجوریت قرآن

یکی دیگر از عوامل مهجوریت قرآن، برخوردی است که مسلمانان با قرآن داشته‌اند؛ برخوردی که در آن، عمدتاً به منطوق و دلالت مستقیم الفاظ توجه شده و مفاهیم و لطایف و اشارات غیر مستقیم آیات، مغفول مانده‌اند.

تأکید می‌شود که در احادیث و روایات چنین بیان شده است که قرآن را باید به سخن درآورد و در غیر این صورت، سخن نخواهد گفت (← نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸)؛ یعنی خاک پاک آن را باید زیر و رو کرد تا گوهرهای آن پدیدار گردد (← ثعالی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۱۳۵)؛ قرآن اگر با تدبّر و کاوش همراه نباشد، خیری در آن نیست (← ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۲۲۶)؛ پس هر که در پی علوم اوّلین و آخرین است، باید قرآن را بکاود (← مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۴، ۳۲۳) و مقصود خود را در محضر آن جستجو نماید.

بنابراین، اگر می‌بینیم که قرآن در عصر حاضر، چندان حرفی برای گفتن ارائه نداده است و نه تنها "همه چیز" بلکه حتی خود را نیز تبیین نکرده است، از این‌روست که با تدبّر و استنطاق و کاوش، در آن جستجو نشده است و در طول تاریخ، همچون کلام بشر با آن برخورد شده است! تا جایی که امروزه میان قرآن با ترجمه‌های آن، چندان تفاوتی لحاظ نمی‌شود (← لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۲)؛ حال آنکه، بنابر فرمودهٔ پیامبر اکرم ﷺ تفاوت کلام خدا با کلام بشر، درست مانند تفاوت خدا با بشر است (← مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۹، ۱۹).

بنابراین، باید اولاً به قرآن و اوصاف و اسماء حسنا و داروی درد بودن آن ایمان آورد و آنگاه در مساعدتی جمعی به شاگردی آن همت گماشت و آن را به سخن آورد و هدایت و

روشنگری آن را درباره هر موضوعی که مورد نیاز است، طلب نمود (← لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۶).

آثار شگرف تدبّر در قرآن

تدبّر، یگانه راه فهم صحیح و مستمر قرآن کریم است. تدبّر^۱، دیدن تدبیر خداوندی از باب و منظر قرآن است و توشه آن، خالی دانستن کلام خداوند از هرگونه اختلاف و تناقض و ثمره آن، درمان دردهای جوامع بشری در عصرهای متوالی است. تدبّر واقعی، اختلاف و تناقض را از کارهای عبد متدبّر می‌زداید. در اینجا ذکر نمونه‌ای عملی از زندگی امام خمینی رحمته الله علیه، از زبان یکی از شاگردان ایشان مناسب است؛ همو که انس مستمرش با قرآن و نوبت‌های متعدّد و متوالی قرائت قرآن او در طول شبانه‌روز، زبان‌زد نزدیکان بود.

"در زیارت‌نامه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، خطاب به آن بزرگوار چنین عرض می‌کنیم: «ما تناقضت أفعالك ولا اختلفت أقوالك ولا تقلبت أحوالك». با تأمل بر این خصیصه، امام خمینی رحمته الله علیه از امام علی علیه السلام چنین الگو گرفته بود:

الف) ایشان در صبح‌گاهی که در آغاز نهضت، دشمن او را با شتاب و وحشت، با خودرو به تهران و زندان می‌برد، تا ساعتی که پس از پانزده سال با هواپیما از پاریس به ایران یکپارچه در اختیار خود باز می‌گشت، حال یکسانی داشت. آنجا هم مانند هر شب، نماز نافله خود را خواند و قدری استراحت کرد.

ب) وضویی که در بیابان‌های بین کویت و عراق گرفت و تصویرش موجود است و سپس با چند نفر از پیروانش نماز خواند، با نمازی که در جماران خواند و چند نفر از رؤسای جمهور

۱. تدبّر و تدبیر، از یک ریشه و هم‌خانواده‌اند.

و سران ممالک، مأموم او بودند، هر دو مانند نمازهای دیگرش بود و نیز با نماز آخرش در بیمارستان یکسان بود.

ج) چهره او روزی که به مدرسه فیضیه می‌رفت تا علیه شاه صحبت کند و همه غم‌ناک بودند و می‌گفتند کاریست خطرناک! با قیافه‌اش در روزی که به بهشت زهرا علیها السلام می‌آمد تا برای چند میلیون جمعیت ایران سخنرانی کند که همه شادمان بودند و نیز می‌گفتند شرایطی است بسیار حسّاس و خطرناک! با چهره‌اش هنگامی که برای تدریس به مسجد سلماسی در قم و مسجد شیخ انصاری در نجف اشرف می‌رفت، تفاوتی نداشت " (← خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۵۴ - ۱۵۵).

تدبّر در قرآن آدمی را در برابر چالش‌های روزمره زندگی و روزمرگی و زوال‌پذیری و همرنگی با اضطراب‌های متوالی زمان و مکان، حفظ کرده، امکان حفظ ایمان و رشد مستمر معنوی را برای او فراهم می‌آورد. تدبّر در قرآن، آدمی را تیزهوش ساخته، بر ذکاوت و بصیرت وی می‌افزاید و در برابر فشارهای متداول زندگی، استواری می‌بخشد.

ترجمه‌ناپذیری قرآن

ترجمه قرآن، عبارتست از برگرداندن الفاظ قرآن به زبان‌های غیر "عربی مبین" به منظور رساندن معانی و مقاصد و پیامدهای آن به مردم که گاهی با هدف رواج مطالعه ترجمه به جای اصل قرآن انجام می‌شود. ترجمه عرفی، در یک تقسیم‌بندی، به دو نوع «حرفی» (تحت‌اللفظی) و «تفسیری» تقسیم می‌شود. در ترجمه حرفی یا تحت‌اللفظی، مترجم سعی می‌کند تا در ازای هر کدام از کلمات و عبارات، معادل‌ها و مترادف‌هایی در زبان مقصد، پیدا کند. اما در ترجمه تفسیری، مهم ارائه تصویری زیبا و دقیق از معانی و اغراض کلام، در زبان مقصد است؛ اگرچه برای هر لفظی، معادل و مترادفی دقیق، قرار داده نشود! گاهی از ترجمه حرفی، با عنوان «لفظی»

و از ترجمه تفسیری، با عنوان «معنوی» یا «معنایی» نیز یاد می‌شود (← لسانی فشارکی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۴۵).

ترجمه قرآن، موافقان و مخالفانی دارد. مهمترین آراء موافقان و نقد آنها عبارتند از:^۱
الف) قرآن، کتاب هدایت برای همه جهانیان است و اسلام دینی جهان‌شمول است؛ از سوی دیگر، همه مردم آشنا به زبان عربی نیستند و تعلم آن نیز برای همگان امکان‌پذیر نیست؛ از این رو، تنها راه تبلیغ معانی و مقاصد قرآن به همه جهانیان، ترجمه است.
در نقد این دیدگاه باید گفت، اولاً، اگر قرآن کتابی جهانی است و پیام آن جهان‌شمول است، زبان آن نیز باید جهانی و بین‌المللی باشد؛ زیرا همه پیامبران به تصریح قرآن کریم در آیه ۴ از سوره ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و همچنین تأیید عقل، به زبان قوم خود مبعوث شده‌اند و از آنجا که همه جهانیان، «قوم» رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند، ناگزیر قرآن کریم نیز باید دارای یک زبان جهان‌شمول باشد؛ و گرنه، این قاعده کلی و سنت الهی در رسالت انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام نقض خواهد شد! ترجمه نیز مشکلی را حل نخواهد کرد؛ زیرا در هر صورت، قرآن با بسیاری از جهانیان، با زبان بیگانه سخن خواهد گفت، نه با زبان خودشان!

ثانیاً، این دیدگاه مبتنی بر این باور است که "زبان قرآن، همان زبان عربی معمولی است که هر عرب‌زبانی آن را می‌فهمد"؛ در حالی که یقیناً چنین نیست؛ یعنی مشکل اعراب در فهم قرآن، کمتر از دیگران نیست و اگر بنا به ترجمه قرآن باشد، اولین زبانی که قرآن باید به آن ترجمه شود، عربی است و اولین و سزاوارترین کسانی که باید قرآن را برای آنان ترجمه کرد، خود اعرابند!

ثالثاً، قرآنیت قرآن، اولاً و بالذات، ناظر بر الفاظ بی‌نظیر آن است؛ در واقع، بخشی از آنچه قرآن را از سایر کتاب‌ها متمایز و ممتاز می‌کند، در وهله اول مربوط به ساختار الفاظ آن است؛ به ویژه با توجه به اینکه بسیاری از معانی و مفاهیم قرآن، در کتاب‌های آسمانی دیگر و حتی

۱. برای مطالعه تفصیلی ← لسانی فشارکی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۰۶ - ۱۴۹.

نوشته‌های دانشمندان نیز یافت می‌شود (← لسانی فشارکی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۴۹ - ۱۵۰)؛ ولی قرآن با الفاظ و چینش متمایز کلمات و جملات، عقل و جان و روح قاری را تحت تأثیر شگفت و عظیم خود قرار می‌دهد.

از این‌رو، اگر کسانی که می‌خواهند برای اولین بار با اسلام و قرآن آشنا شوند، به ترجمه‌های قرآن (به مثابه معرف اسلام یا در عمل، به مثابه خود قرآن) مراجعه کنند، ممکن است با خود بیاندیشند که "این کتاب چه دردی را درمان می‌کند؟ چه امتیازی بر کتب دیگر دارد؟" حتی این ادعا قابل طرح است که "اگر این کتاب طبیعی و نجوم است که بهتر از آن در دانشگاه‌های ما موجود است!" بدین ترتیب، شأن و منزلت قرآن به عنوان «معجزه پیامبر آخرالزمان» فراموش می‌گردد و اصالت لفظ و ساختار و معنای آن، فدای سهل‌اندیشی در باب معنی ترجمه می‌شود! مراجعه به قرآن به مثابه منبع کسب اطلاعات، موجب دوری بسیاری از افراد (مخصوصاً جوانان) از قرآن می‌شود. امروزه نوجوانان و جوانان مسلمان، معمولاً از طریق ترجمه‌ها، با قرآن آشنا می‌شوند؛ از این‌رو، بسیاری از مطالب برای آنان، غیرعقلانی به نظر می‌آید؛ زیرا ترجمه بسیاری از آیات قرآن، بدون توجه به عمق معنای الفاظ آسمانی آنها، اگر به صورت تفسیری نباشند، کاملاً غیرعادی به نظر می‌رسند. در آثار برخی پژوهشگران، حکایت‌های تأمل برانگیزی از تغییر رفتار جوانان پس از فهم معنای اصیل آیات گزارش شده است. در مواردی، افرادی که به جهت رجوع به ترجمه‌ها، از قرآن فاصله گرفته بودند، پس از آشنایی با الفاظ اصیل قرآن و معانی عمیق برخی آیات (که قبل از این ترجمه همان آیات آنها را دین‌گریز ساخته بود) متحیر گشته و به اشتباه خود پی برده و استغفار نموده‌اند و به جای تنفر، نسبت به آن آیات قرآن، عشق ورزیده‌اند!

۱. این سهل‌اندیشی یا سهل‌انگاری در ترویج ترجمه‌ها به جای قرآن کریم، در همه کشورهای اسلامی و حتی کشور جمهوری اسلامی ایران، بسیار رایج است.

باید توجه داشت که ما فقط مخاطب معانی و مفاهیم قرآن نیستیم، بلکه نخست، در برابر نوعی معماری و تکوین موسیقایی قرار داریم که در آن، موسیقی و حتی معانی، از داخل کلمات و حروف می‌جوشد. آیات قرآن به محض تماس با گوش و پیش از آنکه عقل به تأمل معانی آن بپردازد، در نفس و قلب، ایجاد خشوع می‌کند. میان معانی قرآن و موسیقی خاص الفاظ آن نوعی تناسب و ارتباط کامل برقرار است، به طوری که قبل از آنکه فکر و عقل، مخاطب قرآن باشد، دل و وجدان است که از آن تأثیر می‌پذیرد (← سیدقطب، ۱۴۱۲: ج ۲، ۱۰۱۷؛ لسانی فشارکی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۴۷).

به ویژه قابل تأمل است که در همه جای جهان، کودکان در مقابل آهنگ یا لحن کلام، زودتر واکنش نشان می‌دهند تا در مقابل معنای کلمات؛ جالب آنکه در عصر بعثت، زمانی که فقط یک یا دو سوره کوچک از قرآن نازل شده بود و خبری از معارف و اطلاعات وسیع قرآنی در زمینه اعتقادات و اخلاق و طبیعت و قصص انبیاء ﷺ نبود، ساختار غیبی و الهی الفاظ همین چند سوره، توانست دل‌های سخت اعراب بیابانی را نرم کند. آنجا اساساً سخن از جامعیت معارف اسلام و قرآن نبود؛ زیرا فقط یک یا دو سوره کوچک در دسترس مردم بود، اما همین مقدار، حجت را بر افراد آن روز تمام می‌کرد؛ زیرا در مقام اتمام حجت، هیچ فرقی بین یک سوره و یا کل قرآن وجود ندارد (← لسانی فشارکی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۴۸؛ رجبی قدسی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۰ - ۳۳).

بنابراین، در می‌یابیم که یکی از وجوهی که درباره قرآن، بسیار اهمیت دارد، نفس الفاظ آن است؛ حتی قبل از آنکه دغدغه تبلیغ معانی و مفاهیم آن را داشته باشیم. هنگام مواجهه با افراد این اعجاز قرآن بسیار اثرگذار است و پیش از بحث از معانی، می‌توان آنان را از الفاظ غیبی و آسمانی قرآن سیراب نمود. جالب آنکه در این صورت، راه برای درک معانی و مقاصد حقیقی (نه منابع اطلاعاتی) قرآن نیز گشوده خواهد شد؛ وگرنه، قرآن به صورت مجموعه‌ای از اطلاعات از هم گسیخته و قدیمی مدّ نظر افراد قرار می‌گیرد که در جهان علمی امروز، در

مقایسه با دریای گستردهٔ فراورده‌های علمی و هنری ابداع شده، چندان در کانون توجّه مردم قرار نمی‌گیرد. همان طور که امروزه شاهدیم که به رغم وجود ده‌ها و بلکه صدها ترجمه از قرآن کریم، جهانیان و حتی خود مسلمانان، از قرآن کریم دور و مهجورند (← لسانی فشارکی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۴۸)!

ب) برخی، ترجمه را نوعی تفسیر می‌دانند و بر آنند که هر دو موجب روشن شدن الفاظ قرآن می‌شوند و از آنجا که تفسیر قرآن نزد همهٔ علما جایز است، ترجمهٔ آن نیز بدون اشکال و بلکه ضروری به نظر می‌رسد (← لسانی فشارکی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۴۸).

ذهبی در پاسخ به این دیدگاه بر آن است که ترجمه تحت‌اللفظی یا حرفی (بر فرض جواز آن)، مانند تفسیر قرآن به غیرعربی نیست؛ زیرا ترجمه تحت‌اللفظی، شکل ناقص و ناتمامی از الفاظ قرآن را مدّ نظر قرار می‌دهد و چیزی نیست جز تبدیل لفظی به لفظ دیگر که برای ادای پاره‌ای از معانی، به جای لفظ قبلی می‌نشیند. در این ترجمه‌ها، اقدامی برای کشف و بیان و یا شرح دلالت‌ها و یا بیان مجمل و مقیدسازی مطلق و استنباط احکام و توجیه معانی و سایر اموری که تفسیر متعارف به آنها می‌پردازد، انجام نمی‌شود. در این امتداد، حتی ترجمهٔ تفسیری نیز قابل اعتماد نیست و کاملاً مغایر با اهداف تفسیر است (← ذهبی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۲۶).

زرقانی نیز بر آن است که چهار فرق بین تفسیر و ترجمهٔ تفسیری (معنوی) وجود دارد:

۱. ترجمه با ادّعای جایگزینی متن اصلی و بی‌نیازی از آن انجام می‌شود، بر خلاف تفسیر که با استناد به متن اصلی انجام می‌شود؛

۲. استطراد^۱ در ترجمه جایز نیست، امّا در تفسیر بسیار متداول است؛

۳. ترجمه عرفاً مدّعی وفاداری به همهٔ معانی و مقاصد اصل است، امّا در تفسیر چنین ادّعایی مطرح نمی‌شود، بلکه تا حدّ امکان، بخش‌هایی از مفاهیم قرآن، توضیح داده می‌شود؛

۱. سخن خود را از موضوع اصلی خارج کردن و به موضوعی دیگر پرداختن؛ توضیح مطلب و گسترش دادن آن.

۴. ترجمه از نظر عرف، متضمن این ادعای اطمینان‌برانگیز برای خوانندگان است که همه معانی و مقاصد برگردان شده، مراد اصلی صاحب کتاب‌اند. اما در تفسیر اینچنین نیست (← به نقل از لسانی فشارکی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۴۹) و می‌توان پذیرفت که دیدگاه‌های مفسر نیز بر مقاصد صاحب اثر، افزوده شده است.

مفسر همواره آیات قرآن را در تفسیر خود، تکرار می‌کند و مفردات آن را توضیح می‌دهد و اقوال مختلف را در موارد گوناگون، ذکر و نقد می‌کند و دیدگاه‌ها و آراء خود را با دلایل قطعی و یا احتمالی و ظنی، بیان می‌دارد. در هر صورت، نفس آیات قرآن در تفسیر میدان‌دار بوده، چنین نیست که آیات همانند آنچه در ترجمه جاری است، به کلی از نظر دور داشته شوند و سخن مترجم به جای آنها بنشینند. در تفسیر، خواننده کاملاً واقف است که کدام جملات از مفسر است و کدام یک از متن اصلی؛ او به خوبی می‌داند که این مفسر است که سخن می‌گوید نه خدا! اما در ترجمه، عملاً چنین نیست. کسی که ترجمه کتابی را می‌خواند، گویا خود آن کتاب را می‌خواند (← لسانی فشارکی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۵۰ - ۱۵۱).

نمونه‌ای از آسیب‌های ترجمه

علامه طباطبائی رحمته‌الله دربارهٔ «اوپانیشادها»^۱ چنین می‌گوید: "کسی که با تأمل عمیق در بخش اوپانیشاد ودای^۲ هندی دقت کند و همهٔ اطراف سخنان این بخش را پاییده، و برخی را با برخی تفسیر کند، خواهد دید که هدفی جز توحید خالص و یگانه‌پرستی ندارد؛ ولی متأسفانه چون بی‌پرده و لفافه بیان شده، وقتی که نقشهٔ توحید خدای یگانه (که در اوپانیشادها تنظیم شده) در سطح افکار عامه پیاده می‌شود، جز بت‌پرستی و اعتراف به خدایان بسیار، از آب در نمی‌آید" (← طباطبائی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۶ - ۳۷).

ملاحظه می‌شود که تفاوت ره از کجاست تا به کجا! با ترجمهٔ یک متن توحیدی، ممکن است چنان تحریفی ایجاد کرد که شرک خالص بنماید! ولی با تدبّر می‌توان آن را توحید خالص دید. کسی نیز که از توحید و یگانه‌گرایی این متن سخن می‌گوید، نه یک برهمن برهماپوترایی^۳

۱. واژهٔ «اوپانیشاد» یا «اوپه‌نیشد» از سه جزء "اوپه" به معنای نزدیک و "نی" به معنای پایین یا پست و "شد" که ریشهٔ فعل نشستن است، ترکیب یافته است؛ پس، اوپه‌نیشد به معنای نزدیک نشستن و در حقیقت پای درس استاد نشستن است. برخی معتقدند اوپه‌نیشد به معنای دانشی است که نادانی را نابود می‌سازد (← گزیدهٔ اوپه‌نیشادها، ۱۳۴۵: ۱۵ - ۱۶). اوپانیشادها در ردیف متون اسرارآمیز سنت هندویی به حساب می‌آیند و ودانته یا آخرین بخش وداها را تشکیل می‌دهند. این مجموعهٔ بزرگ، مشتمل بر مباحث گوناگون معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، خداشناسی و خودشناسی است (گراوند، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

۲. مجموعهٔ اخبار و آثار دیرین هند که شامل عقاید و تعلیم دینی و فلسفی و مخصوصاً عرفان است، در کتب «ودا» گرد آمده که قدیمی‌ترین اثر مکتوب هند و آریایی محسوب می‌شود. «ودا» از ریشهٔ «وید» سانسکریت به معنای دانش است و در اصطلاح پیروان و گروندگان آن، دانشی توأم با بیش، یعنی عرفان است و منشأ آن، علم حضوری است نه علم حصولی (← گزیدهٔ اوپه‌نیشادها، ۱۳۴۵: ۱۲ - ۱۴).

۳. برهماپوترا رودی است که از تبت خارج شده و با رود گنگ در مصب در ساحل خلیج بنگاله مخلوط می‌گردد و ۲۹۰۰ کیلومتر طول دارد. برهمن در سانسکریت به معنی مطلق پیشوایان روحانی، یکی از سه طبقهٔ مردم در آیین برهمایی است. این عنوان را بیشتر بر علمای هندو اطلاق می‌کنند؛ زیرا به

است که یک تُرک تبریزی قرآن‌شناس است؛ بعید به نظر می‌رسد که یک ملای هندو بتواند این‌گونه تأمل‌برانگیز از کتاب مقدس دین خود دفاع کند (← خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۵۴)!

نتیجه بحث

فراموشی سیره رسول اکرم ﷺ در آموزش قرآن به مردم منجر به آن شد که هرکس به اجتهاد و تخصص خود استناد کند و روش‌های گوناگونی ایجاد شود. عده‌ای توان فهم قرآن را منحصر به مفسرانی دانستند که سی سال دروس گوناگون را خوانده‌اند و عده‌ای تنها راه گسترش معارف قرآنی را ترجمه آن قلمداد کردند. حتی برخی تدبیر در آیات الهی را مختص اهل تفسیر دانسته و هر کوششی از جانب دیگران را با برچسب «تفسیر به رأی»، سرکوب کردند!

آنچه فراموش شد، نگاه به قرآن و عالم بیرون، از چشم‌انداز قرآن کریم بود؛ در حالی که اگر قلبی منزلگاه قرآن شود و فکری قرآنی گردد، شیوه مطالعه قرآن و سایر آیات هستی و آفرینش متفاوت می‌شود. آنگاه که قرآن اصل و اساس شود، می‌توان با حفظ اصل، به فروعی چون ادبیات و صرف و نحو و کلام و فلسفه و فیزیک و شیمی و نظایر آن نیز توجه کرد. در این صورت، نگاه تفسیری می‌تواند بسیار مفید و سودمند باشد. تأکید می‌شود که تدبیر در قرآن کریم نیز مقدماتی دارد؛ مقدماتی چون قلب سلیم، فکر سالم، پارسایی و آشنایی با زبان قرآن!

اگر بخشی از تلاش و هزینه صرف شده برای ترویج ترجمه‌های قرآن کریم، صرف آموزش مستقیم و ترویج صحیح «زبان قرآن» می‌شد، وضعیت اُنس و صمیمیت با قرآن کریم، شکل و صورتی دیگر می‌داشت! در واقع روش آموزش زبان قرآن نیز باید از خود قرآن اخذ شود (← خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۲۱)!

باور ایشان، برهمنه فرشته‌ای بسیار بزرگ است که او را تمجید و نیایش می‌کنند؛ از این‌رو، نجیب‌ترین هندویان را برهمن گویند (← دهخدا، ۱۳۴۱).

تدبّر در قرآن، راهی است برای فهم قرآن و هم‌زیان شدن با قرآن؛ به گونه‌ای که متدبّر بتواند پس از آن، به خود و همه آیات آفرینش، از چشم‌انداز قرآنی بنگرد.

مباحث و پرسش‌های مهم فصل سوم

۱. منظور از "نقشه راه" عمل به قرآن چیست؟
۲. چه دیدگاه‌هایی درباره نحوه عمل به رهنمودهای قرآنی مطرح‌اند؟
۳. چرا آدمی باید در شأن و منزلت عبد با قرآن مواجه شود؟
۴. منظور از تدبّر چیست؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
۵. منظور از تفسیر چیست؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
۶. منظور از ترجمه چیست؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
۷. اهم نکاتی که باید در تدبّر مدنظر باشند، کدامند؟
۸. اهم نکاتی که باید در تفسیر مدنظر باشند، کدامند؟
۹. اهم نکاتی که باید در ترجمه مدنظر باشند، کدامند؟
۱۰. چه تفاوت‌هایی میان تفسیر و ترجمه وجود دارند؟
۱۱. چه تفاوت‌هایی میان تدبّر و ترجمه وجود دارند؟
۱۲. چه تفاوت‌هایی میان تدبّر و تفسیر وجود دارند؟
۱۳. نمونه‌هایی از تفسیر، ترجمه و تدبّر در قرآن را معرفی کنید.
۱۴. بنیان‌های متداول تفسیر با انگاره دانشمند علوم قرآنی را نقد کنید.
۱۵. دلایل ناتوانی دانشمندان مدّعی در امر تدبّر قرآنی، کدامند؟
۱۶. منظور از ادّعای شرک‌آمیز «تسلّط بر قرآن» را توضیح دهید.
۱۷. در چه مواردی باور به گسترده‌گی روزافزون دانش بشری، موجب بی‌اعتمادی به دانش قرآنی می‌شود؟
۱۸. چرا تدبّر وظیفه‌ای همگانی است؟

۱۹. منظور از مقام دانشجوی همیشگی قرآن چیست؟ این مقام را با ادعای قرآن‌شناسی مقایسه کنید.
۲۰. منظور از اختصاص تدبّر به دانشمندان متخصص چیست؟ این دیدگاه را نقد کنید.
۲۱. برخی از آثار شگرف تدبّر در قرآن را معرفی کنید.
۲۲. منظور از ترجمه‌ناپذیری قرآن چیست؟ توضیح دهید.
۲۳. آثار منفی ترجمه‌های تحت‌اللفظی قرآن کدامند؟
۲۴. آثار منفی ترجمه‌های تفسیری قرآن کدامند؟

مباحث و سؤالاتی برای مطالعه بیشتر

- الف) کارکردهای متمایز شیوه‌های ارزشمند ترجمه، تفسیر و تدبّر را با ذکر مثال، متمایز سازید.
- ب) در روش‌های صحیح ترجمه، تفسیر و تدبّر در قرآن، بر چه نکاتی تأکید می‌شود؟ توضیح دهید.

کارگاه سوم) الگوی خوب تدبّر در زبان قرآن

۳. الف) با تأمل و توجه به روش متعالی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یک شیوه متکی به سنت را برای آموزش قرآن معرفی نمایید.
۳. ب) بر وجوه تدبّری شیوه آموزشی خوب، تأکید کرده، آثار متفاوت و متنوع آن را مدّ نظر قرار دهید.
۳. ج) گروهی را ایجاد کرده، گفتگوهایی را شکل دهید که در آنها صرفاً از واژگان قرآنی استفاده شود.

۳.د) با استفاده مستمر از واژگان قرآنی، تغییرات ایجاد شده در الگوها و شیوه‌های تفکر و نقشه‌های ذهنی خود را ثبت کنید.

۳.ه) گزارش تغییر در شیوه تفکر خود را با دیگر اعضای گروه مقایسه کنید.

۳.و) توضیح دهید که نقش "خدا" در شیوه تفکر شما تا چه حد بارزتر و صریح‌تر و اثرگذارتر شده است.

۳.ز) آنچه به طور شهودی یا تجربه فردی و گروهی در مجموعه کوچک خود کسب کرده‌اید را مشخص کرده، الگویی برای معرفی آن به دیگران تدوین نمایید.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (جمعه، ۴).

فصل چهارم

سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصر مدار در خدمت قرآن

سیستم آموزشی خوب

تا کنون سیستم‌های آموزشی متعدّد و متنوعی طراحی شده‌اند؛ حتی دانشگاه‌های گوناگون، شیوه‌های خاصی را مورد تأکید قرار می‌دهند. با تأمل بر این سؤال که "آیا قرآن خود یک دانشگاه است؟"، این سؤال شکل می‌گیرد که "این کتاب که قرار است زبان و منطق و شیوه تفکر خود را به سراسر جهان معرفی نماید، چه شیوه‌ای را مطلوب‌تر می‌داند؟"

ما زبان مادری را می‌شناسیم و به آن وابستگی داریم. وابستگی ما به زبان مادری، هیچ حجتی ندارد؛ چون به مادر وابسته‌ایم به زبان مادر نیز وابسته‌ایم. در باب زبان قرآن نیز باید توجه داشت که این انتخاب خداست. این مهمترین حجت است و حجت دیگری نمی‌خواهد. از این رو، توصیه می‌شود که فصل حاضر با تأمل بر این سؤالات مطالعه شود:

الف) چگونه می‌توان فهم بشر از زبان قرآن را توسعه داد؟

ب) چگونه می‌توان بانک دانش ویژه‌ای طراحی کرد تا زبان بشر و فهم و دانش او را برای گفتگو با زبان خدا، توسعه دهد؟

ج) یک سیستم خوب برای حفظ و نگهداری و توسعه زبان مکالمه با خدا، باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

واژگان و مفاهیم رهنما

- | | |
|--------------------------|-------------------------------------|
| ۱. نقشه راه آینده | ۹. تحلیل تسلسلی پیامدها |
| ۲. نفوذ اندیشه به آینده | ۱۰. پیوندهای سخت یا شدید |
| ۳. احتمالات و حوادث | ۱۱. پیوندهای نرم یا منعطف |
| ۴. ساختن آینده | ۱۲. آبربرنامه |
| ۵. سیر و سلوک در آینده | ۱۳. برنامه |
| ۶. محیطهای مکانی و زمانی | ۱۴. خردهبرنامه |
| ۷. بهینه‌سازی بخشی زمان | ۱۵. ریزبرنامه ^۱ |
| ۸. برنامه‌های هم‌خانواده | ۱۶. تیم فرازمانی تدبیر و توسعه دانش |

مفهوم سلول‌گرایی در طراحی سیستم

منظور از سلول‌گرایی، تمایل به طراحی انواع سیستم‌ها برحسب ریزترین واحدهای مستقل قابل تصور است. سلول‌گرایی را می‌توان در طراحی ساختمان‌ها، مبلمان، برنامه‌ها و حتی کتاب‌ها و برنامه‌های درسی و آموزشی، مورد توجه قرار داد. در صورت دقت در استفاده از معنی سلول‌گرایی در برنامه‌ریزی و ساخت مصنوعات برنامه‌ای، ضایعات برنامه‌ریزی و طراحی به حداقل می‌رسد و امکان اعمال تجدید نظرهای مکرر در قطعات برنامه و جرح و تعدیل آنها فراهم می‌آید (پورعزت، ۱۳۸۹: ۲۱). منطق سلول‌گرایی ملهم از نظام خلقت و آفرینش در طبیعت است (تابعی، ۱۳۸۱: ۲۵) و انواع سیستم‌ها را می‌توان برحسب این منطق طراحی کرد (رضائیان، ۱۳۸۶: الف و ب؛ و ۱۳۸۸: الف و ب). سیستم‌های برنامه‌ریزی نیز از جمله مهمترین این سیستم‌ها محسوب می‌شوند ← پورعزت، ۱۳۸۹: ۲۲). این سیستم برنامه‌ریزی می‌تواند در خدمت امور

۱. nano plan

متعدد باشد. یکی از مهمترین امور قابل برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی آموزشی است؛ آن هم آموزشی که در خدمت ترویج تدبّر در قرآن باشد.

سَلُول‌گرایی در برنامه‌ریزی

منظور از سَلُول‌گرایی در برنامه‌ریزی، تمایل به تدوین قطعات برنامه در قالب مجموعه‌ای از سَلُول‌ها یا سناریوهای مستقل است. بدین ترتیب، هر سناریو جزئی از برنامه‌ای کلان محسوب می‌شود که هر چند به صورت مستقل به اجرا درمی‌آید، ولی می‌توان طراحی آن را در سطح کلان، به گونه‌ای انجام داد که اجرای هر سناریو یا سَلُول برنامه‌ای، روی زمان‌بندی و نحوه اجرای مجموعه‌ای از سناریوها یا سَلُول‌های دیگر تا آینده برآورد شده، تأثیر داشته باشد (← پورعزت، ۱۳۸۹: ۲۲ - ۲۳).

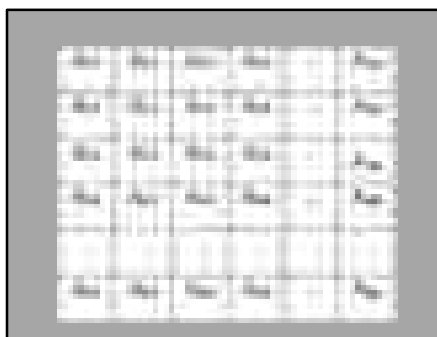
سیستم سَلُول‌گرایی، بر ضرورت اجتناب‌ناپذیر "ثبات عقلانی" و "انعطاف اضطراری" برای مواجهه مؤثر و کارآمد با تنوع‌ها و پیچیدگی‌های موجود در واقعیت‌های جهان معاصر، تأکید می‌نماید.

عمده‌ترین وجهه ممیّزه این سیستم، انعطاف در برابر تغییرات عصر و دوران، و ظرفیت تدارکاتی نسبتاً بالا برای جایگزینی سَلُول‌ها یا سناریوهای از پیش طراحی شده، در قالب سَلُول‌های برنامه‌ای راهبردی است. این دو ویژگی، مختصّاتی را برای سیستم برنامه‌ریزی سَلُولی عصرمدار تأمین می‌نمایند که در مجموع، کمک می‌کنند تا ظرفیت مناسبی برای عملکرد خردمندانه سیستم در مواجهه با جهان به سرعت در حال تغییر، فراهم آید (← پورعزت، ۱۳۸۹، ۵۵).

اگر آموزش واحدهای مفهومی آیات قرآنی، به مثابه یک بسته نسبتاً مستقل مدّ نظر قرار گیرند، می‌توان از این سیستم برای آموزش آن استفاده کرد. همچنین هنگامی که نیل به معنای ژرف یک بسته نسبتاً مستقل از این آیات شریف، مقصود پژوهش قرآنی ما باشد^۱.

ارزش کاربست برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار

سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار، با استفاده از ساخت سلولی خود این امکان را فراهم می‌سازد که فراخور توسعه دانش، فن‌کاوی و فن‌شناسی^۲، بتوان در مراحل اجرای برنامه‌های جاری و آینده تجدید نظر کرد (← پورعزت، ۱۳۸۹: ۸۹).



نمودار ۱-۴. یک صفحه از سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار، مشتمل بر تعداد بی‌شماری از سلول‌های برنامه‌ای (پورعزت، ۱۳۸۹: ۹۶)

۱. از اصطلاح نسبتاً مستقل استفاده شده است، برای تأکید بر اینکه قرآن یک سیستم کاملاً منسجم و پیوسته است که با ساختی هولوگرافیک، سلول با سلول و ژرف در ژرف، مفاهیم آن با هم مرتبط، بیانگر یکدیگر و مکمل هم هستند.

۲. Technology

لطفاً به نمودار ۱-۴ دقت فرمایید. در این نمودار، هر حرف بر یک عصر دلالت دارد و هر اندیس بر یک برنامه از یک خانواده؛ برای مثال، سَلُول $A_{۷۳}$ بر برنامه ۳ از خانواده دوره برنامه‌های ۲ در عصر A دلالت دارد. همچنین سَلُول $A_{۷۶}$ بر برنامه ۶ از دوره برنامه‌های ۷ از عصر A دلالت دارد. همه برنامه‌های این صفحه، به عصر A مربوط می‌شوند.

ولی اگر امروز در عصر E قرار داشته باشیم و بخواهیم برنامه $E_{۷۶}$ را اجرا کنیم، باید توجه نماییم که آیا برنامه‌های چهار نسل قبلی مرتبط با برنامه $E_{۷۶}$ در عرصه‌های چهارگانه A و B و C و D اجرا شده‌اند یا خیر (← پورعزت، ۱۳۸۹: ۸۹).

بنابراین، هر برنامه سَلُولی در کنار مجموعه‌ای از برنامه‌های سَلُولی دیگر، بسته‌های برنامه‌ای متعددی را شکل می‌دهد. گاهی این سَلُول‌ها کاملاً مستقل از یکدیگرند و گاهی نیز به یکدیگر مرتبط‌اند.

ممکن است برخی از این برنامه‌ها در همین عصر و برخی از آنها در عصرهای بعدی به اجرا درآیند. بنابراین، ممکن است که این بسته‌های برنامه‌ای مشتمل بر برنامه‌های یک عصر یا عصرهای متعدّد باشند. آن دسته از بسته‌های برنامه‌ای که همه برنامه‌های آنها در یک عصر طراحی می‌شوند، بسته‌های برنامه‌ای افقی^۱ نامیده می‌شوند؛ در حالی که بسته‌های مشتمل بر برنامه‌های عصرهای متوالی یا متناوب، بسته‌های برنامه‌ای عمودی^۲ نام می‌گیرند.

راهبری و مدیریت بسته‌های برنامه‌ای افقی، ساده‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا هدایت بسته‌های برنامه‌ای عمودی، نیاز به حوصله بیشتر و ضریب هوشی افزون‌تری در ساحت آینده‌پژوهی دارد. هرچند، حداقلی از هوش آینده‌پژوهی^۳ و هوش آینده‌نگاری^۴ برای همه کسانی که به

۱. horizontal package of plans

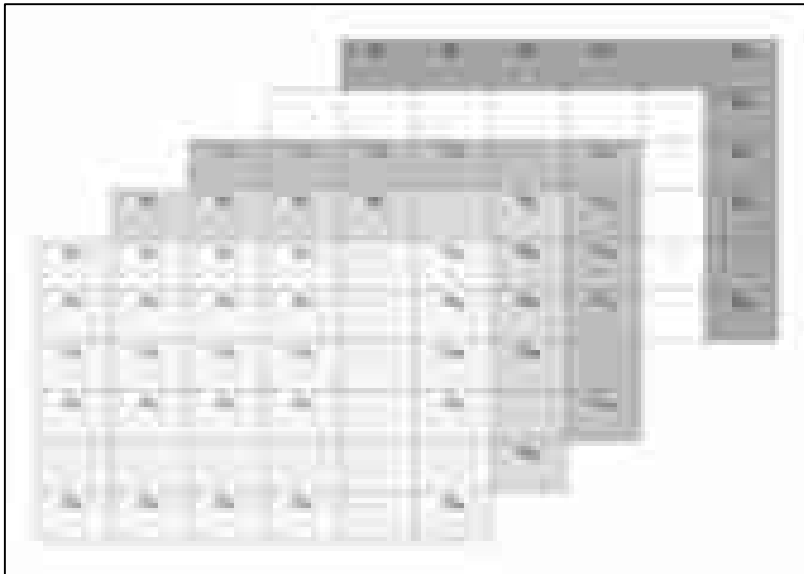
۲. vertical package of plans

۳. Foresight intelligent

۴. Futuring intelligent

نوعی با سیستم برنامه‌ریزی عصرمدار همکاری دارند، ضروری است (پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۳۸ - ۱۴۰).

از این ویژگی می‌توان برای پژوهش مستمر در باب حوزه‌های مفهومی آیات مرتبط با یکدیگر با تأمل بر سیر تحولات و بروز مقوله‌های آیات ناسخ و منسوخ و فهم مقتضیات زمان به هنگام تدبّر در آیات شریفه قرآن کریم، سود جست. حال اگر یک برنامه مفروض، نظیر برنامه (E_{۴۴}) جزئی از یک بسته برنامه‌ای عمودی باشد، برای نشان دادن همه سلول‌های آن بسته، لازم است از نموداری استفاده شود که عصرهای متوالی مورد نظر در بسته مذکور را نشان دهد (نمودار ۲ - ۴).



نمودار ۲ - ۴. شبکه سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار از عصر A تا Z (پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۴۰)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این شبکه تعداد بی‌شماری برنامه در تعداد بی‌شماری عصر که در اینجا به طور نمادین از A تا Z فهرست شده‌اند، طراحی می‌شوند (← پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۴۰).^۱

در یک رویکرد تاریخی، تصوّر کردن سیر تاریخی نزول آیات شریفه قرآن حکیم بر قلب پیامبر ﷺ و سیر تدریجی تکمیل قرآن، بسیار هدایتگر است. در یک رویکرد کاربردی نیز تأمل بر مراحل مهیاسازی یک محیط فرهنگی برای پذیرش محتوای مفهومی عمیق آیات و برنامه‌ریزی مفاهیمی که باید در ارتباط با هم یا مستقل از هم، به افراد آموزش داده شوند، بسیار حائز اهمیت است. ملاحظه می‌شود که هم در بازسازی روایت تاریخی و هم در پردازش سیستم آموزشی اقتضائی، می‌توان از انگاره سیستمی برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار، سود جست.

ماهیت پیوندها در طراحی و اجرای برنامه‌های سلولی

هر برنامه سلولی بر یک سناریو یا برنامه از یک دوره از یک عصر دلالت دارد. این سلول‌ها را باید در قالب مجموعه‌ای از خرده‌سیستم‌های مبتنی بر پیوندهای سخت و شدید^۲ و پیوندهای نرم و منعطف^۳ طراحی کرد.

۱. بدیهی است که اگر تعداد عصرهای برنامه‌ای از تعداد حروف الفبا بیشتر باشد، می‌توان از نمادهای دیگر یا ترکیب‌های حروف، به صورت دوتایی و بیشتر استفاده کرد.

۲. Tightly coupling

۳. Loosely coupling

در نظر گرفتن ماهیت ارتباط این سلول‌ها بسیار مهم است. به ویژه باید به ارتباط سلول‌های برنامه‌ای هم‌خانواده توجه کرد. منظور از سلول‌های برنامه‌ای هم‌خانواده، تعدادی ریزبرنامه مرتبط است که مجموعه آنها یک برنامه کلان را شکل می‌دهد.

برنامه ریزی سلولی عصرمدار، با این هدف طراحی می‌شود که امکان بهینه‌سازی مستمر برنامه‌ها را فراهم سازد و ماهیت تسلسلی پیامدهای هر برنامه را در معرض توجه و درک صحیح برنامه‌ریزان قرار دهد. این ماهیت تسلسلی، به ویژه تحت تأثیر ماهیت پیوندهای سیستمی میان سلول‌ها قرار می‌گیرد. این مفهوم را می‌توان به طور دقیق به برنامه‌های تفسیر یا ترجمه یا تدبیر در مجموعه آیات مرتبط با همدیگر، تسری داد.

دو گونه پیوند مهم بین برنامه‌های سلولی قابل تصور است:

الف. پیوندهای سخت و شدید. سیستم‌های برنامه‌ای مبتنی بر پیوندهای سخت، سیستم‌هایی هستند که عملکرد سلول‌های برنامه‌ای شکل‌دهنده آنها، به شدت به هم وابسته‌اند؛ به طوری که ایجاد اختلال در کارکرد یکی، کارکرد دیگری را مختل ساخته یا متوقف می‌سازد. این پیوندها ممکن است یک طرفه یا دو طرفه باشند.

ب. پیوندهای نرم و منعطف. سیستم‌های برنامه‌ای مبتنی بر پیوندهای نرم و منعطف، سیستم‌هایی هستند که عملکرد هماهنگ اجزای آنها، سطح هم‌افزایی عملکرد سیستم را بسیار بالا می‌برد. در پیوندهای منعطف، عملکرد یک جزء به هیچ‌وجه مشروط به عملکرد جزء دیگر نیست؛ یعنی، اجزاء سیستم می‌توانند بدون کمک یکدیگر فعالیت نمایند؛ ولی هم‌نوایی عملکرد این اجزاء می‌تواند موجب بهبود عملکرد همه آنها شود؛ بنابراین، اگر پیوندهای نرم و منعطف به درستی طراحی شوند، می‌توانند به بهبود و توسعه عملکرد کل سیستم کمک نمایند (← پورعزت، ۱۳۸۹: ۹۸ - ۱۰۱).

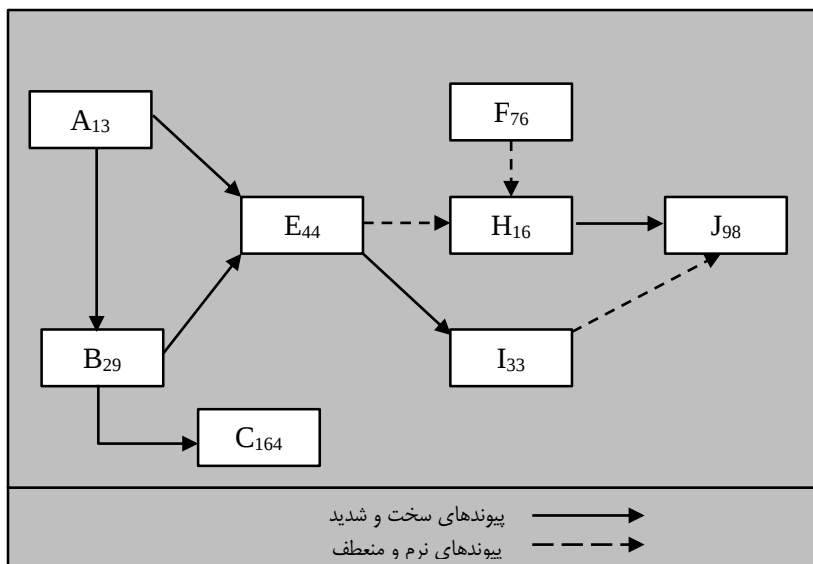
بدین ترتیب، می‌توان هر برنامه کلان تدبیر در قرآن را به صورت یک آبرسیستم در نظر گرفت که در آن، خرده‌سیستم‌هایی با مجموعه‌ای از پیوندهای سخت و نرم قابل تصورند.

یکی از مهمترین ارزش‌های عملکردی سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار، کاهش پیوندهای سخت و ایجاد انعطاف فوق‌العاده از طریق افزایش پیوندهای نرم، در طراحی سیستم‌های برنامه‌ریزی و اجراست؛ ضمن اینکه با استفاده از پیوندهای نرم می‌توان بر مراتب هم‌افزایی و بازدهی متقابل فعالیت‌ها و برنامه‌های مستقل افزود.

بنابراین، در سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار، هر برنامه، جزئی از یک آبرنامه است و خود به چندین خرده‌برنامه^۱ و یا حتی ریزبرنامه^۲ قابل تقسیم است (← پورعزت، ۱۳۸۹: ۹۱). اگر بسته عمودی "احداث یک سد جدید و توسعه کشاورزی در حاشیه رود ارس" در نظر گرفته شود، ملاحظه می‌گردد که اجرای این برنامه در چند عصر متوالی امتداد می‌یابد. برای مثال، اگر برنامه سلولی A_{۱۳} به مطالعات امکان‌سنجی، برنامه سلولی B_{۲۹} به تسطیح اراضی، و برنامه سلولی C_{۱۶۴} به تثبیت زیرساخت استقرار سد و دریاچه آن معطوف باشد و برنامه سلولی F_{۷۶} به زه‌کشی کانال‌های استفاده از آب سد، برنامه سلولی H_{۱۶} به توسعه کشاورزی در منطقه آذربایجان، برنامه سلولی I_{۳۳} به احداث نیروگاه آبی ارس، و برنامه سلولی J_{۹۸} به توسعه مجتمع کشت و صنعت ارس اختصاص یافته باشد، اجرای موفقیت‌آمیز برنامه سلولی E_{۴۴} به اجرای موفقیت‌آمیز A_{۱۳} و B_{۲۹} و C_{۱۶۴} وابسته است و اجرای موفقیت‌آمیز I_{۳۳} به اجرای موفقیت‌آمیز E_{۴۴} وابسته خواهد بود؛ ضمن اینکه مراتب نتیجه‌بخشی پروژه‌های F_{۷۶} و H_{۱۶} نیز به تکمیل E_{۴۴} موکول خواهد بود؛ در حالی که این پروژه‌ها، بدون اجرای E_{۴۴} نیز قابل اجرا هستند؛ ولی برنامه سلولی I_{۳۳} بدون اجرای برنامه سلولی E_{۴۴} قابل اجرا نخواهد بود. ضمن اینکه برق ارزان حاصل از I_{۳۳}، هم‌افزایی چشمگیری برای توسعه برنامه سلولی J_{۹۸} خواهد داشت (نمودار ۳- ۴) (← پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۴۲ - ۱۴۵).

۱. sub plan

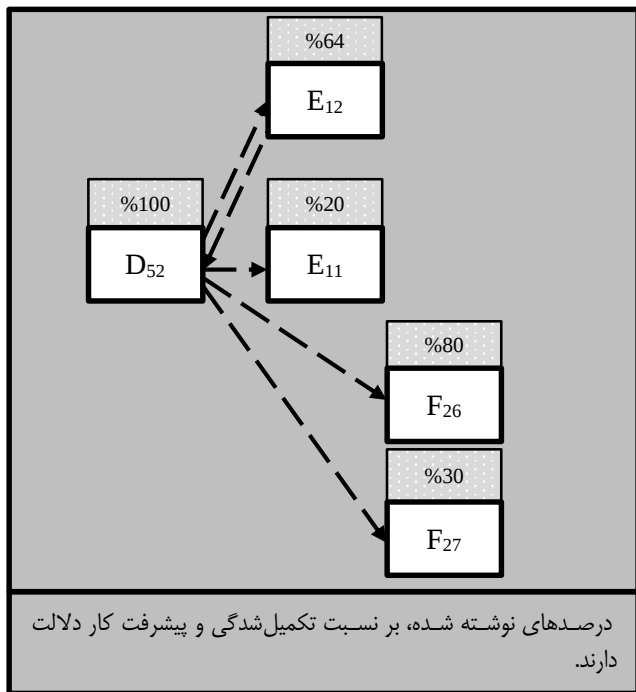
۲. Nano plan



نمودار ۳-۴. نمونه شبکه پیوندهای سخت و نرم در پروژه توسعه
کشت و صنعت در منطقه آزاد ارس (پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۴۲)

بدین ترتیب، ممکن است میزان پیشرفت هر برنامه، آثار قابل توجهی بر پیشرفت سایر برنامه‌ها داشته باشد. حتی گاهی ممکن است که یک یا چند سلول برنامه‌ای در اعماق زمان گذشته، با برخی از سلول‌های برنامه‌ای عصر حاضر یا عصرهای آینده، مرتبط باشند؛ برای مثال، ممکن است برنامه E_{12} به احداث خط آهن دوسویه میان منطقه آزاد چابهار و منطقه آزاد انزلی اختصاص یابد (پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۴۲). از لحاظ فنی، این برنامه مستقل از سایر برنامه‌ها قابل اجراست؛ ولی اگر برنامه D_{52} به احداث جاده شوسه یا آزادراه در همین مسیر مربوط باشد، تکمیل D_{52} یا حتی پیشرفت در آن، می‌تواند اثری هم‌افزا بر توسعه برنامه E_{12} داشته باشد. ضمن اینکه اجرای D_{52} موجب افزایش ظرفیت تبادل محصولات و توسعه تجارت (E_{11})

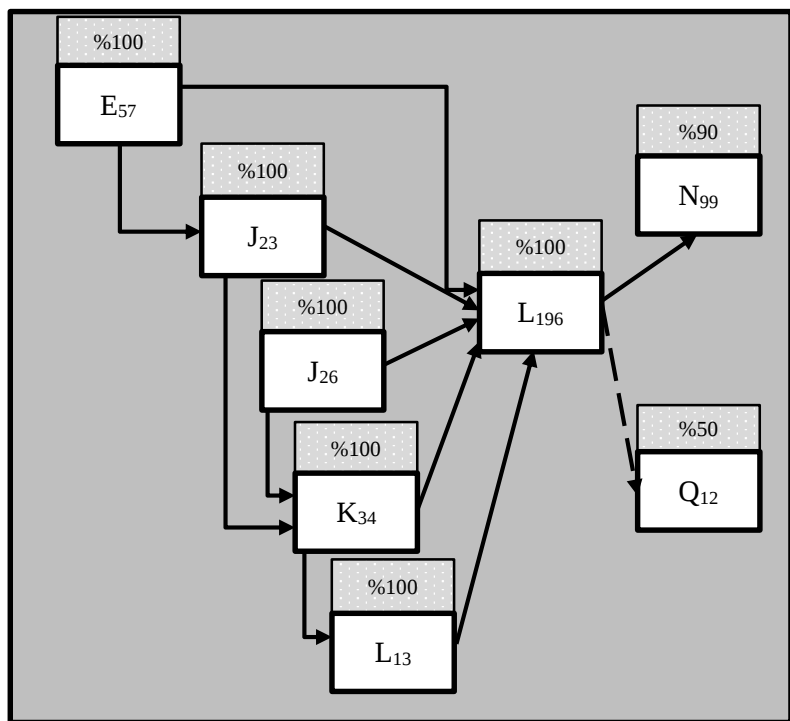
و دامپروری و دامداری (H_{29}) در برخی مناطق پیرامونی این جاده خواهد شد؛ همچنین، این منطقه به لحاظ کویری بودن، با توسعه راه، مستعد توسعه گردشگری علمی در حوزه‌های نجوم و رصد ستارگان (F_{26}) و طبیعت‌گردی (F_{27}) خواهد شد.



نمودار ۴ - ۴. شبکه ارتباطی پیوندهای سخت و نرم برای توسعه حمل و نقل، صنعت و گردشگری (پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۴۳)

نکته مهم این است که اگر اجرای یک برنامه نظیر L_{196} صرفاً به اجرای برنامه‌هایی نظیر J_{23} ، E_{57} و یا J_{26} موقوف شود، باید کلیه مناسبات این برنامه‌های جدید نیز با برنامه‌های دیگر

مدنظر قرار گیرند؛ برای مثال، اگر هدف از اجرای برنامه L_{196} ، احداث یک سیستم حمل و نقل کارآمد برای فعالیت میان استان‌های شمالی کشور باشد، اجرای برنامه‌های E_{57} (طراحی شبکه گسترده حمل و نقل کشور)، J_{22} (زیرسازی و ساخت جاده‌های منطقه مورد نظر)، J_{26} (نصب خطوط آهن به موازات جاده‌ها)، K_{24} (ساخت پایگاه‌های بارگیری)، و L_{13} (اتصال جاده‌ها و خطوط آهن موازی آنها به مراکز شهری و روستایی)، برای موفقیت در اجرای L_{196} ضرورت دارد. ضمن اینکه با اجرای L_{196} ، امکان اجرای N_{99} (تبدیل شدن منطقه به یکی از مراکز اصلی یا قطب‌های کشاورزی کشور) فراهم می‌گردد و فراگرد توسعه بازارچه مرزی (Q_{12}) تسهیل می‌شود. بنابراین، تکمیل L_{196} برای پیشرفت N_{99} ضروری است، ولی در رابطه با اجرای Q_{12} ، صرفاً نقش هم‌افزا دارد (نمودار ۵-۴) (← پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۴۲ - ۱۴۴).



نمودار ۵ - ۴. شبکه ارتباطی پیوندهای سخت و نرم برای توسعه حمل و نقل در یک منطقه مرزی کشور (پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۴۴)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، اجرای E_{57} در گرو اجرای هیچ برنامه دیگری نیست؛ ولی اجرای L_{196} به شدت وابسته به اجرای E_{57} ، J_{23} ، J_{26} ، K_{34} و L_{13} است. بنابراین، هرگونه تأخیر در اجرای هریک از این پنج برنامه، اجرای L_{196} را به تأخیر می‌اندازد. بدین ترتیب، چندین شبکه یا صفحه برنامه، متناسب با عصرهای متوالی طراحی می‌گردند و در مقطع زمانی مناسب

برای اجرا، مستقر می‌شوند. برخی از سلول‌های برنامه‌ای این شبکه‌ها، در اعماق زمان با هم پیوندهایی نرم و هم‌افزا داشته، برخی از آنها پیوندهایی سخت و محدود کننده دارند، برخی از آنها نیز ممکن است در کوتاه‌مدت هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشته باشند، ولی پیامدهای تسلسلی آنها، یکدیگر را تحت تأثیر قرار دهند.

بدین ترتیب در هر عصر، یک صفحه اقدام یا داشبورد، با تعداد معتناهی از سلول‌های برنامه‌ای شکل می‌گیرد. صفحه‌های اقدام به‌گونه‌ای تنظیم می‌شوند که بتوانند برنامه‌های عصرهای گذشته را به برنامه‌های عصرهای آینده پیوند دهند.

همان‌طور که در نمودار ۶ - ۴ مشاهده می‌شود، تحقق بخش عمده‌ای از چشم‌انداز نهایی برنامه‌ریزان در عصر Z، مستلزم اجرای برنامه‌های همه عصرهای قبلی است. نکته بسیار مهم، تنظیم ترکیب برنامه‌های عصر E یا عصر حاضر، در طرح صفحه اقدام E است. توجه به این نکته مهم است که همواره پیوندهای نرم بر افزایش قابلیت‌ها و هم‌افزایی توانمندی‌ها و پیوندهای سخت بر محدودیت‌های اجرا تأکید دارند؛ یعنی پیوندهای سخت اجرای برنامه‌ها را به یکدیگر مشروط می‌سازند؛ در حالی که پیوندهای نرم صرفاً تسهیل کننده‌اند.

همچنین، باید توجه داشت که در صفحه اقدام، علاوه بر برنامه‌های عصر حاضر، همه برنامه‌های مهم و ضروری اجرا نشده در عصرهای قبلی نیز درج می‌شوند. منظور از برنامه ضروری، برنامه‌ای است که هر چند زمان اجرای آن گذشته است، ولی هنوز اجرای آن ضرورت دارد و در آینده می‌تواند اجرای برنامه‌های زیادی را تسهیل نماید (← پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

برای درک ارزش این سیستم در طراحی سیستم مدیریت دانش مناسب برای خدمت به تدبّر جمعی فرازمانی و فرامکانی در آیات قرآن کریم، این مهم را در نظر بگیرید که فهم برخی از آیات یا واژگان یا گزاره‌های منطقی مورد تأیید قرآن، از نقشی حیاتی (پیوند سخت) یا

تسهیل‌گر (پیوند نرم) برای فهم سایر آیات برخوردارند. درک این روابط کمک می‌کند تا بتوان با استمرار در تدبّر برخی آیات و ثبت و نشر آن، امکان فهم بهتر دلالت‌ها و مصادیق روز سایر آیات را فراهم آورد.

مشارکت عامّه مردم

مردم سرمایه‌های اصلی خرده‌سیستم اصلاح جامعه‌اند! و آینده آنان در این سیّاره کوچک، به طور فزاینده‌ای به هم وابسته‌تر می‌شود. بنابراین، جا دارد که حتی المقدور دیدگاه‌های همه آنان در برنامه‌های معطوف به آینده، ملاحظه شود.

انعطاف‌پذیری سیستم برنامه ریزی در برابر یادگیری، مقدمه ضروری مشارکت آحاد جامعه در نسل‌های متوالی است؛ زیرا در صورت انعطاف‌پذیر ساختن ساختار سیستم برنامه ریزی و محتوای برنامه‌ها، می‌توان به طور مستمر در آنها تجدیدنظر کرده، سلول‌های برنامه‌ای ناکارآمد یا غیر اثربخش را حذف نمود و سلول‌های برنامه‌ای جدیدی را جایگزین آنها کرد. البته این کار باید توسط گروه‌های متخصص انجام شود. به ویژه مطلوب آن است که گروه‌های متفاوت مردم در اتاق‌های فکر و شوراهای محلی تدبّر^۱، سازماندهی شوند.

بدین ترتیب، در هر ویرایش جدید از برنامه‌ها، فراخور هر عصر جدید، می‌توان مباحثی را به مجموعه برنامه‌ها افزود و مباحثی را از آنها حذف کرد. این سیر تکاملی، منطبق با منطق برخاسته از همان ضرب‌المثل معروف ایرانی است که "همه چیز را همگان دانند، و همگان هنوز متوکل نشده‌اند!"

۱. مثلاً در قالب هولوگرافیک مساجد یا سایر عبادتگاه‌ها و دانشگاه‌ها.

انعطاف‌پذیری سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار در برابر یادگیری و تجدیدنظر، ظرفیتی ایجاد می‌کند تا همهٔ آحاد جامعه بتوانند در نسل‌های متوالی در آن تجدیدنظر نمایند (پورعزت، ۱۳۸۹، ۹۹)!

بدین ترتیب، گونه‌ای تیم تخصصی فرامکانی و فرازمانی شکل می‌گیرد که می‌تواند با ظرفیت و قابلیت قابل ملاحظه‌ای در خدمت تدبیر مستمر در قرآن کریم قرار گیرد. ضمن اینکه یافته‌های هر تیم فرعی از این تیم بزرگ و پر ازدحام، به طور دقیق و صحیح مستندسازی می‌شود تا در اختیار سایر قرآن‌پژوهان در سراسر جهان و در عصرهای متوالی قرار گیرد (← نوبری، ۱۳۹۳).

ماهیت زمان در سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار

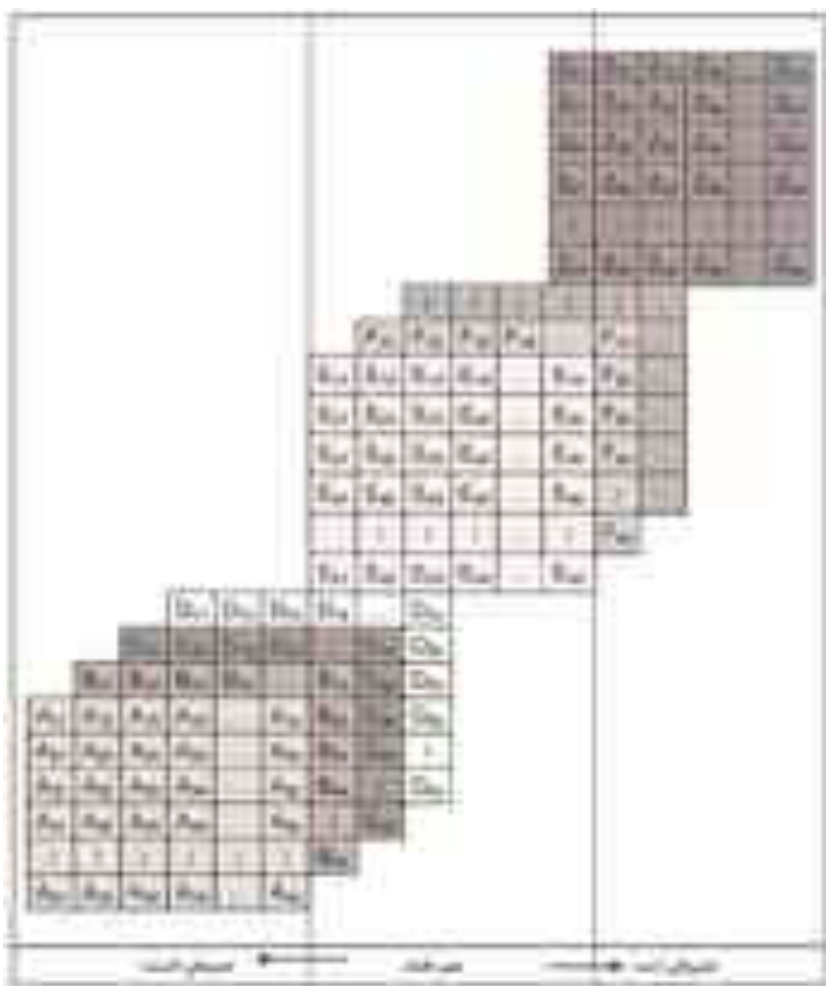
در این رویکرد به برنامه‌ریزی، تصوّر برنامه‌ریزان و مجریان دربارهٔ مفهوم "زمان حال" متحوّل می‌شود؛ به طوری که گویا زمان حال به آینده می‌پیوندد! بر اساس این انگاره از زمان، جهان خلقت و همهٔ موجودیت‌های آن، همواره در حال ورود به آینده‌اند! یعنی ما در هر لحظه، در حال ورود به آینده و ساختن آنیم!

با این تعبیر، تصویری فعال از زمان حال، مدنظر قرار می‌گیرد؛ تصویری که در آن، زمان حال به آینده متصل می‌شود و هر فعل انسان یا سیستم اجتماعی، بخشی از آینده را می‌سازد. این رویکرد به ماهیت زمان، به مواجههٔ واقع‌بینانه‌تر با مقولهٔ برنامه‌ریزی کمک می‌کند. این رویکرد، "زمان" منبعی کمیاب و در حال مصرف تصوّر می‌شود و "فرصت‌ها" در حال کوتاه شدن به نظر می‌آیند؛ پس، سرعت اجرا به کاهش روند مصرف زمان و افزایش فرصت‌ها کمک می‌کند! بدین ترتیب، ارزش زمان و نحوهٔ اثرگذاری عملکرد امروز بر سیر جریان آینده و جریان‌سازی‌های معطوف به آن، بهتر ادراک می‌شود (← پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

همواره عصری که در آن فعالیت‌ها انجام می‌شوند، "عصر اقدام" نامیده می‌شود. در اینجا به طور قراردادی، عصر اقدام، عصری است که با حرف E نشان داده شده است؛ یعنی، در مقطع زمانی بعدی، عصر F عصر اقدام خواهد بود تا آخر! در هر عصر، مجموعه برنامه‌های سلولی متعددی را در نظر می‌گیریم که برای اجرا در همان عصر طراحی شده‌اند؛ ضمن اینکه باید برخی از برنامه‌های اجرا نشده در عصرهای قبلی نیز اجرا شوند. همچنین اگر ظرفیتی اضافی (در اثر کشف منبع جدید یا توسعه فن‌شناسی) ایجاد شد، می‌توان برخی از سلول‌های قابل اجرا از عصرهای آینده را نیز به عصر اقدام فراخواند.

بنابراین، ممکن است که علاوه بر صفحه سلول‌های عصر اقدام، برخی از سلول‌های عصرهای قبلی به مثابه "بدهی‌های برنامه‌ای" و برخی از سلول‌های عصرهای بعدی به مثابه "مساعده‌های برنامه‌ای"، برای اجرا، مد نظر قرار گیرند. بدین ترتیب، صفحه اقدام شکل می‌گیرد (← نمودارهای ۶ - ۴ و ۷ - ۴).

طول دوره زمانی هر عصر، به میزان توانمندی تحول‌آفرینی سیستم، در اجرای برنامه‌های آن عصر بستگی دارد. بنابراین، در صورت ضرورت، ممکن است عصر اقدام، عصری پنج ساله، دو ساله، یک ساله، یا حتی چند ماهه باشد (← پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۴۷).



نمودار ۶ - ۴. سلسله شبکه‌های برنامه‌های سلولی، در سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار (پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۴۸)

همان‌طور که در نمودار ۶ - ۴ ملاحظه می‌شود، طراحی سلسله‌ای از شبکه‌های پی‌درپی، قابلیت انعطاف‌پذیری زیادی را برای سیستم فراهم می‌آورد. ضمن اینکه با ارائه تصویری از وضعیت آخر (یا نقطه مطلوب در عصر Z) و روند توسعه به سوی آن، ثبات سیستم افزایش یافته، به لحاظ تعدّد و تنوّع برنامه‌ها، بر ظرفیت آن برای مواجهه با پیچیدگی و تنوّع احتمالی در محیط افزوده شده است (← پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۴۸ - ۱۴۹).

نمودار ۷ - ۴ نیز یک صفحه اقدام ویژه را نشان می‌دهد؛ همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در صفحه اقدام، برنامه‌هایی از عصرهای گوناگون انتخاب می‌شوند تا در عصر اقدام (عصر در حال ساخته شدن) اجرا گردند. متولیان انتخاب برنامه‌های قابل اجرا و گروه ناظر بر اجرای صحیح برنامه‌ها، خرده‌سیستم دیده‌بان را شکل می‌دهند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، عمده برنامه‌های این صفحه، از عصر اقدام اخذ شده‌اند. البته ممکن است بر مبنای این صفحه، تعدادی صفحه اقدام ویژه نیز طراحی شوند (← پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۴۹).



توضیح: قسمت‌های هاشورخورده از فقدان برنامه معوّقه حکایت دارند. بخش‌های خاکستری رنگ نیز برنامه‌های مربوط به صفحه اقدام را نشان می‌دهند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در صفحه اقدام E علاوه بر همه برنامه‌های سلولی عصر E باید مجموعه ۴ برنامه از عصر D، ۳ برنامه از عصر C، ۳ برنامه از عصر B و ۲ برنامه از عصر A اجرا شود. این مجموعه، برنامه‌های معوّق را نشان می‌دهد. همچنین احتمالاً اجرای برنامه F_{۱۳} و G_{۱۲}

نمودار ۷ - ۴. صفحه اقدام یا داشبورد عصر E (پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۴۹)

همان‌طور که در نمودار ۷ - ۴ ملاحظه می‌شود، باید توجه داشت که در عصر اقدام، برخی از برنامه‌های معوق و همه برنامه‌های عصر مورد نظر، مجموعاً مدّ نظر خرده‌سیستم دیده‌بان قرار می‌گیرند؛ ضمن اینکه به طور بدیهی، در صورت دسترسی به منابع اضافی، افزودن برخی از برنامه‌های عصرهای بعدی به صفحه اقدام بلامانع است.

نکته مهم دیگر اینکه خرده‌سیستم دیده‌بان باید از ظرفیت کافی برای جلب مشارکت مردمی برای نظارت بر امور اجرای پروژه‌ها برخوردار باشد و به ویژه نخبگان جامعه را به مساعدت بطلبد. وجود خرده‌سیستم دیده‌بان، ضامن حفظ پویایی و انعطاف در برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار است؛ مشروط بر اینکه از نیروهای شایسته تشکیل شود و وظایف خود را به درستی انجام دهد و ارتباط خود را با جامعه، ضعیف نکند (← پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۵۰). توجه به این نکته ضرورت دارد که سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار، متکی به یک بانک دانش گسترده در ساحات زمان و مکان است که در مواردی این بانک دانش به میان عامه مردم تسری می‌یابد.

نظارت بر بسته‌های برنامه‌ای عمودی، بر ضرورت نفوذ و رسوخ به عمق زمان آینده تأکید داشته، ملاحظه توأمان برنامه‌های عصرهای متوالی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. بدین ترتیب، شبکه‌ای از برنامه‌های مربوط به عصرهای متوالی شکل می‌گیرد که احتمال دارد بین هریک از سلول‌های آن، نوعی پیوند شدید یا پیوند نرم برقرار باشد.

توجه به ماهیت زمان در سیر اجرای این برنامه‌ها بسیار حائز اهمیت است. در رویکرد برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار، آینده به طور مستمر از طریق برنامه‌ها و پروژه‌های ما، در محیطی پرتنوع و متلاطم و اثرپذیر از اعمال بازیگران گوناگون، در حال شکل‌گیری است (← پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۶۰ - ۱۶۱).

با گذر از هر لحظه زمان، تحولاتی ناگزیر، ثبات شرایط موجود را به چالش می‌کشند؛ تحولاتی که اگر هم ناکام بمانند، ثبات موجود را در هم می‌شکنند! پس، باید مهيای مواجهه با تحولات آینده بود و در این امتداد، باید سرعت و سمت و سوی این تحولات را بازشناخت.

بنابراین، استمرار جریان اطلاعات و دانش، شرط ضروری بقا در این جهان متلاطم است! استمرار جریان اطلاعات کافی و به موقع، به مهار تنوع و پیچیدگی، و حفظ تعادل در نیل به ثبات و انعطاف، کمک می‌کند؛ از این رو، می‌توان گفت که حفظ جریان دانش، از جمله عوامل حیاتی موفقیت سیستم مدیریت راهبردی عصرمدار به شمار می‌آید (← پورعزت، ۱۳۸۹: ۱۶۶). در اینجا یک تطبیق مهم، گریزناپذیر است. هنگام تدبّر در قرآن کریم در ساحتی فرازمانی و فرامکانی با استفاده از ظرفیت دانش و اقدام عصرها و نسل‌ها، عصر اقدام را می‌توان "عصر تدبّر" تلقی کرد. عصری که در آن بسیاری از نکات غامض و در خور تدبّر مدّ نظر عامّه مردم، توسط متدبّران پیشین حل شده، بسیاری از نکات در حال بررسی و حل است و بسیاری از نکات، اسرارآمیز جلوه می‌کند و گویا باید به عرصه‌های بعدی و متفکران مدبری که در راهند و آینده آنها را فرا می‌خواند، واگذار کرد. مفهوم تیم‌های فرازمانی تدبّر و توسعه دانش همین است.

نتیجه بحث

قرآن کتابی است برای عصرها و نسل‌های متوالی از عصر بعثت تا عصر ظهور و از عصر ظهور تا قیامت! واضح است که با ظهور منجی، وجوه غامض و دشوار به جا مانده در سیر فهم قرآن حل می‌شوند و اسرار توسعه دانش بشری در سیر تطوّر و تحوّل بنیادین خود، سیر متفاوتی را آغاز خواهد کرد.

اما در دوران پیش از ظهور، طراحی بانک دانش گسترده‌ای برای بهره‌مندی از ظرفیت‌های نسل‌ها و عصرهای متوالی در سیر تدبّر و فهم قرآن با استفاده از ابزارهای دانشی جدید در سطوح شبکه‌های رایانه‌ای و همراه، بسیار مهم و اثرگذار است.

کاربست سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار این ظرفیت را ایجاد می‌کند که تلاش‌های فرانسلی آحاد جامعه، به سوی فهم هرچه بهتر و دقیق‌تر و صریح‌تر از آیات مقدّس قرآن کریم

و انتقال دانش حاصل از آن به آحاد جوامع آینده، هدایت گردد. این سیر فرازمانی و فرامکانی تدبّر با دو رویکرد انجام می‌شود.

رویکرد اول، معطوف به رمزگشایی از اسرار فهم و دانش نهفته در آیات قرآن کریم است. رویکردی که سال‌هاست از عصر نزول قرآن تا امروز و آینده موعود ادامه خواهد یافت تا إن شاء الله در پرتو تعلیم و تربیت امام معصوم علیه السلام به وجه کمال حاصل آید. رویکرد دوم، معطوف به تطبیق مصادیق با مسائل و مشکلات و مقتضیات زمان حال است که به ویژه در ادراک و استنباط از آیات الأحکام، سابقه‌ای دیرینه در سنت اجتهاد علمای شیعه دارد.

قرآن کتابی است که براساس زبان منتخب خدا روایت شده است؛ شایسته آن است که همه اهتمام بشر آن باشد که با کشف اسرار و رموز و بلکه دستور زبان خدا، امکان مراوده و هم‌کلامی با ساحت مقدّس او عزّ و جلّ، فراهم آید.

مباحث و پرسش‌های مهمّ فصل چهارم

۱. منظور از سلّول‌گرایی در طراحی سیستم چیست؟
۲. سلّول‌گرایی چه جلوه‌ای در برنامه‌ریزی دارد؟
۳. در باب ارزش کاربست برنامه‌ریزی سلّولی عصرمدار بحث کنید.
۴. شبکه سیستم برنامه‌ریزی سلّولی عصرمدار را برای یک عصر، با رسم شکل توضیح دهید.
۵. شبکه سیستم برنامه‌ریزی سلّولی عصرمدار را برای چند عصر متوالی، با رسم شکل توضیح دهید.
۶. منظور از ماهیت پیوندها در طراحی و اجرای برنامه‌های سلّولی عصرمدار چیست؟

۷. منظور از پیوند سخت و شدید چیست؟ با ذکر مثال و رسم شکل، توضیح دهید.
۸. منظور از پیوند نرم و منعطف چیست؟ با ذکر مثال و رسم شکل، توضیح دهید.
۹. منظور از صفحه اقدام یا داشبور چیست؟ با رسم شکل توضیح دهید.
۱۰. چرا مشارکت عامه مردم در توسعه برنامه‌های عصرمدار ضروری است؟
۱۱. ماهیت زبان در برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار، چگونه تعریف می‌شود؟
۱۲. سلسله گسترده شبکه‌های برنامه‌های سلولی عصرمدار را با رسم شکل توضیح دهید.
۱۳. چرا هنگام طراحی بانک دانش گسترده فرازمانی و فرامکانی برای تدبّر، "عصر اقدام" را "عصر تدبّر" می‌نامیم؟
۱۴. چه رویکردهایی از توسعه سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار برای خدمت به تدبّر مستمر درباره آیات شریف قرآن کریم مدنظر است؟ با ذکر مثال توضیح دهید.

مباحث و سؤالاتی برای مطالعه بیشتر

- الف) چگونه می‌توان دانش بشری را در خدمت تدبّر در قرآن کریم قرار داد؟
- ب) چگونه می‌توان هنگام استخدام دانش بشری برای تدبّر در قرآن از آفت التقاط مصون ماند؟

کارگاه چهارم) کاریست برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار در خدمت به تدبّر در قرآن

۴. الف) هر یک از آحاد بشر، ممکن است فراخور فهم و استعداد خود، یک یا چند آیه از قرآن را به خوبی ادراک کند. یک سیستم مدیریت دانش و بانک اطلاعاتی برخط طراحی کنید که بتواند این‌گونه ادراک‌ها را مستندسازی و ذخیره نماید.
۴. ب) ضوابط هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه ضروری برای تعریف این سیستم مدیریت دانش را تعریف کنید.

- ۴.ج) رکوع‌های پانصد و پنجاه و پنج گانه قرآن کریم را مدنظر قرار دهید و تدبّر در هر یک را در قالب یک برنامه سلّولی، برنامه‌ریزی کنید.
- ۴.د) برنامه‌هایی را که مفاهیم و مصادیق آن کاملاً واضح و مشخص‌اند و با گذر زمان هیچ تغییری نمی‌کنند، مشخص کنید.
- ۴.ه) برنامه‌هایی را که مفاهیم و مصادیق آن کاملاً واضح و مشخص‌اند ولی ممکن است در گذر زمان تغییر کنند، مشخص کنید.
- ۴.و) برنامه‌هایی را که مفاهیم و مصادیق آنها هنوز کاملاً واضح و مشخص نشده‌اند، مشخص کنید.
- ۴.ز) برنامه‌هایی را که با توجّه به ظرفیت علمی و استعداد امروز دانش بشری، قابل بررسی بوده، امکان تدبّر در آنها کاملاً فراهم است، مشخص کنید.
- ۴.ح) حوزه‌های مفهومی نیازمند بسط و توسعه را مشخص کنید.
- ۴.ط) زنجیره‌های ارتباطی مفاهیم مورد مطالعه و تدبّر را با در نظر گرفتن سیستم آیات الهی مشخص نمایید.
- ۴.ی) برنامه عصر حاضر را برای تدبّر در قرآن کریم، در قالب یک داشبورد طراحی کنید.
- ۴.ک) ساختار یک گروه کار تیم فرازمانی و فرامکانی را برای تدبّر مستمر درباره رکوع‌های ۵۵۵ گانه قرآن، طراحی کنید.

كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ (صاد، ۲۹).

فصل پنجم

سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار در خدمت تدبیر مستمر در قرآن

چشم‌انداز آینده

هرچند مسیر آموزش زبان قرآن و روش تدبیری آن، چندی است که آغاز شده، ولی هنوز پویندگان کمی دارد؛ در چنین شرایطی، توجه به نیازهای عصرهای آینده برای توسعه و بهبود این روش، بسیار حائز اهمیت است.

در این نگاه، باید دانش به استخدام برنامه تدبیر در قرآن درآید و در خدمت گسترش شیوه تدبیری قرار گیرد. از جمله در استخدام دانش مدیریت، کاربست "سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار" می‌تواند به مثابه سیستمی که می‌تواند ریزترین واحدهای مستقل قرآنی را در کانون توجه قرار دهد و تحولات عصرهای متوالی را رصد کند و برای فهم بشر از قرآن، یک سیر تکاملی فهم و استفاده از آن در مواجهه با شرایط پویا و در حال تحول جهان معاصر را فراهم آورد. با استفاده از این سیستم، ضمن آنکه تدبیر در مسیری لایتناهی مدنظر قرار می‌گیرد، بشر همواره می‌تواند فهم تدبیری خود از آیات را در قالب سیستم‌های مکمل فرازمانی و فرامکانی تکامل بخشد.

با اندیشیدن بر این موارد، شایسته است که مباحث فصل حاضر با تأمل بر این سؤالات
رصد شوند:

- الف) چه ارتباطی بین رکوعات یک سوره وجود دارد؟
ب) چه ارتباطی بین سوره‌های قرآن وجود دارد؟
ج) چگونه می‌توان زمینه تدبیر سامان‌مند و سیستمی درباره مجموعه آیات رکوع‌های مرتبط
به هم را فراهم آورد؟
د) این رکوع‌ها باید با چه اولیاتی در سیر تدبیری، مدنظر قرار گیرند؟

واژگان و مفاهیم رهنما

- | | |
|--------------------------|------------------------|
| ۱. سوره | ۶. ترتیب توقیفی |
| ۲. رکوع | ۷. ترتیب هم‌افزا |
| ۳. آیه | ۸. سلول‌های تدبیری |
| ۴. پیوند رکوعی | ۹. ریزبرنامه‌های تدبیر |
| ۵. پیوندهای درون‌سوره‌ای | |

ماهیت پیوندها در تدبیر و فهم سلول‌های تدبیری یا رکوع‌ها

هر سلول تدبیری، بر یک سناریو یا فهم عصری از یک رکوع در یک عصر دلالت دارد. این
سلول‌ها را باید در قالب مجموعه‌ای از خرده‌سیستم‌های مبتنی بر پیوندهای سخت و شدید و
پیوندهای نرم و منعطف در نظر گرفت.

در نظر گرفتن ماهیت ارتباط این سلول‌ها بسیار مهم است. به ویژه باید به ارتباط سلول‌های رکوعی هم‌سوره توجه کرد. منظور از سلول‌های رکوعی هم‌سوره، تعدادی رکوع مرتبط است که مجموعه آنها یک سوره را شکل می‌دهند.

برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار، با این هدف طراحی می‌شود و در خدمت تدبّر در قرآن قرار می‌گیرد که امکان بهینه‌سازی مستمر فهم و دریافت از قرآن را فراهم سازد و ماهیت تسلسلی دریافت‌ها و برداشت‌های برآمده از یک رکوع را در معرض توجه و درک صحیح قرآن‌پژوهان و سایر علاقمندان قرار دهد. این ماهیت تسلسلی، به ویژه تحت تأثیر ماهیت پیوندهای سیستمی میان آیات، رکوعات و سوره‌ها قرار می‌گیرد.

در بحث از ماهیت پیوندهای سلولی، می‌توان موارد زیر را مدنظر قرار داد:

الف. پیوندهای درون‌سوره‌ای (با تأکید بر محور موضوعی سوره‌ها و قاعده سیاق و رکوع‌های قرآنی)؛

ب. پیوندهای میان‌سوره‌ای (با تأکید بر ارتباط هم‌افزای سوره‌های متعدد).

الف. پیوندهای درون‌سوره‌ای

منظور از پیوند درون‌سوره‌ای، پیوندی است که میان آیات و رکوع‌های متعدد مطرح شده در درون یک سوره وجود دارد. این‌گونه پیوندها را می‌توان از دو جنبه مدنظر قرار داد؛ از حیث موضوع سوره و از حیث سیاق آن.

محور موضوعی سوره‌ها

یکی از ویژگی‌های مورد تأکید در علم تفسیر در سده اخیر، توجه به یکپارچگی و وحدت موضوعی سوره‌های قرآن و پژوهش درباره اهداف و مقاصد آنهاست (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳: ج ۱۲، ۳۸۷).

از دیرباز هر پژوهشگری که از دریچه تناسب آیات به سوره‌های قرآن نگریسته و ارتباط آنها را در مجموع سوره درک کرده است، با شور و شغف زایدالوصفی از اهمیت والای این علم سخن گفته است. ابن عربی در کتاب *سراج المبریدین* می‌گوید: "ارتباط آیات قرآن با یکدیگر به حدی است که همچون یک کلمه، معانی آن منسجم و مبانی آن منتظم‌اند و علم بسیار ارزنده‌ای است که خداوند به روی ما راهی بدان گشود؛ چون برای آن اهلی نیافتیم ناگزیر، بر آن مهر زده و بین خود و خدا داده و به وی برگردانیم" (به نقل از خامه‌گر، ۱۳۸۱: ۱۳). شاید این اعتراف ابن عربی به نیافتن اهل، روایت وضع موجود جامعه اسلامی در دوران دوری از مکتب چهارده معصوم علیهم‌السلام باشد. دورانی که اهل تسنن و تشیع، هیچ کدام آنچنان که باید به سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نپرداختند و از اهل بیت علیهم‌السلام نیز پیروی نکردند!

فخررازی در تفسیر خود به این مطلب، این‌گونه پرداخته است: "هرکس در نکات لطیفی که در نظم این سوره و در ترتیب آیات آن نهفته‌اند تأمل کند، در می‌یابد که قرآن همان‌طور که از لحاظ فصاحت الفاظ و بلندای معنایش معجزه است، از لحاظ ترتیب آیات و نظم میان آنها هم معجزه است! شاید منظور کسانی که گفته‌اند قرآن از لحاظ اسلوب خاصش معجزه است نیز همین نکته باشد! اما متأسفانه بیشتر مفسران از این نکات دقیق و باریک، غافل و رویگرداند و به این موارد اشاره‌ای نمی‌کنند" (فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۷، ۱۰۷).

در عصر کنونی نیز، علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه بر این نکته اصرار دارد که هر سوره صرفاً مجموعه‌ای از آیات پراکنده نیست و در درون خود جامعیت واحدی دارد و نوعی وحدت فراگیر بر هر سوره حاکم است که پیوستگی آیات را می‌رساند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۴).

روش علامه طباطبائی رحمته الله علیه در *المیزان* چنین است که در مقدمه هر سوره، فشرده‌ای از مطالب گسترده آن را بیان داشته و اهداف و غرض اصلی سوره را برشمرده است و بسیاری از برداشت‌های تفسیری خود را بر پایه همین غرض اصلی سوره بنا کرده است (طباطبائی، ۱۴۱۷). پیش از ایشان، شیخ محمد عبده، در بخش اول تفسیر *المنار* نیز همین نظریه را رصد نموده و موضوع "*الوحدة الموضوعية للسور*" را مطرح کرده و اصرار داشت که فهم هدف هر سوره، کمک شایانی است به مفسر تا به طور دقیق به مقاصد سوره پی برد و به معانی آیه‌های هر سوره نزدیک شود. شاگرد وی، سید رشیدرضا نیز در بخش دوم تفسیر *المنار*، این نظر استاد را به خوبی توضیح داده است. همچنین، دکتر عبدالله محمود شحاته که کتاب *اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم* را به منظور تبیین هدف هر سوره نوشته است، با پافشاری بر اهمیت این روش در تفسیر قرآن، بر ضرورت و ارزش آن تأکید می‌کند. خلاصه آنکه گرچه قدم‌ها به اهمیت و ارزش تناسب و ارتباط آیات پی برده بودند، اما قرآن‌پژوهان معاصر ضمن تأکید بر روابط آیات، به این مهم از منظر جدیدی نگریسته و اعلام نموده‌اند که هر سوره دارای محور و غرض واحدی است که در انجام و به‌هم‌پیوستگی آیات نقش بسزایی دارد و اولین وظیفه هر مفسر، پیش از ورود به تفسیر آیات، به دست آوردن و کشف روح حاکم بر این سوره‌هاست تا در پرتو قرآن، بتواند به مقاصد و جزئیات سوره دست یابد (← خامه‌گر، ۱۳۸۱: ۱۳).

نکته‌ای که جا دارد در اینجا به آن اشاره شود، ویژگی متمایز تفسیر *المیزان* یا اثر گراندنر علامه طباطبائی است که به درستی می‌توان نویسنده آن را شمس‌الحق یا شمس‌الوحي تبریزی^۱ نامید. این کتاب شریف، فخر دانشمندان معاصر است که این مهم را در "عمل" رعایت کرده است. به این ترتیب که هم بر سیاق توجه نموده و هم بر ارتباط آیات و هم به منظومه کلمات و مفاهیم در قرآن کریم.

۱. اصطلاح شمس‌الوحي تبریزی را آیت‌الله جوادی آملی در وصف علامه سید محمدحسین طباطبائی به کار برده‌اند (← جوادی آملی، ۱۳۸۶).

قاعده سیاق و رکوعات قرآنی

یکی از قواعد مهم فهم معنای کلمات یک متن، درک سیاق آن است. این قاعده در علوم و معارف دینی، به ویژه در تفسیر قرآن کریم، کاربرد گسترده و تعیین کننده‌ای دارد. "سیاق" عبارت است از ساختار کلامی که لفظ مورد بحث در آن قرار دارد و "قرینه سیاق"، عبارت است از هر گونه قرینه لفظی یا غیر لفظی که با کلام همراه است.

سیاق بر رویه‌ای فطری و طبیعی در قوه ادراک انسان دلالت دارد که روزانه هنگام فهم جملات و کلمات، بارها و بارها از آن استفاده می‌کند. با همین رویه فطری است که انسان دو جمله دارای عبارات مشترک و معانی متفاوت را از یکدیگر تشخیص می‌دهد و آنها را متمایز می‌سازد.

بررسی آیات در "سیاق خود" بسیار مهم و اساسی است؛ یعنی برای فهم یک آیه، باید به قبل و بعد آن نیز پرداخته شود و نباید آن را بدون توجه به سیاق و محیط آن، مورد تدبّر قرار داد.

متأسفانه در بسیاری از روش‌هایی که به صورت موضوعی انجام شده‌اند، به این مهم توجهی نشده است؛ به طوری که معمولاً آیات مربوط به یک موضوع را از جایگاه و سیاق خود در سوره، خارج می‌کنند و آنها را یک‌جا قرار داده و به مثابه یک مجموعه مورد بررسی قرار می‌دهند؛ غافل از اینکه هر آیه، معنا و مفهوم حقیقی خود را فقط در همسایگی آیات قبل و بعد خود افاده خواهد کرد و اگر آن را از جایگاه آسمانی خود در سوره منفک نماییم، دیگر به مفاهیم اصلی و صحیح آن دست نخواهیم یافت؛ در واقع، بسیاری از لطائف و دقایق و اشارات قرآنی، در همین تناسب میان آیات نهفته است (← لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۸۵: ۱۸).

قرآن کریم بر حسب تعالیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ۵۵۵ واحد موضوعی تقسیم می‌شود. این تقسیم اعجاز‌آمیز، از قدیم‌الایام به "رکوعات قرآنی" مشهور شده است؛ به این مناسبت که

پیامبر اکرم ﷺ پس از قرائت سوره حمد در رکعات اول و دوم برخی از نمازها، گاه یک سوره کوچک و بیشتر اوقات یکی از این قسمت‌ها را می‌خوانده‌اند و پس از آن به رکوع می‌رفته‌اند. این رکوعات قرآنی که هر کدام، یک واحد موضوعی‌اند، حداقل محدوده سیاق آیات را مشخص می‌کنند و ما را با روند بیان مطلب در قرآن آشنا می‌سازند.

این فصل‌بندی پر رمز و راز در بسیاری از نسخه‌های قرآن با علامت "ع" (رکوع) در پایان هر قسمت مشخص شده است؛ اما متأسفانه در بسیاری از چاپ‌های قرآن در قرن اخیر، به علت عدم توجه به اهمیت این تقسیم‌بندی، این علامت حذف و یا فراموش و یا احیاناً جا به جا نهاده شده است.

این در حالی است که پیشینیان، معمولاً برای این مسأله، اهمیت ویژه‌ای قائل بوده‌اند و علامت رکوع در اغلب نسخه‌های قدیمی قرآن ثبت می‌شده است؛ ضمن اینکه در جلسات آموزش و قرائت قرآن، استاد سعی می‌کرده است در هر جلسه، آیات یک رکوع کامل را برای قرآن‌آموزان قرائت کند و تعلیم دهد و شاگردان نیز، در هر جلسه، یک رکوع کامل را تحویل می‌داده‌اند.

این رویه به حدی معمول بوده و رواج داشته است که دیگر نیازی به بررسی علمی و سندی آن احساس نمی‌شده و نیز پیشینیان آن را به مثابه امری متواتر و رایج که از صدر اسلام میان مسلمانان متداول بوده، تلقی کرده‌اند. شاید به همین جهت، در منابع علوم قرآنی، مباحث مفصلی درباره این رویه یافت نمی‌شود؛ با وجود این، برخی از علما، رکوعات قرآنی و تعداد آنها و مواضع دقیق و مستندات آنها را در آثار خود مطرح کرده، عنایت خاصی بدان داشته‌اند. مستند اصلی این مهم، غالب مصحف‌های نگاشته شده تا قبل از قرن اخیر در کشورهای اسلامی گوناگون است که بدون استثنا، علامت "ع" را در لابلای آیات خود ثبت و ضبط کرده‌اند! حتی غالباً این علامت را در آخر سوره‌های تک‌واحدی نیز ثبت کرده‌اند (← لسانی فشارکی و مرادی زنجان، ۱۳۸۵: ۵۶ - ۵۸).

فهرستی که در جدول ۱ - ۵، ملاحظه می‌شود به منظور ایجاد سهولت در دستیابی به محدودهٔ سیاق‌ها و به عبارت دیگر "واحد‌های موضوعی" (رکوعات قرآنی)، بر اساس کتاب الوقوف سجاوندی و بر اساس تحقیقی جامع دربارهٔ مصحف‌های قرون متفاوت در برخی از کشورهای اسلامی، تهیه شده است (← لسانی فشارکی و مرادی زنجان، ۱۳۸۵: ۶۴ - ۵۹).

جدول ۱ - ۵. تعداد و حدود رکوع‌های هر یک از سوره‌های قرآن کریم						
شماره سوره	نام سوره	تعداد رکوع‌ها	شماره آیات ابتدا و انتهای واحدهای موضوعی			
جمع						
۱	فاتحة الكتاب	—	این سوره "أم الكتاب" است و زیرمجموعه هیچ‌یک از تقسیمات قرآنی نیست.			
۲	بقره	۴۰	۷-۱	۸-۲۰	۲۱-۲۹	۳۰-۳۹
			۵۹-۶۷	۶۰-۶۱	۶۲-۷۱	۷۲-۸۲
			۹۶-۸۷	۹۷-۱۰۳	۱۰۴-۱۱۲	۱۱۳-۱۲۱
			۱۴۱-۱۳۰	۱۴۲-۱۴۷	۱۴۸-۱۵۲	۱۵۳-۱۶۲
			۱۷۶-۱۶۸	۱۷۷-۱۸۲	۱۸۳-۱۸۸	۱۸۹-۱۹۶
			۲۱۶-۲۱۱	۲۱۷-۲۲۱	۲۲۲-۲۲۸	۲۲۹-۲۳۱
			۲۴۲-۲۳۶	۲۴۳-۲۴۸	۲۴۹-۲۵۳	۲۵۴-۲۵۷
			۲۶۶-۲۶۱	۲۶۷-۲۷۳	۲۷۴-۲۸۱	۲۸۲-۲۸۳
۳	آل عمران	۲۱	۹-۱	۱۰-۲۰	۲۱-۳۰	۳۱-۴۱
			۶۳-۵۵	۶۴-۷۱	۷۲-۸۰	۸۱-۹۱
			۱۰۹-۱۰۲	۱۱۰-۱۲۰	۱۲۱-۱۲۹	۱۳۰-۱۴۳
			۱۵۵-۱۴۹	۱۵۶-۱۶۳	۱۶۴-۱۷۱	۱۷۲-۱۸۰
			۱۹۰-۲۰۰			
۴	نساء	۲۴	۱-۱	۱۱-۱۴	۱۵-۲۲	۲۳-۲۵
			۴۲-۳۴	۴۳-۵۰	۵۱-۵۹	۶۰-۷۰
			۸۷-۷۷	۸۸-۹۱	۹۲-۹۶	۹۷-۱۰۰
			۱۱۲-۱۰۵	۱۱۳-۱۱۵	۱۱۶-۱۲۶	۱۲۷-۱۳۴
			۱۵۲-۱۴۲	۱۵۳-۱۶۲	۱۶۳-۱۷۱	۱۷۲-۱۷۶
۵	مائده	۱۶	۵-۱	۶-۱۱	۱۲-۱۹	۲۰-۲۴
			۴۳-۳۵	۴۴-۵۰	۵۱-۵۶	۵۷-۶۶
			۸۶-۷۸	۸۷-۹۳	۹۴-۱۰۰	۱۰۱-۱۰۸
			۱۲۰-۱۱۶			
۶	انعام	۲۰	۱-۱	۱۱-۲۰	۲۱-۳۰	۳۱-۴۱
			۵۵-۵۱	۵۶-۶۰	۶۱-۷۰	۷۱-۸۲
			۹۴-۹۱	۹۵-۱۰۰	۱۰۱-۱۱۰	۱۱۱-۱۲۱
			۱۴۰-۱۳۰	۱۴۱-۱۴۴	۱۴۵-۱۵۰	۱۵۱-۱۵۴
۷	اعراف	۲۴	۱-۱	۱۱-۲۵	۲۶-۳۱	۳۲-۳۹
			۵۳-۴۸	۴۹-۵۸	۵۹-۶۴	۶۵-۷۳
			۹۳-۸۵	۹۴-۹۹	۱۰۰-۱۰۸	۱۰۹-۱۲۶
			۱۴۱-۱۳۰	۱۴۲-۱۴۷	۱۴۸-۱۵۱	۱۵۲-۱۵۷
			۱۷۱-۱۶۳	۱۷۲-۱۸۱	۱۸۲-۱۸۸	۱۸۹-۲۰۶

جدول ۱- ۵. تعداد و حدود رکوع‌های هر یک از سوره‌های قرآن کریم									
شماره سوره	نام سوره	تعداد رکوع‌ها	شماره آیات ابتدا و انتهای واحدهای موضوعی					جمع	
۸	انفال	۱۰	۱۰-۱	۱۹-۱۱	۲۸-۲۰	۳۷-۲۹	۴۴-۳۸	۱۵۵	
			۴۸-۴۵	۵۸-۴۹	۶۴-۵۹	۶۹-۶۵	۷۵-۷۰		
۹	توبه	۱۶	۶-۱	۱۶-۷	۲۴-۱۷	۲۹-۲۵	۳۷-۳۰	۱۷۱	
			۴۲-۳۸	۵۹-۴۳	۶۶-۶۰	۷۲-۶۷	۸۰-۷۳		
			۸۹-۸۱	۹۹-۹۰	۱۱۰-۱۰۰	۱۱۸-۱۱۱	۱۲۲-۱۱۹		
			۱۲۹-۱۲۳						
۱۰	یونس	۱۱	۱۰-۱	۲۰-۱۱	۳۰-۲۱	۴۰-۳۱	۵۳-۴۱	۱۸۲	
			۶۰-۵۴	۷۰-۶۱	۸۲-۷۱	۹۲-۸۳	۱۰۳-۹۳		
			۱۰۹-۱۰۴						
۱۱	هود	۱۰	۸-۱	۲۴-۹	۳۵-۲۵	۴۹-۳۶	۶۰-۵۰	۱۹۲	
			۶۸-۶۱	۸۳-۶۹	۹۵-۸۴	۱۰۹-۹۶	۱۲۳-۱۱۰		
۱۲	یوسف	۱۲	۶-۱	۲۰-۷	۲۹-۲۱	۳۵-۳۰	۴۲-۳۶	۲۰۴	
			۴۹-۴۳	۵۷-۵۰	۶۸-۵۸	۷۹-۶۹	۹۳-۸۰		
			۱۰۴-۹۴	۱۱۱-۱۰۵					
۱۳	رعد	۶	۷-۱	۱۸-۸	۲۶-۱۹	۳۱-۲۷	۳۷-۳۲	۲۱۰	
			۴۳-۳۸						
۱۴	ابراهیم	۷	۶-۱	۱۲-۷	۲۱-۱۳	۲۷-۲۲	۳۴-۲۸	۲۱۷	
			۴۱-۳۵	۵۲-۴۲					
۱۵	حجر	۶	۱۵-۱	۲۵-۱۶	۴۴-۲۶	۶۰-۴۵	۷۹-۶۱	۲۲۳	
			۹۹-۸۰						
۱۶	نحل	۱۶	۹-۱	۲۱-۱۰	۲۵-۲۲	۳۴-۲۶	۴۰-۳۵	۲۳۹	
			۵۰-۴۱	۶۰-۵۱	۶۵-۶۱	۷۰-۶۶	۷۶-۷۱		
			۸۳-۷۷	۸۹-۸۴	۱۰۰-۹۰	۱۱۰-۱۰۱	۱۱۹-۱۱۱		
			۱۲۸-۱۲۰						
۱۷	بنی‌اسرائیل (اسراء)	۱۲	۱۰-۱	۲۲-۱۱	۳۰-۲۳	۴۰-۳۱	۵۲-۴۱	۲۵۱	
			۶۰-۵۳	۷۰-۶۱	۷۷-۷۱	۸۴-۷۸	۹۳-۸۵		
			۱۰۰-۹۴	۱۱۱-۱۰۱					
۱۸	کهف	۱۲	۱۲-۱	۱۷-۱۳	۲۲-۱۸	۳۱-۲۳	۴۴-۳۲	۲۶۳	
			۴۹-۴۵	۵۳-۵۰	۵۹-۵۴	۷۰-۶۰	۸۲-۷۱		
			۱۰۱-۸۳	۱۱۰-۱۰۲					
۱۹	مریم	۶	۱۵-۱	۴۰-۱۶	۵۰-۴۱	۶۵-۵۱	۸۲-۶۶	۲۶۹	
			۹۸-۸۳						
۲۰	طاه	۸	۲۴-۱	۵۴-۲۵	۷۶-۵۵	۸۹-۷۷	۱۰۴-۹۰	۳۷۷	
			۱۱۵-۱۰۵	۱۲۸-۱۱۶	۱۳۵-۱۲۹				
۲۱	انبیاء	۷	۱۰-۱	۲۹-۱۱	۴۱-۳۰	۵۰-۴۲	۷۵-۵۱	۳۸۴	
			۹۳-۶۶	۱۱۲-۹۴					
۲۲	حج	۹	۱۰-۱	۲۲-۱۱	۲۵-۲۳	۳۳-۲۶	۳۸-۲۴	۲۹۳	
			۴۸-۳۹	۶۴-۴۹	۷۲-۶۵	۷۸-۷۳			
۲۳	مؤمنون	۶	۲۲-۱	۳۲-۲۳	۵۰-۳۳	۷۷-۵۱	۹۲-۷۸	۲۹۹	
			۱۱۸-۹۳						
۳۰۸			۱۰-۱	۲۰-۱۱	۲۶-۲۱	۳۴-۲۷	۴۰-۳۵		

جدول ۵- تعداد و حدود رکوع‌های هر یک از سوره‌های قرآن کریم									
شماره سوره	نام سوره	تعداد رکوع‌ها	شماره آیات ابتدا و انتهای واحدهای موضوعی				جمع		
۲۴	نور	۹	۵۰-۴۱	۵۷-۵۱	۶۱-۵۸	۶۲-۶۲			
۲۵	فرقان	۶	۹-۱	۲۰-۱۰	۲۴-۲۱	۲۵-۲۴	۶۵-۶۰	۳۱۴	
			۷۷-۶۱						
۲۶	شعراء	۱۱	۹-۱	۲۳-۱۰	۵۱-۲۴	۵۲-۶۸	۶۹-۱۰۴	۳۲۵	
			۱۲۲-۱۰۵	۱۲۳-۱۴۰	۱۶۱-۱۵۹	۱۶۰-۱۷۵	۱۷۶-۱۹۱		
			۲۲۷-۱۹۲						
۲۷	نمل	۷	۱۴-۱	۳۱-۱۵	۲۲-۴۴	۴۵-۵۸	۵۹-۶۶	۳۳۲	
			۸۲-۶۷	۹۳-۸۳					
۲۸	قصص	۹	۱۲-۱	۲۱-۱۴	۲۱-۲۲	۲۹-۴۲	۴۳-۵۱	۳۴۱	
			۶۰-۵۲	۷۵-۶۱	۷۶-۸۲	۸۳-۸۸			
۲۹	عنکبوت	۷	۱۳-۲	۲۲-۱۴	۲۳-۲۰	۲۱-۴۴	۴۵-۵۱	۳۴۸	
			۶۳-۵۲	۶۴-۶۹					
۳۰	روم	۶	۱۰-۱	۱۹-۱۱	۲۰-۲۷	۲۸-۴۰	۴۱-۵۳	۳۵۴	
			۶۰-۵۴						
۳۱	لقمان	۴	۱۱-۱۲	۱۹-۱۲	۲۰-۲۰	۳۱-۲۴		۳۵۸	
۳۲	سجده	۳	۱۱-۱	۲۲-۱۲	۲۳-۲۰			۳۶۱	
۳۳	احزاب	۸	۸-۱	۲۰-۹	۲۱-۲۷	۲۸-۲۴	۲۵-۴۰	۳۶۹	
			۵۲-۴۱	۵۸-۵۳	۵۹-۷۳				
۳۴	سبا	۶	۹-۱	۲۱-۱۰	۲۲-۲۰	۲۱-۳۶	۳۷-۴۵	۳۷۵	
			۵۴-۴۶						
۳۵	ملائکه (فاطر)	۵	۷-۱	۱۴-۸	۱۵-۲۶	۲۷-۲۷	۲۸-۴۵	۳۸۰	
۳۶	یاسین	۵	۱۲-۱	۲۲-۱۳	۲۳-۵۰	۵۱-۶۷	۶۸-۸۳	۳۸۵	
۳۷	صافات	۵	۲۱-۱	۷۴-۲۲	۷۵-۱۱۳	۱۱۴-۱۲۸	۱۲۹-۱۸۲	۳۹۰	
۳۸	صاد	۵	۱۴-۱	۲۶-۱۵	۲۷-۴۰	۴۱-۶۶	۶۵-۸۸	۳۹۵	
۳۹	زمر	۸	۹-۱	۲۱-۱۰	۲۲-۳۱	۳۲-۴۱	۴۲-۵۲	۴۰۳	
			۶۳-۵۳	۷۰-۶۴	۷۱-۷۵				
۴۰	مؤمن (غافر)	۹	۹-۱	۲۰-۱۰	۲۱-۲۷	۲۸-۳۷	۳۸-۵۰	۴۱۲	
			۶۰-۵۱	۶۸-۶۸	۶۹-۷۸	۷۹-۸۵			
۴۱	فصلت	۶	۸-۱	۱۸-۹	۱۹-۲۵	۲۶-۳۲	۳۳-۴۴	۴۱۸	
			۵۴-۴۵						
۴۲	شوری	۵	۹-۱	۱۹-۱۰	۲۰-۲۹	۳۰-۴۳	۴۴-۵۳	۴۲۳	
۴۳	زخرف	۷	۱۶-۱	۲۵-۱۷	۲۶-۲۵	۲۶-۴۵	۴۶-۵۶	۴۳۰	
			۶۷-۵۷	۶۸-۸۹					
۴۴	دخان	۳	۲۹-۱	۴۲-۳۰	۴۳-۵۹			۴۳۳	
۴۵	جاثیه	۴	۱۱-۱	۲۱-۱۲	۲۲-۲۶	۲۷-۳۷		۴۳۷	
۴۶	احقاف	۴	۱۰-۱	۲۰-۱۱	۲۱-۲۶	۲۷-۳۵		۴۴۱	

جدول ۱- ۵. تعداد و حدود رکوع‌های هر یک از سوره‌های قرآن کریم								
شماره سوره	نام سوره	تعداد رکوع‌ها	شماره آیات ابتدا و انتهای واحدهای موضوعی				جمع	
۴۷	قتال (محمد)	۴	۱۱-۱	۱۹-۱۲	۲۸-۲۰	۳۸-۲۹		۴۴۵
۴۸	فتح	۴	۱۰-۱	۱۷-۱۱	۲۶-۱۸	۲۹-۲۷		۴۴۹
۴۹	حجرات	۲	۱۰-۱	۱۸-۱۱				۴۵۱
۵۰	قاف	۳	۱۵-۱	۲۹-۱۶	۴۵-۳۰			۴۵۴
۵۱	ذاریات	۳	۲۳-۱	۴۶-۲۴	۶۰-۴۷			۴۵۷
۵۲	طور	۲	۲۸-۱	۴۹-۲۹				۴۵۹
۵۳	نجم	۳	۲۵-۱	۳۲-۲۶	۶۲-۳۳			۴۶۲
۵۴	قمر	۳	۲۲-۱	۴۰-۲۳	۵۵-۴۱			۴۶۵
۵۵	رحمان	۳	۲۵-۱	۴۵-۲۶	۷۸-۴۶			۴۶۸
۵۶	واقعه	۲	۷۴-۱	۹۶-۷۵				۴۷۰
۵۷	حدید	۴	۱۰-۱	۱۹-۱۱	۲۵-۲۰	۲۹-۲۶		۴۷۴
۵۸	مجادله	۳	۶-۱	۱۳-۷	۲۲-۱۴			۴۷۷
۵۹	حشر	۳	۱۰-۱	۱۷-۱۱	۲۴-۱۸			۴۸۰
۶۰	ممتحنه	۲	۶-۱	۱۳-۷				۴۸۲
۶۱	صف	۲	۹-۱	۱۴-۱۰				۴۸۴
۶۲	جمعه	۲	۸-۱	۱۱-۹				۴۸۶
۶۳	منافقون	۲	۸-۱	۱۱-۹				۴۸۸
۶۴	تغابن	۲	۱۰-۱	۱۸-۱۱				۴۹۰
۶۵	طلاق	۲	۷-۱	۱۲-۸				۴۹۲
۶۶	تحریم	۲	۷-۱	۱۲-۸				۴۹۴
۶۷	ملک	۲	۱۴-۱	۳۰-۱۵				۴۹۶
۶۸	قلم	۲	۲۳-۱	۵۲-۳۴				۴۹۸
۶۹	حافه	۲	۳۷-۱	۵۲-۳۸				۵۰۰
۷۰	معارج	۲	۳۵-۱	۴۴-۳۶				۵۰۲
۷۱	نوح	۲	۲۰-۱	۲۸-۲۱				۵۰۴
۷۲	چین	۲	۱۹-۱	۲۸-۲۰				۵۰۶
۷۳	مزمّل	۲	۱۹-۱	۲۰				۵۰۸
۷۴	مدثر	۲	۳۱-۱	۵۶-۳۲				۵۱۰
۷۵	قیامت	۲	۳۰-۱	۴۰-۳۱				۵۱۲
۷۶	انسان	۲	۲۲-۱	۳۱-۲۳				۵۱۴
۷۷	مرسلات	۲	۲۲-۱	۳۱-۲۳				۵۱۶
۷۸	نبأ	۲	۳۰-۱	۴۰-۳۱				۵۱۸

جدول ۱- ۵. تعداد و حدود رکوع‌های هر یک از سوره‌های قرآن کریم					
شماره سوره	نام سوره	تعداد رکوع‌ها	شماره آیات ابتدا و انتهای واحدهای موضوعی		جمع
۷۹	نازعات	۲	۲۶- ۱	۴۶- ۲۷	۵۲۰
۸۰	عبس (اعمی)	۱	۴۲- ۱		۵۲۱
۸۱	تکویر	۱	۲۹- ۱		۵۲۲
۸۲	انفطار	۱	۱۹- ۱		۵۲۳
۸۳	مطففین	۱	۳۶- ۱		۵۲۴
۸۴	انشقاق	۱	۲۵- ۱		۵۲۵
۸۵	بروج	۱	۲۲- ۱		۵۲۶
۸۶	طارق	۱	۱۷- ۱		۵۲۷
۸۷	اعلی	۱	۱۹- ۱		۵۲۸
۸۸	غاشیه	۱	۲۶- ۱		۵۲۹
۸۹	فجر	۱	۳۰- ۱		۵۳۰
۹۰	بلد	۱	۲۰- ۱		۵۳۱
۹۱	شمس	۱	۱۵- ۱		۵۳۲
۹۲	لیل	۱	۲۱- ۱		۵۳۳
۹۳	ضحی	۱	۱۱- ۱		۵۳۴
۹۴	انشراح	۱	۸- ۱		۵۳۵
۹۵	تین	۱	۸- ۱		۵۳۶
۹۶	علق	۱	۱۹- ۱		۵۳۷
۹۷	قدر	۱	۵- ۱		۵۳۸
۹۸	بینه	۱	۸- ۱		۵۳۹
۹۹	زلزال	۱	۸- ۱		۵۴۰
۱۰۰	عادیات	۱	۱۱- ۱		۵۴۱
۱۰۱	قارعه	۱	۱۱- ۱		۵۴۲
۱۰۲	تکاثّر	۱	۸- ۱		۵۴۳
۱۰۳	عصر	۱	۳- ۱		۵۴۴
۱۰۴	همزه	۱	۹- ۱		۵۴۵
۱۰۵	فیل	۱	۵- ۱		۵۴۶
۱۰۶	قریش	۱	۴- ۱		۵۴۷
۱۰۷	ماعون	۱	۷- ۱		۵۴۸
۱۰۸	کوثر	۱	۳- ۱		۵۴۹
۱۰۹	کافرون	۱	۶- ۱		۵۵۰
۱۱۰	نصر	۱	۳- ۱		۵۵۱

جدول ۱- ۵. تعداد و حدود رکوع‌های هر یک از سوره‌های قرآن کریم				
شماره سوره	نام سوره	تعداد رکوع‌ها	شماره آیات ابتدا و انتهای واحدهای موضوعی	جمع
۱۱۱	مسد	۱	۵-۱	۵۵۲
۱۱۲	اخلاص	۱	۴-۱	۵۵۳
۱۱۳	فلق	۱	۵-۱	۵۵۴
۱۱۴	ناس	۱	۶-۱	۵۵۵

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، به ترتیب آخر به اوّل قرآن، از سوره ناس (۱۱۴) تا سوره اعمی (۸۰) هر یک از سوره‌های کوتاه و نسبتاً کوتاه، فقط یک رکوع داشته، با سیاق خاصّ خود مطرح شده‌اند.

هریک از این رکوع‌های ۵۵۵ گانه را می‌توان در ارتباط با یکدیگر نیز مورد بررسی قرار داد. پس، هنگام تدبّر در محضر قرآن کریم، شایسته است که یک بار یک رکوع در درون خود به مثابه یک واحد مفهومی مستقل و یک بار در ارتباط با سایر واحدهای مفهومی مورد توجّه قرار گیرد.

ب. پیوندهای میان سوره‌ها

بسیاری بر این باورند که میان سوره‌های قرآن، نوعی ارتباط و تناسب وجود دارد. توجّه به این پیوندها، در فهم محورهای موضوعی سوره‌ها نیز بسیار راهگشاست؛ ضمن اینکه نحوه رویکرد به قرآن را تا حدودی تغییر می‌دهد. بر این اساس، اگر قرآن را به مثابه کتابی بنگریم که هم ترتیب سوره‌هایش حکیمانه است و هم چینش واژگان در درون آنها اعجاز‌آمیز است، نحوه برخورد با آن بسیار متفاوت خواهد بود. این رویکرد، دقت قرآن‌پژوه را در کشف نکات و لطایف آن افزایش خواهد داد.

علامه طباطبائی رحمته الله در بحث از حروف مقطعه آغازین برخی از سوره‌ها، به این مطلب این چنین اشاره می‌کند:

"نکته‌ای که در اینجا نباید از آن غافل بود، این است که این حروف در چند سوره تکرار شده‌اند؛ یعنی در بیست و نه سوره، حروف مقطعه آمده است که برخی با یک حرف آغاز شده‌اند، مانند سوره‌های «صاد» و «قاف» و «قلم»؛ برخی دیگر با دو حرف، مانند سوره‌های «طاه» و «نمل» و «یاسین»؛ و سوره‌هایی که با «حم» آغاز شده‌اند (غافر، فصلت، جاثیه، دخان، زخرف و احقاف)؛ و برخی دیگر با سه حرف، مانند «الم» (در سوره‌های بقره، آل عمران، عنکبوت، روم، لقمان و سجده) و «الر» (در سوره‌های یونس، هود، یوسف، ابراهیم و حجر) و «طسم» (در سوره‌های شعراء و قصص)؛ و بعضی دیگر با چهار حرف، مانند «المص» (در سوره اعراف) و «المر» (در سوره رعد)؛ و بعضی نیز با پنج حرف، مانند «کهيعص» (در سوره مریم) و «حمصق» (در سوره شوری).

به علاوه، نحوه استفاده از این حروف نیز متفاوت است! بعضی از آنها فقط در یک جا آمده‌اند، مانند «ن»؛ و بعضی دیگر در آغاز چند سوره آمده‌اند، مانند «الم» و «الر» و «طسم» و «حم».

با در نظر گرفتن این دو نکته، اگر کمی در سوره‌هایی که حروف مقطعه سرآغاز آنها یکی است، مانند «الم»، «المر»، «طس» و «حم» دقت شود، ملاحظه می‌گردد که آن سوره‌ها از نظر مضمون نیز به هم شباهت دارند و سیاقشان تقریباً مشابه است؛ شباهتی که بین سایر سوره‌ها دیده نمی‌شود!

شاهد دیگری که این مطلب را تأیید می‌کند، شباهتی است که در آیات اول بیشتر این سوره‌ها مشاهده می‌شود؛ مثلاً در سوره‌هایی که با «حم» آغاز شده‌اند، آیه اول، یا عبارت «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ» است یا عبارتی دیگر که همین معنا را می‌رساند؛ شبیه به این مطلب درباره آیه‌های آغازین سوره‌هایی که با «الر» شروع شده‌اند و سوره‌هایی که با «طس» شروع می‌شوند

و یا سوره‌هایی که با «الم» آغاز شده‌اند (که در بیشتر آنها نبودن ریب و شک در کتاب به میان آمده و یا عبارتی که همین معنا را می‌رساند) قابل مشاهده است.

با در نظر گرفتن این شباهت‌ها، ممکن است آدمی حدس بزند که بین این حروف و مضامین سوره‌ای که با این حروف آغاز شده است، ارتباط خاصی وجود دارد. مؤید این حدس، آن است که می‌بینیم در سوره اعراف که با «المص» آغاز شده است، مطالبی آمده‌اند که در سوره‌های آغاز شده با «الم» و «صاد» مطرح شده‌اند! همچنین می‌بینیم که در سوره رعد که با حروف «المز» آغاز شده است، مطالبی شبیه سوره‌های آغاز شده با «الم» و «الر» آمده است" (← طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ۸ - ۹)!

حتی برخی معتقدند که شواهد و قرائنی که در میان سوره‌های قرآن در شکل کنونی وجود دارند که نشان‌دهنده آنند که ترتیب کنونی سوره‌ها به همین صورت از جانب خداوند حکیم است. این شواهد عبارتند از:

(الف) سوره‌های دارای حروف ابتدایی یکسان، مانند سوره‌هایی که با «حم» آغاز شده‌اند، در کنار هم قرار دارند؛

(ب) تناسب و همراهی ابتدای هر سوره با انتهای سوره قبل از آن؛ مانند ابتدای سوره «بقره» و انتهای سوره «حمد»؛

(ج) هماهنگی موسیقایی در الفاظ انتها و ابتدای برخی از سوره‌های متوالی، مانند آخر سوره «تبت» و ابتدای سوره «اخلاص»؛

(د) شباهت‌هایی که در میان سوره‌ها وجود دارد؛ مانند سوره «ضحی» و سوره «انشراح» (← سیوطی، ۱۴۲۹: ۱۳۷ - ۱۳۹).

همچنین برخی گفته‌اند که برای مثال، سوره فاتحه در بردارنده اقرار به ربوبیت خداوند و حرکت به سوی او در پناه دین اسلام و دوری از گرایش به یهودیت و مسیحیت است و در ادامه آن، سوره بقره در بردارنده قواعد دین اسلام است و سوره آل عمران این هدف را کامل

می‌کند. از این‌رو، سورة بقره به مثابه دلالت بر احکام دین اسلام و سورة آل عمران به منزله پاسخ‌دهنده به شبهات دشمنان مدّ نظر قرار می‌گیرند (← سیوطی، ۱۴۲۹: ۶۳۶ - ۶۳۷).

موضوع پیوندهای بین سوره‌ها را می‌توان در قالب عباراتی چون «مَسَبَّحات»، «حوامیم»، «مُتین»، «طوال»، «مثنائی» و «مفصّلات» نیز رصد کرد.^۱ از این گذشته، روایاتی مبتنی بر تلاوت دو سوره با یکدیگر، مانند سوره‌های فلق و ناس یا معوذتین؛ و اخلاص و کافرون (← طبرسی، ۱۳۸۰: ج ۱۵، ۱۴۴۴ و ۱۵۲۴)؛ و حدید و مجادله (← ابن بابویه، ۱۳۸۲: ۲۵۳) مطرح شده‌اند که با تدبّر در محتوای این سوره‌ها، شواهد و دلایلی بر شباهت‌های محتوایی آنها به دست می‌آیند. جالب اینکه برخی از سوره‌هایی که تلاوت آنها با هم مورد تأکید قرار گرفته است، در ساختار فعلی قرآن، کنار هم قرار گرفته‌اند.

کاربست سیستم برنامه‌ریزی سلّولی عصرمدار برای تدبّر فرازمانی در قرآن

در سیستم برنامه‌ریزی سلّولی عصرمدار، نیازهای هر عصری با رویکردی آینده‌نگرانه و آینده‌پژوهانه، مدّ نظر قرار می‌گیرند. این رویکرد که به ویژه برای برنامه‌ریزی پروژه‌های کلان ملی در دوره‌های زمانی طولانی مفید است، می‌تواند در خدمت تدبّر و شناخت فرازمانی قرآن کریم قرار گیرد.

برای فهم آیات در پرتو تقسیمات قرآنی در قالب سوره‌ها و به ویژه رکوع‌ها، می‌توان از ظرفیت‌های سیستم برنامه‌ریزی سلّولی عصرمدار بدین صورت استفاده کرد که هر بار مراجعه تدبّری به قرآن و تدبّر در آن، به مثابه یک عصر تدبّر مدّ نظر قرار گیرد. با توجه به این مطالب، می‌توان سطوح گوناگون تدبّر را از تعدادی ابربرنامه تا تعداد زیادی ریزبرنامه، به صورت زیر، ملاحظه کرد:

۱. برای آشنایی با این اصطلاحات ← سیوطی، ۱۴۲۹: ۱۳۹ - ۱۴۰.

الف) تدبّر در سوره‌ها؛

ب) تدبّر در رکوع‌ها؛

ج) تدبّر در آیه‌ها.

با توجه به این سطح‌بندی، می‌توان نمودار ۱ - ۴ و جدول ۱ - ۵ را مدنظر داشت و بر مبنای آنها، جداول ۲ - ۵ و ۳ - ۵ را به شکل زیر، تنظیم نمود:

جدول ۲ - ۵. عصر A تدبّر در محضر قرآن کریم			
رکوع‌های مرتبط که ضرورت مطالعه دارند	مراتب تحول در نتیجه تدبّر	نام رکوع	نام سوره و شماره رکوع
		AR ₁	بقره، ۱
		AR ₂	بقره، ۲
		AR ₃	بقره، ۳
⋮	⋮	⋮	⋮
		AR ₅₅₅	ناس، ۱
توضیح: با پر شدن این نمودار برای هر عصر یک دوره تدبّر یا یک عصر تدبّر به پایان می‌رسد. ممکن است در یک عصر، فقط در یک رکوع پیشرفت حاصل شود، ولی این پیشرفت بر فهم سایر رکوع‌ها نیز تأثیر بگذارد. برای مثال، اگر در عصر A فقط در رکوع ۴۰ سوره بقره، پیشرفت تدبّری رخ دهد، اثر آن در سایر ۵۵۴ رکوع بررسی می‌شود و سپس عصر B آغاز می‌شود.			

فرض کنید آن‌چنان‌که نمودار ۲ - ۵ نشان می‌دهد در عصر B، درباره ۳۵ رکوع از سوره‌های گوناگون قرآن، تحت تأثیر پیشرفت تدبّر در یک‌دیگر، فهم و بصیرت جدیدی حاصل گردد، در این صورت در عصر C احتمالاً بازتاب‌های این تدبّر‌ها و بصیرت حاصل از آنها، فهم متمایز و کمال‌یافته‌ای از محضر قرآن کریم ایجاد خواهد کرد.

جدول ۳ - ۵. عصر B تدبیر در محضر قرآن کریم			
رکوع‌های مرتبط که ضرورت مطالعه دارند	مراتب تحول در نتیجه تدبیر	نام رکوع	نام سوره و شماره رکوع
		BR ₁	بقره، ۱
		BR ₂	بقره، ۲
		BR ₃	بقره، ۳
⋮	⋮	⋮	⋮
		BR ₅₅₅	ناس، ۱

بدین ترتیب در هر عصر، تحت تأثیر یافته‌های عصرهای قبلی و یافته‌های جدید، حداقل یک یافته جدید درباره یک رکوع قرآنی به دست خواهد آمد. بنابراین، با دستیابی به حداقل یک یافته تدبیری جدید، می‌توان عصر جدید تدبیر را آغاز کرد؛ هر چند ممکن است در یک عصر خاص، یافته‌های تدبیری بسیار زیاد و اثرگذار باشند.

با توجه به اینکه قرآن ۱۱۴ سوره دارد، هر سلول برنامه‌ای در سیستم عصرمدار، ممکن است نشان‌دهنده فهم یک رکوع از این ۱۱۴ سوره باشد که با هر بار تحول، امکان تحول از یک عصر به عصر دیگر را فراهم می‌آورد. بنابراین، هر حرف بر یک عصر دلالت دارد و هر اندیس بر یک رکوع از یک سوره؛ برای مثال، سلول AR₁ بر حاصل تدبیر در رکوع ۱ از سوره بقره در عصر A و سلول AR₅₅₃ بر حاصل تدبیر در رکوع ۱ از سوره اخلاص دلالت دارد. پس، سلول AR₅₅₅ بر حاصل تدبیر در رکوع ۱ از سوره ناس در عصر A دلالت دارد.

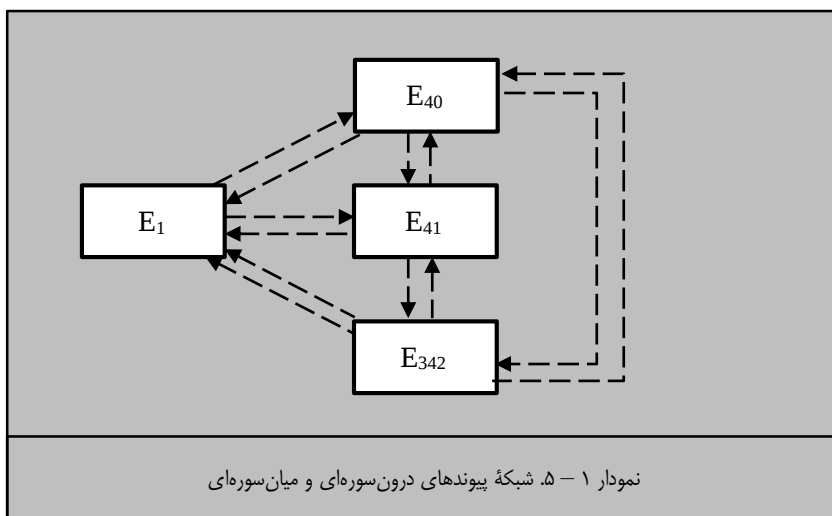
در این رویکرد، می‌توان تدبیر درباره هر سوره را به صورت یک ابربرنامه (ابرسیستم) در نظر گرفت که در آن، خرده‌سیستم‌های برنامه‌ای با مجموعه‌ای از پیوندهای درونی قابل

تصورند؛ یعنی، هر بار تدبّر دربارهٔ سوره‌های قرآن را به یک عصر نسبت داد و چندین عصر متوالی را برای فهم و تدبّر در محضر قرآن کریم برنامه‌ریزی نمود.

بنابراین، در سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار، تدبّر در هر رکوع، ممکن است به جزئی از یک ابرسیستم تدبّری برای فهم پیام یک سوره دلالت داشته باشد و خود از چندین خرده‌برنامه و یا حتی ریزبرنامه برای فهم آیات گوناگون آن سوره تشکیل شده باشد. یادآوری می‌شود که برخی از سوره‌های قرآن (نظیر سوره‌های عبس تا ناس) تک رکوعی‌اند و در آنها می‌توان هر رکوع را یک ابرسیستم تدبّری فرض کرد.

سیستم‌های "تدبّر رکوعی مبتنی بر پیوندهای درون‌سوره‌ای"، سیستم‌هایی هستند که فهم هماهنگ اجزای آنها (آیه‌ها)، سطح هم‌افزایی آیات در فهم یک سوره را بسیار بالا می‌برد. در همین امتداد، "سیستم‌های تدبّر رکوعی مبتنی بر پیوندهای میان‌سوره‌ای"، سیستم‌هایی هستند که فهم هماهنگ اجزای آنها (رکوع‌ها)، سطوح هم‌افزایی رکوع‌ها در فهم یک مقوله را بسیار بالا می‌برند؛ یعنی، هر چند می‌توان در فراگرد تدبّر، به یک رکوع بدون کمک رکوع‌های مرتبط در سوره‌های دیگر پرداخت، اما توجّه کردن به این مهم، به فهم بهتر یک مقوله کمک می‌کند. بدین ترتیب، ممکن است میزان پیشرفت در فهم هر رکوع، آثار قابل توجّهی بر فهم سایر رکوعات داشته باشد. حتی گاهی ممکن است که یک یا چند برنامه (سلول) تدبّر رکوعی در اعماق زمان گذشته، با برخی از برنامه‌های تدبّر رکوعی عصر حاضر یا عصرهای آینده، مرتبط باشند؛ برای مثال، اگر برنامه سلولی E_1 به فهم آیات ۱ تا ۷ از سوره بقره اختصاص یابد. از لحاظ فنی، این رکوع، مستقل از سایر رکوع‌ها قابل دریافت و فهم است؛ ولی اگر سلول E_{40} به تدبّر و فهم آیات ۲۸۴ تا ۲۸۶ سوره بقره اختصاص یابد، پیشرفت در آن، می‌تواند اثری هم‌افزا بر توسعهٔ تدبّر دربارهٔ آیات ۱ تا ۷ همان سوره (E_1) داشته باشد. ضمن اینکه دقت در E_{40} موجب افزایش فهم در E_{41} یا آیات ۱ تا ۹ از سوره آل عمران و E_{342} یا آیات ۱ تا ۷ از سوره عنکبوت خواهد شد. نکته اینجاست که همهٔ این موارد مربوط به فهم ما از این آیات در عصر

E است. بدیهی است که در عصر F، بازنگری هر یک از رکوع‌ها، هم به فهم بهتر آیات درون هر رکوع، هم به فهم بهتر رکوع‌های درون یک سوره و هم به فهم بهتر یک مقوله در "سامانه کلان نورانی قرآن کریم" کمک می‌کند.



بدین ترتیب، در هر عصر، یک شبکه تدبیر و فهم، با تعداد معتناهی از برنامه‌های تدبیر رکوعی (سلول‌های برنامه‌ای) شکل می‌گیرد. شبکه‌های تدبیری به گونه‌ای تنظیم می‌شوند که بتوانند حاصل تدبیرهای رکوعی عصرهای گذشته را به دریافت‌های تدبیر رکوعی در عصرهای آینده پیوند دهند.

هدف از به کارگیری سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار در خدمت به تدبیر در قرآن، علاوه بر راه‌اندازی جریان تدبیری در میان مسلمانان و عاشقان قرآن، پیوند دادن میان فهم‌ها و دریافت‌های گوناگون است. به این ترتیب، برای مثال، فردی که در عصر E در ایران زندگی

می‌کند، در ورای زمان‌ها و مکان‌ها، می‌تواند با فردی در عصر G (مثلاً دو دهه بعد) در امریکا یا عربستان یا ژاپن مرتبط شود و اطلاعات دریافتی خود را به آنها برساند تا سه نسل بعد در عصر K، یک عراقی بتواند به دریافت‌های بهتری از آن رکوع تدبیری مورد نظر دست یابد. ممکن است این تدبیر درباره رکوع ششم از سوره سوم (آل عمران، ۵۵ - ۶۳) باشد که طی آن، متدبیر ایرانی بر فهم افرادی که در عصر G در امریکا و یا عربستان و یا ژاپن زندگی می‌کنند و بر همین رکوع یا رکوع اول از سوره ۲۹ (عنکبوت، ۱ - ۱۳) تدبیر می‌کند، تأثیرگذار باشد.^۱ او همچنین می‌تواند از دستاوردهای سایرین درباره این رکوع یا رکوع‌های مرتبط در گذشته هم استفاده کند. بر این اساس، این سیستم به ایجاد یک شبکه معرفتی قرآن‌محور در جای جای کشورهای جهان، به ویژه کشورهای اسلامی می‌انجامد و به شکل‌گیری یک بانک مدیریت دانش فرازمانی و فرامکانی کمک می‌کند؛ زیرا همه چیز را همگان دانند! برای نیل به چنین دستاورد مهمی در قلمرو معارف قرآنی، توجه به دست کم پنج نکته زیر ضروری است:

نکته اول آن است که این رویکرد، برخاسته از سیره نبوی ﷺ است. در حدیث است که پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: "حَامِلُ الْقُرْآنِ حَامِلُ رَايَةِ الْإِسْلَامِ" (→ هندی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۵۲۳)؛ به موجب این حدیث، مرز و قلمروی حکومت اسلامی، جایی است که حامل قرآن وجود داشته باشد (→ خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۱۶۹).

نکته دوم اینکه این سیستم، با سیستم تدبیر و تحقیق موضوعی در قرآن کریم تفاوت‌هایی دارد. در تحقیق موضوعی، تلاش بر این است که با استفاده از فهم سیاقی، درباره موضوعی که در ذهن محقق وجود دارد، از قرآن «پرسشگری» شود. در آن سیستم، هیچ شبکه‌ای در ورای عصر حاضر در نظر گرفته نمی‌شود و فرد صرفاً به فهم محورهای موضوعی رکوع‌ها و سوره‌ها

۱. از آنجا که همه این سوره‌ها، با «الم» آغاز می‌شوند، در فهم هر یک، می‌توان از دیگری استفاده بیشتری کرد. هرچند، همه سوره‌های قرآن به فهم یکدیگر کمک می‌کنند.

و سایر موضوعات مرتبط با این محورها می‌پردازد. در حالی که در استخدام سیستم برنامه‌ریزی سلولی، تکامل فرانسلی یافته‌های معرفتی و دانشی، هدف قرار داده شده است.

نکته سوم اینکه در این رویکرد، می‌توان هر تفسیر و هر ترجمه‌ای از قرآن را به مثابه «میراثی گرانبها» تلقی کرد که خود نماینده فهم از قرآن، در عصری خاص است! از این رو، تأکید می‌شود که آنها نیز دیده شوند و به مثابه عبرتی برای پرهیز از اشتباه، دلایل بروز اشتباه در ترجمه‌ها رصد شوند.

نکته چهارم اینکه موضوع نگرش سامان‌مند و کل‌نگر به قرآن کریم، خود حالتی رتبه‌ای دارد و از برداشت انتزاعی از کلیت قرآن آغاز می‌شود و به ترتیب تا بخش‌ها، مجموعه سوره‌ها، رکوع‌ها و حتی آیات قرآن ادامه می‌یابد؛ برای مثال، می‌توان اجزای این سامانه نورانی را به «سوره‌های هم‌گروه»، سوره‌های زوج^۱ و نیز تک‌تک سوره‌ها، رکوع‌ها و سیاق‌های داخل آنها و نیز آیات و حتی گروه‌های واژه‌ای تقسیم کرد (← خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

نکته پنجم اینکه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که "مَا ضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضًا بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ" (← کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۶۳۲)؛ یعنی، هر که بخشی از قرآن را به بخش دیگر آن بکوبد، گرفتار کفر می‌گردد؛ ممکن است این سؤال پیش آید که "آیا این رویکرد ما به فهم قرآن، مصداق این حدیث شریف است یا خیر؟"

در پاسخ باید گفت که علما در تفسیر این حدیث، آرائی را به شرح زیر ارائه کرده‌اند:

۱. سوره‌های هم‌گروه مانند سوره‌های حامدات که با «حم»، مسبحات که با «سبح» و «یسبح» و «سبحان»، طواسین که با «طس»، المآت که با «الم» و الرآت که با «الر» آغاز می‌شوند و سوره‌های زوج همانند زهراوان (سوره‌های بقره و آل عمران)، و انفال و توبه، و بروج و طارق، و قدر و علق، و ضحی و انشراح و فیل و قریش، و معوذتین.

۲. به نظر می‌رسد مقصود این روایت آن است که هر کس به انکار بخشی از قرآن با بخش دیگر آن بپردازد، گرفتار کفر می‌گردد.

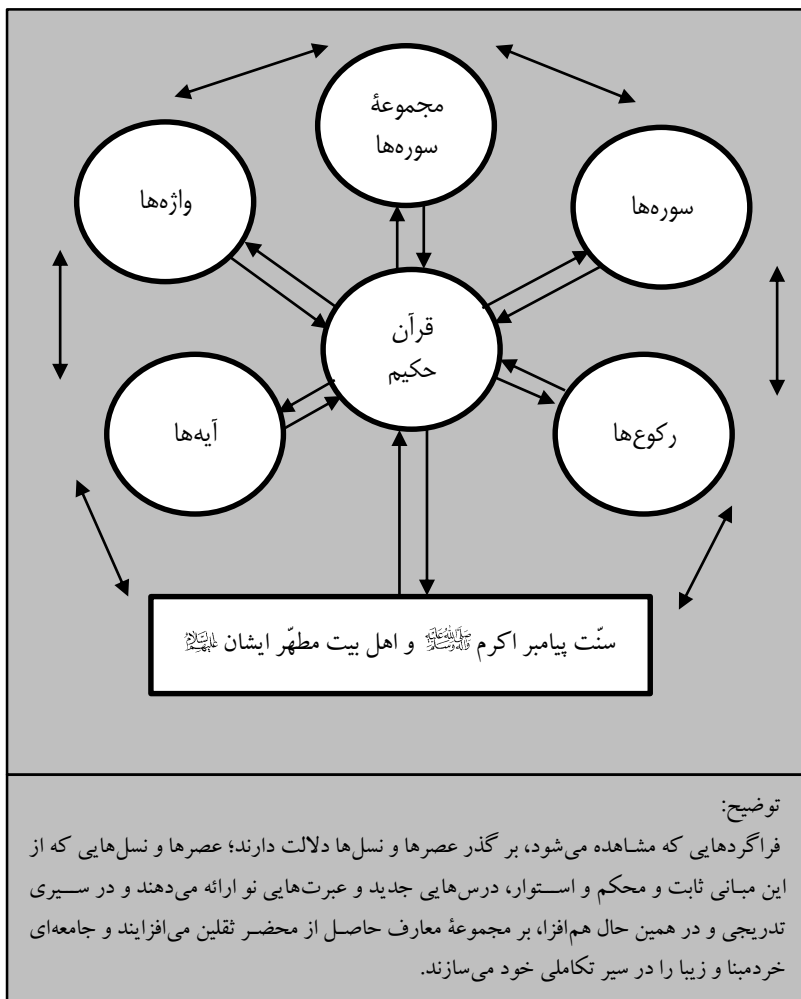
الف) در تبیینی از این حدیث، علامه مجلسی رحمته الله احتمال می‌دهد که مقصود از ضرب قرآن، تفسیر قرآن و جمع میان آیه‌های آن و استنباط احکام از آن بوده، این روایت این کار را مختص معصومین علیهم السلام می‌داند.

ب) مرحوم علامه در تبیینی دیگر، احتمال می‌دهد که مقصود از این حدیث، همان معنای ظاهری باشد؛ یعنی کسی که دو جزوه از قرآن را به قصد اهانت و خوار شمردن آن، به هم بکوبد.

ج) شیخ صدوق رحمته الله پس از نقل این حدیث در کتاب معانی الاخبار، بیان داشته است که "من از محمد بن حسن، معنی این حدیث را پرسیدم. در پاسخ گفت: مقصود از آن، مردی است که از تفسیر آیه‌ای به آیه دیگری جواب دهد".

د) به نظر مرحوم کمره‌ای نیز اگر این عبارت را به جمله ساده "هر که قرآن را بر هم بزند کافر است" ترجمه کنیم، معنی روشنی دارد! زیرا برهم زدن چیزی، به معنی پریشان کردن و ویران نمودن آن چیز است (← کلینی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۶۵۲).

با دقت در این آراء به خوبی روشن است که رویکرد برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار، مصداق این حدیث شریف نیست. فراتر از این، رویکرد عصرمدار مستند به آیاتی است که قرآن را روشن‌گر همه چیز دانسته و پرتو گرفته از احادیثی است که دال بر روشن شدن بخشی از قرآن با بخش دیگرند. ضمن اینکه به حکم عقل، این رویکرد از آیه شریفه "أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا" (نساء، ۸۲)؛ یعنی "آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند" (ترجمه مکارم شیرازی، ۹۱)، اعتبار می‌گیرد؛ زیرا این رویکرد بر آن است که هر بخش از این کتاب سامان‌مند و بی‌نظیر، بخش دیگری از آن را روشن می‌نماید (نمودار ۲ - ۵).



نمودار ۲-۵. سامانه قرآن حکیم و مجموعه معارف ثقلین

نمونه‌ای از تدبّر رکوعی

با توجّه به جدول ۱ - ۵، سورۀ احزاب دارای ۸ رکوع است که در جدول ۲ - ۵ ارائه شده است:

جدول ۲ - ۵. رکوع‌های سورۀ احزاب			
شمارۀ رکوع در سوره	آیۀ ابتدای رکوع	آیۀ انتهای رکوع	تعداد آیات رکوع
۱	۱	۸	۸
۲	۹	۲۰	۱۲
۳	۲۱	۲۷	۷
۴	۲۸	۳۴	۷
۵	۳۵	۴۰	۶
۶	۴۱	۵۲	۱۲
۷	۵۳	۵۸	۶
۸	۵۹	۷۳	۱۵

در تدبّر رکوعی، سیر تدبّری به ترتیب از رکوع پایانی تا رکوع آغازین سوره مدّنظر قرار دارد. بر این اساس، در این نمونه تدبّر در رکوع‌های سورۀ احزاب با محوریت رکوع پنجم، از رکوع هشتم آغاز شده و به رکوع اوّل ختم می‌شود (← علی‌پور و سعدآبادی، ۱۳۹۳: ۳۵ - ۶۰).

الف. رکوع هشتم: آیات ۵۹ - ۷۳. در این روکوع، زمینه‌های شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی و راه‌های جلوگیری از آنها بیان شده است. بر این اساس، حفظ حدود الهی توسط زنان مؤمن در پوشش خود بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی را اصلاح می‌کند. در همین امتداد، خداوند متعال حکم می‌فرماید که منافقان و بیمار دلان و شایعه‌پراکنان، در جامعۀ اسلامی جایگاهی ندارند و اگر به اصلاح خود نپردازند، باید از جامعۀ اسلامی اخراج شوند! زیرا حضور آنان به بروز ناهنجاری‌های اجتماعی منجر خواهد شد. خداوند متعال آنان را تهدید می‌فرماید که مورد لعنت خواهند بود و حکومت اسلامی این حق را دارد که جامعه را از لوث وجودشان پاک سازد؛ این سنت دیرین الهی است که هرگز تغییر نخواهد کرد.

توجه به قیامت و ترسیم شرایط و ویژگی‌های آن، یکی از جلوه‌های ذکر کثیر است که عاملی بازدارنده برای مؤمنان خواهد بود. تأمل برانگیز است که در آیات پایانی سوره، خداوند صحنه‌ای هولناک از قیامت را ترسیم می‌فرماید که در آن، دوزخیان برای رهبران و بزرگان خود خواستار عذابی چندبرابرند و آنان را از جمله عوامل گمراهی خود می‌دانند!

در این آیات، خداوند متعال هشدار می‌دهد که مانند بنی‌اسرائیل نباشید که با گفتارهای نسنجیده خود، موسی عَلَيْهِ السَّلَام را آزار دادند. در این امتداد، خداوند متعال مؤمنان را به رعایت تقوا و کلام سنجیده فرا می‌خواند. این موارد، حرکت متعالی اجتماع را تضمین می‌کنند که بر آن اساس، مردم ضمن تلاش برای برگزیدن رهبران و سرمدارانی در مسیر پیامبران الهی، باید در رفتارها و گفتارهای خود کاملاً سنجیده عمل کرده و تقوای الهی را رعایت کنند. امانت خداوند، ایمان و شریعت پاک اوست که پای‌بندی به آن، دشوار است؛ زیرا، رویگردانی از شریعت الهی، حرکت در مسیر خواست‌های غریزی و شهوات حیوانی و لگه‌دار ساختن نام آزادی و معادل ساختن آن با هواپرستی است که از پای‌بندی و تعهد بسیار آسان‌تر است! بر این اساس، خداوند متعال در سایر رکوع‌های این سوره، به بیان الزامات، ابزارها و موانع تحقق تعالی اجتماعی می‌پردازد.

ب. رکوع هفتم: آیات ۵۳ - ۵۸. در آیات ۵۳ تا ۵۸ از سوره احزاب، خداوند حدودی را برای تعامل مسلمانان با خانه‌ها و همسران پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشخص فرموده است. قابل تأمل است که صراط مستقیم مسلمانان برای رابطه با پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، صلوات است؛ صلواتی که صبحگاهان و شامگاهان تبدیل به تسبیح آنان شده و بهترین مصداق ذکر کثیر است (← فتح، ۹). ابابصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام چنین روایت کرده است که فرمود: "هنگامی که نام پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یاد شود، بر او بسیار صلوات فرستید؛ هر کس یک بار بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صلوات بفرستد، خداوند هزار مرتبه در هزار صف از فرشتگان بر او صلوات می‌فرستد و هیچ چیز از میان آفریدگان خداوند باقی نمی‌ماند جز آنکه بر آن بنده به واسطه صلوات خداوند و فرشتگان، صلوات

می‌فرستد. هر کس به ذکر صلوات اشتیاق نداشته باشد، جاهلی مغرور است که خداوند و پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ او از او بیزاری جسته‌اند" (← کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۴۹۲). بر اساس عبارت پایانی این حدیث نورانی (قَدْ بَرِئَ اللَّهُ مِنْهُ وَرَسُولُهُ وَاهْلُ بَيْتِهِ)، دلالت وثیقی بر آغاز این ارتباط در قالب صلوات از سوی خداوند، پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ وجود دارد. پس، جاری شدن ذکر صلوات بر لب، پاسخ به دعوت خدا، رسول ﷺ و اهل بیت ﷺ است و هر که این دعوت نورانی را لَبَّیک نگوید، جاهلی مغرور است. صلوات، صورت ظاهری است که بیانگر آمادگی فرد برای متابعت از حقیقت الهی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ او دارد.

هرگونه اقدام برای پیمودن راهی به جز اسلام ناب محمدی ﷺ، منجر به آزار خداوند و رسول الله ﷺ شده و در نتیجه، لعنت خداوند در دنیا و آخرت و عذابی خوارکننده را همراه خواهد داشت. در همین امتداد، پوینده راه رسول الله ﷺ هرگز برای خود حقی در آزار مؤمنان قائل نیست و آن را زشت می‌شمارد و تجاوز به حقوق دیگران را برهم‌زننده انسجام اجتماعی می‌داند. بر این اساس، مرحله ابتدایی اسلام (در رویکرد سلبی آن) در قالب سلامت دیگران از دست و زبان فرد مؤمن تجلی می‌کند.

ج. رکوع ششم: آیات ۴۱ - ۵۲. در این رکوع، خداوند متعال مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و به ایشان امر می‌فرماید تا در صبحگاهان و شامگاهان به ذکر الهی بپردازند. به واسطه این ذکر، آنان آماده دریافت صلوات خداوند و فرشتگان می‌شوند و همواره مسیر تعالی خروج از تاریکی‌ها به روشنایی‌ها را طی کرده و در روز قیامت، همراه با سلامت به اجر کبیر الهی دست می‌یابند. این جلوه‌ای از رحمت خاص خداوند بر مؤمنان است. مسیر درست ذکر الهی، توجّه به مقام و منزلت پیامبر اکرم ﷺ است؛ او شاهد و مبشّر و نذیر است؛ به سوی خداوند به اذن او فرا می‌خواند و چراغی روشن در این مسیر است. در همین امتداد، به فرمان الهی به مؤمنان بشارت فضل کبیر خداوند را می‌دهد و مأموریت می‌یابد تا هرگز به سوی کافران و منافقان تمایل نیافته و با توکل بر خدا، به آزارهای آنان اعتنا ننماید.

اکنون جامعه اسلامی، آماده دریافت احکام مرتبط با زناشویی است؛ احکامی که از سویی بیانگر طلاق در شرایط خاص و از سویی بیانگر زندگی خاص پیامبر اکرم اند (← سیدقطب، ۱۴۱۲: ج ۵، ۲۸۷۴).

د. رکوع پنجم: آیات ۳۵ - ۴۰. تدبّر در آیات ۳۵ تا ۴۰ سورة احزاب بیانگر آن است که حرکت در مسیر تعالی برای دستیابی به مقام ذاکر شدن به «ذکرالله»، مغفرت الهی و دستیابی به پاداش بزرگ او را در بر دارد. در مرحله ایمان، فرد برای خود درباره احکام الهی و دستورات پیامبر اکرم ﷺ هیچ اختیاری قائل نیست؛ بر این اساس، تسلیم مطلق فرمان خدا و پیرو مطلق رسول الله ﷺ است و باور دارد که هرگونه مخالفت با فرمان الهی و انحراف از صراط مستقیم پیامبر اکرم ﷺ، منجر به خروج از دایره ایمان و تحقق انحطاط و گمراهی خواهد شد! خداوند دستوراتی را صادر فرموده است که با برخی آداب و رسوم پیشینیان سازگار نیست؛ بر اساس تقسیم عقلی، در مواجهه با این دستورات مردم دو دسته خواهند شد:

۱. برخی آداب و رسوم پیشینیان را بر هر حکم و فرمانی مقدم می‌دانند و حاضر به ترک آنها نیستند.

۲. برخی دستورات الهی را بر هر سنت و رسمی مقدم می‌دانند و رسوم ناسازگار را وامی‌نهند.

یکی از مصادیق مبارزه اسلام به پرچمداری رسول الله ﷺ با بت‌پرستی و بت‌انگاره‌سازی، مواجهه با رسوم نادرست و سنت‌های تباه‌کننده است که در مقام مقایسه، بسیار دشوارتر از خرد کردن بت‌های سنگین با تبر است! بر این اساس، حرکت در مسیر تعالی مستلزم تسلیم در برابر دستورات الهی و گذر از هر نوع بت یا بت‌انگاره در سطح فردی و اجتماعی است. در همین امتداد، همان‌طور که پیامبر ﷺ مأمور به تکلیف است و هیچ بهانه‌ای برای وانهادن تکلیف ندارد و فقط در صورت التزام به آن مورد رضایت خداوند قرار می‌گیرد، پیروان پیامبر ﷺ نیز هیچ بهانه‌ای برای عمل نکردن به تکالیف ندارند و در این مسیر، باید تسلیم

امر الهی بوده، به او ایمان داشته باشند و با تضرع به درگاه او، صادقانه صبر پیشه سازند و بر خشوع و خشیت خود بیفزایند؛ اهل دستگیری از ناتوانان و اتفاق و صدقه باشند و از روزه کمک گیرند و به حفظ حدود و عفت ملتزم گردند و به ذکر خداوند بسیار پردازند؛ بر این اساس، خداوند آثار منفی کردارهای نادرست ایشان را از بین برده و پاداش بزرگ و غیرقابل وصف ایشان را می‌پردازد.

در برابر برخی از سنت‌های نادرست که انسان‌ها از یکدیگر به ارث می‌برند، سنت الهی نیز در جریان است؛ در این سنت، انسان‌های سر نهاده به فرمان او، بدون هیچ عذر و بهانه‌ای به تکلیف خود می‌پردازند. این امر خداوند است و امر او، دقیق و قطعی است. پیامبران الهی علیهم‌السلام، در اوج دلدادگی به اوامر الهی قرار دارند که مأموریت‌هایشان را به انجام رسانده و فقط از او پروا داشته و در برابر او خشیت داشتند و هرگز در برابر دیگران خشیت نداشتند؛ ایشان مؤمنانه باور داشتند که قدرت خداوند بی‌کرانه است و هیچ مخلوقی در برابر قدرت او، به حساب نمی‌آید. اوست که پاداش‌دهنده اعمال است.

در همین امتداد، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارای مقام خاتمیت است؛ هم آخرین پیامبر است و هم برترین رسول است. رابطه اصیل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با آحاد جامعه اسلامی، رسالت الهی است و گرچه او پدر معنوی همه مؤمنان است، پدر طبیعی هیچ مردی نیست.

پس، صفات یادشده در آیه ۳۵ صورت نظری برای نشانه‌های جامعه اسلامی و خانواده اسلامی در پرتو التزام به قرآن کریم‌اند و مسئولیت مسلمانان، تلاش و کوشش برای تحقق عملی آن‌هاست (← فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۱۰، ۳۳۴).

در بیان ارتباط بین رکوع پنجم و رکوع ششم می‌توان گفت در آیه ۳۵ خداوند مسیری کلی را ترسیم فرمود و در سایر آیات رکوع، الزامات طی طریق در آن مسیر را بیان نمود؛ در حالی که در آیه ۴۱ به مؤمنان تعلیم فرمود که از همان آغاز راه باید برای عبور از همه مراحل، مجهز به ذکر کثیر باشند. نباید این برداشت اشتباه وجود داشته باشد که دستیابی به مقام ذاکر شدن به

ذکر الله، بدون بهره‌گیری از ذکر کثیر میسر است! همان‌طور که فهم احکام الهی و تلاش برای اجرای آن‌ها، بدون بهره‌گیری از ذکر کثیر امکان‌پذیر نیست.

ه. رکوع چهارم: آیات ۲۸ - ۳۴. خداوند در رکوع چهارم این سوره، خطابی خاص به زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد. اگرچه در میان این آیات، در آیه ۳۳ با اشاره به اهل بیت پیامبر علیهم السلام، جلوه‌ای خاص‌تر از شیوه پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و درس‌آموزی از ایشان و حکیم شدن به حکمت الهی او را به نمایش گذاشته است. حقیقت آن است که عظمت و جود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، هرگونه ارتباط با ایشان را تحت تأثیر قرار داده و شرایط هر فرد مرتبط با او را خاص کرده است. بر این اساس، در این رکوع توجه جامعه اسلامی را به محیط و شرایط خاص زندگی پیرامون جایگاه با عظمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جلب نموده است تا یکی از وجوه «اسوه حسنه» را به نمایش گذارد.

و. رکوع سوم: آیات ۲۱ - ۲۷. در رکوع سوم، سرآغاز سخن بیان رهبری مطلق و بدون قید و شرط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. هرچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان کرده و انجام داده است برای مؤمنان به روز قیامت و اهل ذکر کثیر، قابل پیروی است و به مقصد می‌رساند. پیروان راستین او، رادمردانی‌اند که به وعده‌های خود با خداوند پای‌بندند و در این راه، یا به شهادت می‌رسند و یا صبر می‌کنند و هرگز تغییری در وعده‌هایشان نمی‌دهند. صداقت، روش و سنت ایشان است. خداوند متعال به واسطه این صداقت، پیروزی‌ها و گشایش‌های بسیاری را برای آنان رقم می‌زند.

ز. رکوع دوم: آیات ۹ - ۲۰. رکوع دوم در حالی که به ترسیم صحنه‌هایی از نبرد احزاب می‌پردازد، حقایقی را از پشت پرده آن نیز بیان می‌کند. یکی از جلوه‌های ذکر کثیر، یادآوری پیروزی مؤمنان در نبرد احزاب است؛ نبردی که در آن خداوند متعال لشکریان نامرئی باد و طوفان را به مدد مسلمانان فرستاد. با هجوم همه‌جانبه کافران به مدینه در این نبرد، مسلمانان گرفتار آزمونی سخت شدند و وحشت همه جا را فرا گرفت. در این میان، منافقان و بیمار دلان

به جنگ روانی پرداختند و وعده‌های الهی را دروغ شمرده، پیامبر ﷺ را دروغگو معرفی کردند. گروهی سست‌عنصر به دنبال تسلیم بودند و خداوند در بیان حالشان می‌فرماید: "اگر پس از تسلیم، به آنان پیشنهاد بازگشت به شرک داده می‌شد بدون درنگ آن را می‌پذیرفتند؛ در حالی که، پیش از آن با خداوند عهد و پیمان ایمان بسته بودند!" خداوند به آنان هشدار می‌دهد که فرار هیچ سودی برای شما نخواهد داشت و به ایشان یادآوری می‌کند که هیچ‌کس یاری مقاومت در برابر اراده و امر الهی را ندارد. رفتارهای نفاق‌گون آنان مبتنی بر ترس ذاتی‌شان است. منافقانی که در شرایط دشوار جنگ، از ترس قالب تهی می‌کنند و با فرو نشستن غبار نبرد، زبان دراز کرده و از بزرگی خود یاد می‌کنند! بر این اساس، این رکوع ضمن بیان عظمت نبرد احزاب و ضرورت یادآوری آن در جامعه اسلامی، به ترسیم پدیده شوم نفاق در میان مسلمانان و نقش‌آفرینی پنهان یهودیان در تفرقه‌آفرینی در جامعه اسلامی نیز می‌پردازد.

ح. رکوع اول: آیات ۱ - ۸ در این آیات، خداوند صراط مستقیم عدم تمایل به کافران و منافقان را کلیدی مهم در حرکت متعالی جامعه مسلمانان اعلام می‌فرماید. در همین امتداد، مسلمانان باید پیرو وحی الهی بوده، فقط به او توکل نمایند. هرگونه دلبستگی به شیوه‌های متعدّد یا قائل بودن به اثرگذاری غیرخدا در فراگردهای جهان هستی، زمینه‌ساز نفاق است. پای‌بندی به آداب و سنت‌های پیشینیان، در حالی که تعالی اجتماعی کمک خواهد کرد که هیچ ناسازگاری با دستورات و حیانی نداشته باشد. ولایت پیامبر اکرم ﷺ در جامعه اسلامی، عام و دربرگیرنده همه مسلمانان است؛ این ولایت زمینه‌ساز پذیرش اوامر ایشان توسط مسلمانان است. پیامبران الهی ﷺ در عهد و پیمان‌شان با خداوند متعال، صادقانه ایستادگی کرده و از آن عدول نکردند؛ شیوه‌ای که باید مؤمنان از آن پیروی کنند! استمرار ولایت پیامبر اکرم ﷺ از طریق اهل بیت ایشان ﷺ است و در زمان غیبت امام معصوم علیّه السلام، فقها دارای ولایت‌اند و احاد امت باید در مسائل گوناگون، به ایشان مراجعه نمایند.

نمونه‌ای از تدبّر سوره‌ای

«سوره یونس»، داستان یونس پیامبر علیه السلام یا داستان قوم یونس نیست؛ قصّه‌ای است بسیار طولانی به روایت تاریخ زندگی بشر بر روی کره زمین، با محوریت زیست تعیین‌کننده و اثرگذار پیامبران خدا در میان انسان‌ها و با تمرکز بر زندگانی پر برکت و رسالت جهانی خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم که با اسلوب اعجازآمیز بیان قرآن، در این سوره جای داده شده، پهنه بسیار گسترده گذشته و آینده تاریخ پر فراز و نشیب بشریت را در قاب و قالب یک سوره، با رنگ‌آمیزی حیرت‌انگیزی به تصویر کشیده است.

سوره یونس، در یک کلام، سوره انسان‌شناسی است. سوره یونس از یک سو، همه انواع دیدها و دیدگاه‌های بشری و زمینی را در ارتباط با انسان و انسانیت یکجا کنار هم قرار می‌دهد؛ و از سوی دیگر، دیدگاه الهی و آسمانی و انسان‌شناسی مکتب انبیا علیهم السلام را هم چون نوری بی‌رنگ، بی‌ریا، بی‌پیرایه، آرامبخش و روح‌انگیز و دلپذیر، در میان لایه‌های متراکم و سیاه و وحشت‌برانگیز ظلمت خودخواهی و خودپرستی فرزندان پرشمار آدم و حوا، به روشنی جلوه‌گر می‌گرداند. سوره یونس «واقعیت» و «حقیقت» انسان را در کنار هم به نمایش می‌گذارد و فضائل و رذائل انسان را در دو فضای در هم تافته خیر و شر، بزرگ‌نمایی می‌کند و در فضای بی‌کران و پر آشوب و اسرارآمیز فراهم آمده در میان "خدا" و "انسان" و "دیگران"، پایگاه و جایگاه مکتب حقیقت‌بنیان و فضیلت‌آرمان پیامبران خدا را تعیین و تعریف می‌کند و مقام شامخ و والای خاتم انبیا، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را بر فراز آسمان نیلگون پرستاره و پیوسته درخشان نبوت و ولایت، در معرض تماشای جهانیان قرار می‌دهد.

در سوره یونس علیه السلام، فقط از قوم یونس علیه السلام، به مثابه یک قوم نمونه و یک ضرب‌المثل برای عبرت همه آدمیزادگان نام می‌برد و حتی شرح داستان آن قوم را به سوره‌های دیگر واگذار می‌کند و فقط بر این مطلب مهم تأکید می‌کند که پیامبران هیچ‌گاه خودشان را به جای خدا، بر فطرت خداجوی پیروانشان تحمیل نکرده و بندگان خدا را از پیوند و رابطه بی‌واسطه و مستقیم

با آفریدگار و پروردگارشان محروم نگردانیده‌اند؛ چنان‌که قوم یونس، همان قوم از خدا بی‌خبر که آن همه کوشش و فداکاری حضرت یونس علیه السلام برای هدایت آنان، در ظاهر سودی نبخشید و آن حضرت را به ترک شهر و دیار وادار گردانید، همین‌که به خود آمدند و رهنمودهای پیامبرشان را به یاد آوردند، با آنکه دیگر پیامبری در میانشان نبود، توانستند با خدای خودشان آشتی کنند و خداوند سبحان آنان را پذیرفت و در پرتو لطف و رحمت خویش، از سعادت دنیا و آخرت برخوردارشان گردانید.^۱

نتیجه بحث

نگاه اصولی به قرآن کریم، باعث می‌شود که از دستاوردهای علوم به مثابه ابزاری در راه گسترش مفاهیم و معارف قرآن، استفاده شود. سیستم برنامه‌ریزی سلولی عصرمدار، یکی از دستاوردهای دانش مدیریت در راستای برنامه‌ریزی و آینده‌پژوهی است. این سیستم را می‌توان به خوبی در خدمت تدبیر رکوعی و میان‌رکوعی و تدبیر در مجموعه‌ای از منظومه کلان معارف قرآنی قرار داد. در این رویکرد، ضمن تأکید بر تقسیم‌بندی موضوعی قرآن کریم به سنت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، پانصد و پنجاه و پنج واحد مفهومی مستقل به عنوان رکوع‌های قرآنی مدنظر قرار می‌گیرند و تلاش می‌شود تا ضمن شناسایی شبکه پیوندهای درونی هر رکوع و پیوندهای میان‌رکوعی، امکان طراحی سلول‌های برنامه‌ای تدبیر در سلسله‌مراتبی معطوف به هر آیه، هر رکوع، هر سوره، شبکه مفاهیم قرآنی مرتبط و منظومه کلان و نورانی قرآن کریم فراهم آید.

در هر عصر با هر پیشرفت حاصل در هر رکوع، مفهوم همه رکوع‌های مرتبط باپردازی می‌شود و احتمالاً نوعی پیشرفت در مجموعه برنامه‌های هر عصر فراهم می‌آید. بدین ترتیب،

۱. این بخش حاصل مشاوره و استفاده از آثار مکتوب منتشر شده و منتشر نشده دکتر محمدعلی لسانی فشارکی است که با اجازه ایشان در اینجا آورده شده است.

هر عصر و هر نسل می‌تواند در قالب گروه کاری فرازمانی و فرامکانی در خدمت تدبّر مستمر در قرآن کریم قرار گیرد.

قرآن کتابی است که برای هدایت همه بشریت نازل شده است؛ پس همواره باید مورد تدبّر و تأمل قرار گیرد و درباره آن اندیشیده شود و هرگز نمی‌توان گفت که این مسیر تدبّری پایان یافته است.

مباحث و پرسش‌های مهم فصل پنجم

۱. منظور از رکوع و تدبّر رکوعی چیست؟ توضیح دهید.
۲. ماهیت پیوندهای میان رکوعی و بین رکوعی را در فهم پیام قرآن برای هر عصر و نسل، تشریح کنید.
۳. منظور از محور موضوعی سوره‌ها چیست؟ توضیح دهید.
۴. منظور از قاعده سیاق چیست؟ توضیح دهید.
۵. تعداد و حدود رکوع‌های هریک از سوره‌های قرآن چگونه معین می‌شود؟ با در نظر گرفتن تعداد رکوع‌های سوره حمد و سوره بقره، توضیح دهید.
۶. منظور از پیوندهای میان سوره‌ای چیست؟ توضیح دهید.
۷. با در نظر گرفتن حروف مقطعه ابتدای برخی از سوره‌ها، درباره تناسب محتوای آنها توضیح دهید.
۸. عصر A تدبّر در محضر قرآن کریم، چگونه برنامه‌ریزی می‌شود؟ توضیح دهید.
۹. با رسم یک نمودار شبکه پیوندهای درون سوره‌ای و میان سوره‌ای قرآن کریم را حول مقوله توحید به تصویر بکشید.

۱۰. با تأمل بر دومین رکوع از سوره بقره، نمونه‌ای از تدبّر رکوعی را در محضر قرآن کریم معرفی نمایید.
۱۱. با تأمل بر سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَام، نمونه‌ای از تدبّر سوره‌ای را در محضر قرآن کریم معرفی نمایید.
۱۲. با رسم یک نمودار، سامانه قرآن حکیم و مجموعه معارف ثقلین را به تصویر بکشید.
۱۳. چگونه می‌توان دانسته‌های نسل‌های پیشین را درباره معارف قرآنی حفظ کرد و یافته‌های جدید را به آنها افزود؟

مباحث و سؤالاتی برای مطالعه بیشتر

- الف) نقاط قوّت و ضعف سیستم برنامه‌ریزی سلّولی عصرمدار را برای خدمت به تدبّر مستمر در قرآن بررسی کنید.
- ب) درباره سیستم‌های مناسب‌تر قابل استفاده برای خدمت به تدبّر مستمر در قرآن، پژوهش کنید.

کارگاه پنجم) توسعه شبکه معارف قرآنی

۵. الف) سیستمی طراحی کنید که با هر بار بازپزدازی سطوح دانش بشری درباره قرآن کریم، امکان تجدیدنظر در کل یافته‌های آن فراهم آید.
۵. ب) فراگردهای مؤثری را طراحی کنید که به سرعت بازتاب هر یافته جدید درباره هر رکوع را در کلّیه رکوع‌های قرآنی و سوره‌های مرتبط با آن نشان دهد و موجب ارتقاء سطح تدبّر در آنها گردد.
۵. ج) این سیستم را با فراگردهای موردنظر به گونه‌ای توسعه دهید که بتوان آن را مانند یک دائرةالمعارف در حال تکامل و رشد دهنده با همّت جهانی، در دسترس جهانیان قرار دهد.

د.۵) در هر بخشی از این سیستم گسترده، این باور را نهادینه کنید که قرآن تسلط‌پذیر نیست و مسلط بر دانش بشری است؛ پس، معارف آن پایان‌ناپذیرند.

فهرست منابع

- قرآن کریم، انتشارات مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
- قرآن کریم، انتشارات اسوه.
- نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی علیه السلام (۱۳۸۲) گردآوری سید شریف رضی. ترجمه محمد دشتی. قم، انتشارات ارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی و بنیاد نهج البلاغه. چاپ اول.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن بابویه، محمد (شیخ صدوق) (۱۳۹۸) التوحید. به تصحیح هاشم حسینی. قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد (شیخ صدوق) (۱۴۰۳) معانی الأخبار. قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد (شیخ صدوق) (۱۳۸۲) ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. تهران، انتشارات دارالکتب الإسلامیه.
- اسماعیل، شعبان (۱۳۹۹) المدخل لدراسة القرآن والسنة والعلوم الإسلامیه. قاهره، دار الأنصار.
- ادهل، هاشم (۱۴۲۹) تعلیم تدبیر القرآن الکریم؛ اسالیب عملیه و مراحل منهجیه. جدّه، الجمعیة الخیریة لتحفیظ القرآن الکریم.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۹۳) مدیریت ما؛ مدیریت اسلامی در پرتو نهج البلاغه امام علی علیه السلام. تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغه.

پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۹) مدیریت راهبردی عصرمدار: رویکرد آینده‌پژوهانه به منافع عمومی. تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.

تابعی، ضیاءالدین (۱۳۸۱) نظریه سئولی و کاربرد آن در مدیریت. تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی.

ثعالبی، عبدالرحمان (۱۴۱۸) جواهرالحسان فی تفسیر القرآن. بیروت، دار احیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲) قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام. ترجمه زینب کربلایی. قم، اسراء. نشر الکترونیکی مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶) تحریر رساله الولایه شمس‌الوحي تبریزی. دوره ۲ جلدی. قم، مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳) تفسیر تسنیم. قم. اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲) قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام. ترجمه زینب کربلایی. قم، اسراء. نشر الکترونیکی مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.

حبّنه المیدانی، عبدالرحمن حسن (۱۴۳۰) قواعد التّدبیر الأمثل لکتاب الله عزّوجل. دمشق، دارالقلم.

حیدر، حازم سعید (۱۴۲۰) علوم القرآن بین البرهان والاثقان؛ دراسة مقارنة. المدينة المنورة، مكتبة دارالزمان للنشر و التوزيع.

خامنه‌ای، سید علی (رهبر جمهوری اسلامی ایران) (۱۳۹۳) مروری بر مبانی، روش و قواعد تفسیری در تفسیر سوره توبه. تهران، انتشارات نسیم انقلاب.

خامه گر، محمد (۱۳۸۱) ساختار هندسی سوره‌های قرآن؛ درآمدی بر تفسیر ساختاری قرآن. نشریه گلستان قرآن، شمارگان ۱۳۸.

خوش‌منش، ابوالفضل (۱۳۸۹) حمل قرآن: پژوهشی در روش شناسی تعلیم و تحفیظ قرآن مجید. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۲) بیان در علوم و مسائل کلی قرآن. ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هریسی. تهران، وزارت ارشاد.

دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۶۷). تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

دورانت، ویل (۱۳۸۷) تاریخ تمدن، ج ۴: عصر ایمان. ترجمه ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده و ابوالقاسم طاهری. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱) لغتنامه دهخدا. تهران، چاپ سیروس.

ذهبی، محمدحسین (۱۳۸۱) التفسیر و المفسرون؛ بحث تفصیلی عن نشأة التفسیر و تطوره و الوانه و مذاهبه مع عرض شامل لأشهر المفسرين و تحلیل کامل لأهم كتب التفسیر من عصر النبی الى عصر الحاضر. دوره ۳ جلدی. قاهره، دارالکتب الحدیث. نشر الکترونیکی مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.

راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲) المفردات فی غریب القرآن. بیروت. دارالعلم.

رجبی، محسن (۱۳۸۹) آیین قرائت و کتابت قرآن کریم در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. قم. بوستان کتاب.

رجبی قدسی، محسن؛ غفاری، مهدی؛ مرادی زنجان، حسین (۱۳۹۱) آموزش قرآن در سیره نبوی صلی الله علیه و آله. مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی ع.

رضائیان، علی (۱۳۸۶: الف) تیم‌سازی در قرن بیست و یکم (مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته). تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

رضائیان، علی (۱۳۸۶: ب) مدیریت رفتارهای سیاسی در سازمان (مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته). تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

رضائیان، علی (۱۳۸۸: الف) انتظار عدالت و عدالت در سازمان (مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته). تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی در دانشگاه‌ها.

رضائیان، علی (۱۳۸۸: ب) مدیریت تعارض و مذاکره (مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته). تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی در دانشگاه‌ها.

زركشى، بدرالدین محمد (۱۴۲۷) البرهان فی علوم القرآن. تحقیق ابی‌الفضل الدمیاطی. قاهره، دارالحديث.

زرکلی، خیرالدین (۱۳۹۹) الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین. بیروت، دارالعلم لملايين.

سعدی (۱۳۸۳) کلیات سعدی. تهران، انتشارات طلايه.

سید قطب، محمد (۱۴۱۲) فی ظلال القرآن. بیروت، دارالشرق.

سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۹) الإیتقان فی علوم القرآن. بیروت، مؤسسه الرسالة ناشرون.

صباغ، محمد (۱۴۱۰) لمحات فی علوم القرآن واتجاهات التفسیر. بیروت، الکتب الاسلامی.

صفائی حائری، علی (۱۳۸۷) روش برداشت از قرآن. قم، انتشارات لیلة‌القدر.

طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲) پرتوی از قرآن. تهران. مرکز نشر کتاب.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷) مجموعه رسائل. ج ۱. به کوشش هادی خسروشاهی. قم، بوستان کتاب.

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷) *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲) *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران. انتشارات ناصر خسرو.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۰) *ترجمه تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ترجمه علی کرمی فریدنی. تهران، انتشارات فراهانی.

عاملی، حر (۱۴۰۹) *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم، انتشارات آل‌البیت.

علی‌پور، میثم و علی‌اصغر سعدآبادی (۱۳۹۳) تأملی بر دلالت تفسیر سوره شناختی آیه ۳۵ از سوره احزاب بر یک الگوی توسعه و پیشرفت اجتماعی. *دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*. سال پنجم، شماره اول، صص ۳۵ - ۶۰.

فخر رازی، محمد (۱۴۲۰) *مفاتیح الغیب*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹) *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت، دارالملک للطباعة و النشر.

کلینی، محمد (۱۴۰۷) *الکافی*. به تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران، دارالکتب الإسلامیه.

کلینی، محمد (۱۳۷۲) *اصول کافی*. ترجمه و شرح محمدباقر کمره‌ای. تهران، انتشارات اسوه.

گراوند، سعید (۱۳۹۱) نقش معرفت برتر در نیل به نجات از دیدگاه اوپانیشادها. *فصلنامه اندیشه دینی*، دوره ۱۲، شماره ۴، صص ۱۰۷ - ۱۲۰.

گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸) *بیان السَّعادة فی مقامات العبادة*. بیروت. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

_____ (۱۳۴۵) *گزیده/وپه نیشدها*. ترجمه صادق رضا زاده شفق. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

لسانی فشارکی، محمدعلی و مهدی غفاری (۱۳۹۰) *آموزش زبان قرآن*. قم، انتشارات زینی. لسانی فشارکی، محمدعلی؛ پورمحمدی، ابوذر؛ رجبی، محسن؛ عباسی، رضا؛ غفاری، مهدی؛ مرادی زنجانی، حسین (۱۳۷۹) گزارش نهایی طرح جامع آموزش زبان قرآن. مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام. تکثیر محدود.

لسانی فشارکی، محمدعلی و حسین مرادی زنجانی (۱۳۸۵) *روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم*. انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان.

لسانی فشارکی، محمدعلی و حسین مرادی زنجانی (۱۳۹۱) *روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم*. قم، انتشارات بوستان کتاب.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳) *بحار الأنوار*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.

محمود، مصطفی (۱۹۹۹) *القرآن محاولة لفهم عصری*. قاهره، دارالمعارف.

محسن، محمدسالم (۱۴۰۲) *تاریخ القرآن الکریم*. جدّه، دار الاصفهانی للطباعة.

مدرّسی، سید محمدتقی (۱۴۱۹) *تفسیر من هدی القرآن*. تهران، دار محبی الحسین علیه السلام.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۰) *التَّحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۱) *آشنائی با قرآن*، ج ۱. تهران، انتشارات صدرا.

مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴) *التَّفسیر المبین*. قم، بنیاد بعثت.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) *تفسیر نمونه*. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله (۱۳۸۷) *شرح چهل حدیث*. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله (۱۳۷۳) *آداب الصلوة*. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نوبری، سائینا (۱۳۹۳) *طراحی سیستم مدیریت دانش معارف قرآن و چهارده معصوم علیهم السلام*. رساله فوق دکتری، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- هندی، متقی (۱۴۰۵) *کنز العمال فی سنن الاقوال و الأفعال*. بیروت، مؤسسه الرساله.

Ostler, Nicholas (2006) *Empires of the Word; a Language History of the World*. Harper/ Perennial.

Wansborough, John (2004) *Quranic Studies; Sources and Methods of Scriptural Interpretation*. Translation by Andrew Rippin. New York, Premetheus Books.



ارتباطات



منتشر کرد ...



رسمی سازمانی



مذاکره



www.MEIDANCHI.ir

